ذکر

گاهنامه تخصصی پیرامون امیرالمومنین حضرت علی علیه‌السلام

در این شماره می‌خوانیم:

در پرتو ضیافت الهی
تقویم رمضان
گزارش لحظه به لحظه از شهادت حضرت علی علیه السلام
سخنی با امام زمان علیه السلام
تبلیغ بدون عمل
عوارض و مشکلات روزه داری
فضائل و کرامات امیرالمومنین علیه السلام
معرفی ثقه الاسلام کلینی
مختصری درباره سلمان فارسی
بررسی آیه علم الکتاب
آداب خواب از منظر روایات
امامت امامان در صحاح اهل سنت

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند بنی اسرائیل را برگزیده بود. اما افسوس! آنان بنی‌اسرائیل بودند.

خداوند مائده فرو فرستاد. گفتند: غذای پروردگارت را نمی‌خواهیم. سیر می‌خواهیم و پیاز و ...

تشنه شدند. خداوند دوازده چشمه برایشان جاری کرد و چنان غرق نعمتشان کرد که غبطه جهانیان شدند.

هر کدام از آنان آبشخور خویش را می شناخت. چیزی که صورت بستنش در این دنیا محال می‌نمود.

بنی‌اسرائیل باز ظلم پیشه کردند. خداوند باز راه توبه را به آنان نمود. گفت: در قریه آرام گیرید. هر چه می‌خواهید، بخورید.

آنان آسوده شدند.

تنها ستمکارِگی‌شان بود که آزارشان می‌داد. خداوند آن را نیز چاره کرد.

فرمود : به خضوع از این در درآیید و بگویید: گناهان ما را فرو ریز.

آنان نیامدند. یا آمدند و نگفتند. یا گفتند، ولی به طنز و سخره واژگانش را دگرگون کردند.

خداوند بر آنان رحمت آورده بود. آنان غضب می‌خریدند.

خداوند ما را برگزید. امّا افسوس؛ برگزیدگان ما بودیم! مایی که قرار بود بنی‌اسرائیل نباشیم.

خداوند هدایتش را فرو فرستاد.

گفتیم: اکتفا به همین راه جمود است و تعصّب. سخن دیگران را نیز باید چشید.

دهانمان به عطر کلام خاندان وحی خوشبو بود؛ گفتیم : سیر می‌خواهیم و پیاز!

رفتیم. تشنه کام بازگشتیم. خداوند دوازده چشمه همیشه جوشنده را بر ما عرضه کرد.

آن گونه که راه را باز شناختیم. سیراب شدیم. رفتیم!

گناهکار و آشفته حال در تف بیابان‌های گمراهی ذوب می شدیم. خداوند ما را در بهشتِ آرامش فرو آورد.

لقمه لقمه خوراکمان داد و جرعه جرعه آبمان نوشاند.

گفت: به این سو آیید. کرنش کنید و درآیید تا شما را ببخشایم. گفت: بیایید که عزم آمرزش دارم.

گفت: این علی علیه‌السلام است. نزد او آیید.

گفت: فضائلش را بگویید، زبانتان را پاک می کنم. بشنوید، گوشهایتان را می شویم. بخوانید، چشمانتان را تطهیر می کنم.

و ما نکردیم. یا کردیم و باور نکردیم. یا کردیم ولی ...

شبهای قدر به هر دری می زنیم تا خدا ما را ببخشاید و خلوت ترینِ درها در این شب ها درِ خداست؛ باب‌الله!

شنیدیم که خواندن و نوشتن ، شنیدن و گفتن فضائل علی علیه‌السلام عبادت است.

شنیدیم که گناهان را فرو می‌ریزد. باور کردیم. نوشتیم.

توجه می‌کنی؟ با ما همسفر خواهی شد؟ خواهی خواند؟ باز خواهی گفت؟ ...

یا علی...

ذکـــر

گاهنامه تخصصی امیرالمومنین علیه السلام
کاری از سایت ابوتراب
شماره ۲ - شهریور ۱۳۸۹
www.aboutorab.com

صاحب امتیاز : سایت ابوتراب
سردبیر : حامد داودوندی
آدرس اینترنتی جهت ارتباطات :

info@aboutorab.com
www.aboutorab.com@Gmail.com

مطالب این مجله برگرفته از محتوای سایت ابوتراب می‌باشد.
به جهت اختصار، منابع حذف شده‌اند. در صورت تمایل به آگاهی از منابع هر مطلب و همچنین مطالعات تخصصی در هر زمینه به بخش مربوطه در سایت مراجعه کنید.

مطالب این شماره

ویژه نامه رمضان

۵. در پرتو ضیافت الهی
۱۲. تقویم ماه رمضان
۱۳. تقویم ماه رمضان از نگاهی دیگر
۱۴. گوشه ای از معجزات و کرامات امام حسن علیه السلام
۱۶. سالروز بنای مسجد مقدس جمکران
۱۹. رمضان ماه خدا و آشنایی با قرآن کریم
۲۰. گزارش لحظه به لحظه از شهادت حضرت علی علیه السلام
۲۲. جایگاه و اهمیت شب قدر
۲۴. قلب آفرینش، امام زمان علیه السلام
۲۶. تبلیغ بدون عمل
۲۸. عوارض و مشکلات روزه داری در ماه رمضان

زندگینامه/۳۲
معجزات و کرامات/۳۴
فضائل/۳۶
معرفی علما/۴۰
اصحاب/۴۲
امیرالمومنین علیه السلام در قرآن/۴۴
شعر/۴۵
آداب زندگی/۴۶
نهج البلاغه/۴۷
غدیر/۴۸
پرونده ویژه/۵۰

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ:

لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَضَائِلُ لَا تُحْصَى كَثْرَةً فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرّاً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لِذَلِكَ الْكِتَابَةِ رَسْمٌ وَ مَنِ اسْتَمَعَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالسَّمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ

برای برادرم علی بن ابی طالب فضیلت‌های بی‌شماریست هر کس یکی از آنها را نقل کند و اقرار هم به آن فضیلت داشته باشد خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی او را بیامرزد و هر کس فضیلتی را از او بنویسد تا آنگاه که آن نوشته باقی باشد فرشتگان برایش طلب آمرزش کنند و هر کس فضیلتی از آنها را گوش دهد خداوند گناهانی را که بوسیله گوش انجام داده بیامرزد و هر کس به فضیلتی از فضائل او نگاه کند گناهانی که بوسیله چشم انجام داده آمرزیده شود.

حُبُّ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ

محبت علی عبادت است، خداوند ایمان بنده‌ای را نمی‌پذیرد مگر بوسیله ولایت علی و برائت از دشمنان او

لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْجِنَّ حُسَّابٌ وَ الْإِنْسَ كُتَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

اگر درختان قلم و دریاها مرکب و جنیان حسابگر و آدمیان کاغذ نمیتوانند فضائل علی بن ابی طالب را بشمارند

أَيُّهَا النَّاس إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوَفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ وَ تَصَدَّقُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ وَقِّرُوا كِبَارَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الِاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَ يُلَبِّيهِمْ إِذَا نَادَوْهُ وَ يُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَ ظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُم...

در پرتو ضیافت الهی

در فرهنگ اسلامی، رمضان این ماه ضیافت الهی؛ آغاز ماه‌های سال بوده[۱] امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: إذا سَلِمَ شَهرُ رمضانَ لُمتِ السّنَةُ، همچنین ایشان فرمودند: رأس السّنة شهرُ رمضان[۲]

لامت *سال* در گرو سلامت آن است. اگر این ماه انسان مواجه با آفت شود، تمام سال دچار آسیب خواهد شد.

قرآن و مجامع حدیثی، فضایل فراوانی برای *ماه رمضان* بیان کرده‌اند که در این نوشتار کوتاه، به نقل برخی از آن‌ها بسنده می‌شود:

۱. ماه خدا: ماه رمضان، تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده[۳] و مستقیما به خداوند سبحان استناد دارد. امام رضا علیه‌السلام از حضرت علی علیه‌السلام نقل فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبه‌ای خواند و در آغاز آن فرمود: ایُّها النّاسُ قَد اَقبَلَ اِلیکم شهرُ اللّهِ...؛[۴] مردم، آگاه باشید که ماه خدا به سوی شما روی کرده است... .

از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است: پیامبر فرمود:... شهرُ رمضانَ شهرُ اللّهِ عزَّ و جل[۵] ... ماه رمضان ماه خدای بزرگ است...[۶]

امام سجاد علیه‌السلام نیز در وقت وداع با ماه رمضان چنین فرمود:

السّلام علیکَ یا شهرَ اللّهِ الأکبر، و یا عیدَ اولیائِه...[۷] سلام بر تو ای بزرگ‌ترین ماه خدا و ای عید دوستان خدا.

۲. برتر از تمام ماه‌ها: ماه رمضان به لحاظ ارزشی، با سایر ماه‌ها فرق دارد و بر آن‌ها برتری دارد. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است: انَّ شهرَکم هذا لیسَ کالشهور؛[۸] محقّقا این ماه شما همانند دیگر ماه‌های سال نیست.

از امام زین‌العابدین علیه‌السلام نیز چنین نقل شده است: السّلامُ علیکَ مِن شهرٍ لا تُنافسه الأیّامُ[۹] سلام بر تو، ماهی که هیچ ایّام دیگری شایستگی رقابت با تو ندارند. به دیگر سخن، هیچ زمان دیگری با تو منافسه و رقابت نمی‌کند، تو پیشگامی و یازده ماه به دنبال تو اند.[۱۰]

امام سجاد علیه‌السلام در سخن دیگری در جهت تبیین وجه این برتری می‌فرماید: پس خداوند برتری ماه رمضان را بر دیگر ماه‌ها از این راه نشان داده که در این ماه، محرّمات زیاد و فضیلت‌های آشکار و مشهوری مقرّر شده است. و از این‌رو، از باب بزرگداشت این ماه، چیزهایی را که در دیگر ماه‌ها حلال است، در ماه رمضان حرام شمرده و به خاطر تکریم آن، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را ممنوع فرموده است... و فضیلت یک شب از شب‌های این ماه را بر فضیلت شب‌های هزار ماه دیگر ترجیح داده و نام آن را *شب قدر* نهاد...[۱۱]

۳. ماه زینت بهشت: مأموران الهی برای ورود و فرا رسیدن ماه رمضان، بهشت را زینت می‌کنند.[۱۲]

۴. ماه نزول قرآن: قرآن که برترین کتاب آسمانی و بهترین سخن الهی است،[۱۳] در ماه رمضان و شب مبارک *قدر* نازل شده است[۱۴] شب قدر طبق صریح آیه قرآن و گفتار نبوی، از هزار ماه برتر است.[۱۵] امام صادق علیه‌السلام فرمود: و قلبُ شهر رمضانَ لیلةُ القدرِ.[۱۶]

۵. ماه ضیافت الهی: رمضان تنها ماهی است که از آن به عنوان ظرف مناسب برای مهمانی پروردگار از بندگان مؤمن یاد شده است.[۱۷] بدین روی، می‌بینیم: در فرازی از خطبه‌ای که رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در آستانه ورود به *ماه رمضان* ایراد فرموده آمده است: اَیُّها النّاسُ قَد اَقبلَ اِلیکم شهرُ اللّهِ... هو شهرٌ دُعیتم فیه الی ضیافةِ اللّه...[۱۸] ای مردم، ماه خداوند به سوی شما روی آورده است...؛ ماهی که شما در آن ماه به مهمانی پروردگار کریم دعوت شده‌اید.

ایُّها النّاسُ قَد اَقبَلَ اِلیکم شهرُ اللّهِ...
ای مردم، آگاه باشید که ماه خدا به سوی شما روی آورده است...

الف. مفهوم ضیافت الهی

نزد ارباب فن، اولین قدم در حوزه *ضیافت الهی* کسب فهم دقیق نسبت به معنای این تعبیر بلند عرفانی است. امام خمینی در این‌باره می‌فرماید: ...ما باید حساب کنیم، ببینیم که این ضیافت چی بوده است، و ما چقدر راه یافتیم به این ضیافت. در عین حالی که همه عالم تحت رحمت الهی است و هرچه هست رحمت اوست و رحمت او به همه چیز واسعه است، لکن باب ضیافت یک باب دیگر است، دعوت به *ضیافت* یک مسئله دیگری است.[۱۹]

ایشان در گفتار دیگری فرمود: من فکر می‌کردم که این ضیافتی که شما مؤمنین به آن دعوت شده‌اید که *ضیافت الله* است، این چیست؟ دعوت شدیم به *ضیافت*، *ضیافت* رفتن در حضور آن کسی است که انسانی را دعوت کرده است. خدا دعوت کرده است، ما هم در اثر این، در دنبال این دعوت وارد می‌شویم در این ضیافت، آیا ما در این ماه رمضان، در این ضیافت وارد شده‌ایم؟... آیا در محضر حق تعالی، که دعوت کرده است ما را، ما رفته‌ایم در این محضر تا استفاده بکنیم؟ یا وارد نشده‌ایم؟[۲۰]

به هر حال، باید دانست که *ضیافت الهی* با مهمانی‌های معمولی بسیار متفاوت است. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در تبیین این تفاوت می‌فرماید: خداوند دعوت کرده است ما را به اینکه شما باید وارد بشوید در این میهمان‌خانه و این ضیافت هم جز ترک، چیزی نیست؛ ترک هواها، ترک خودی‌ها، ترک منی‌ها. این‌ها همه در این میهمان‌خانه است. همان‌طوری که شهوات ظاهری را باید ترک بکنیم، از شهوات باطنی، که بالاترین سدّ راه است برای انسان، باید از این‌ها جلوگیری کنیم. تمام این مفاسد که در عالم حاصل می‌شود، برای این است که در این ضیافت وارد نشده‌اند، یا اگر وارد شده‌اند استفاده نکرده‌اند... کوشش کنید که این دعوت را لبّیک بگویید، راه به شما بدهند در اینجا، و اگر چنانچه راه یافتید مسائل حل است[۲۱]

نکته مهم اینکه فهم درست از این ضیافت، موجب می‌شود مهمان‌های پروردگار نه تنها از طولانی شدن ماه رمضان خسته نشوند، بلکه آرزویشان این باشد که تمام سال ماه رمضان باشد تا همواره از حضور در این میهمان‌خانه بهره گیرند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: لو یعلَمُ العبادُ ما فی رمضانَ لودّوا ان یکونَ رمضانُ السّنةَ[۲۲]

عیدبن‌جبیر[۲۳] می‌گوید: از ابن‌عباس‌پرسیدم: پاداش کسی که در ماه رمضان روزه بگیرد و حقّش را بشناسد چیست؟ ابن عباس پاسخ داد: ابن جبیر، خودت را آماده کن تا پاسخی به تو بدهم که تا به حال گوش‌هایت آن را نشنیده و بر قلبت خطور نکرده است... از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: لو عَلمتم مالکم فی رمضانَ لزدتم للّهِ ـ تبارک و تعالی ـ شکرا؛[۲۴] اگر می‌دانستید در ماه رمضان چه منافعی برای شما در نظر گرفته شده است، هر آینه زیاد خدا را شکر می‌کردید.

فهم درست از این ضیافت، موجب می‌شود مهمان‌های پروردگار نه تنها از طولانی شدن ماه رمضان خسته نشوند، بلکه آرزویشان این باشد که تمام سال ماه رمضان باشد تا همواره از حضور در این میهمان‌خانه بهره گیرند.

ب. همگانی بودن ضیافت الهی

در ضیافت الهی، به دلیل نامتناهی بودن وجود پروردگار و گسترده بودن دامنه عطا و رحمت الهی، هیچ نوع محدودیت کمّی مطرح نیست؛ دعوت‌نامه برای همه مردم صادر شده و همگان به حضور در این مهمانی فراخوانده شده‌اند. بدین روی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان ابلاغ این دعوت‌نامه می‌فرماید: »ای مردم، ماه خدا به شما رو کرده است...؛ ماهی که شما در آن ماه به مهمانی پروردگار دعوت شده‌اید[۲۵]

امام خمینی نیز در راستای این سخن بلند نبوی می‌فرماید: خدا همه را دعوت کرده است به این ضیافت، و اهل معرفت و کُمّل از اولیا در آن ضیافت وارد می‌شوند و می‌توانند، البته (افراد) نادری می‌توانند از عهده برآیند.[۲۶]

همّتی باید، قدم در راه زن صاحب آن خواه مرد و خواه زن
غیرتی باید، به مقصد ره نورد خانه پرداز جهان چه زن چه مرد
شرط راه آمد نمودن قطع راه بر سر رهرو چه معجر چه کلاه.[۲۷]

ج. آداب ضیافت الهی

یکی از محورهای مهم در حوزه ضیافت، توجه به آداب مربوط به آن است. اگر مهمانان، به درستی با این آداب آشنا نباشند و یا به آن عمل نکنند، نتیجه مطلوبی از ضیافت نصیبشان نخواهد شد. برخی از این آداب عبارتند از:

۱. ترک هواهای نفسانی

در آموزه‌های وحیانی، متابعت از *هوای نفس* و پیروی از خواهش‌های نفسانی، ریشه همه لغزش‌ها و مصیبت‌ها به حساب آمده است.[۲۸] بدین روی، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: انّما سُمِّی الهوی لأنَّه یَهوی بصاحبِه[۲۹] به خواهش‌های نفسانی، *هوا* گفته‌اند؛ چون صاحبشان را به انحطاط و سقوط می‌کشانند. پس باید به مقابله با هوای نفس برخاست تا از شرّ آن در امان ماند.

اگرچه کسب موفقیت در این عرصه و نجات یافتن از خطر هوای نفس، و چشم پوشیدن از خواهش‌های نفسانی در

در بخشی از سلام‌های امام سجاد علیه‌السلام به ماه رمضان می‌خوانیم:
السّلام علیکَ مِن ناصرٍ أعانَ علی الشیطانِ و صاحبٍ سهّلَ سُبُلَ الإحسانِ؛ سلام بر تو ای رفیقی که کمک کردی تا بر شیطان مسلّط شویم و ای دوستی که راه‌های خوبی را بر من آسان گرداندی.

عرصه‌های زندگی منوط به تحمّل سختی‌های فراوان است، ولی حقیقتی دست‌یافتنی است. به هر حال، باید یوسف‌وار در این راستا حرکت کرد و از خداوند مدد جُست. خوشبختانه ماه رمضان مناسب‌ترین زمان برای آغاز این مبارزه و چیره شدن بر شیاطین است؛ چه آنکه آن‌ها در این ماه، در قید و بند قرار دارند و بسته شده‌اند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در فرازهای پایانی خطبه شریفه شعبانیه می‌فرماید ...والشّیاطین مغلولةٌ فاسألوا رَبّکم اَن لا یُسلّطُها علیکم...[۳۰] شیاطین (در این ماه) بسته شده‌اند. پس، از خدای خود بخواهید که آن‌ها را بر شما مسلّط نسازد.

در بخشی از سلام‌های امام سجاد علیه‌السلام به ماه رمضان نیز می‌خوانیم: السّلام علیکَ مِن ناصرٍ أعانَ علی الشیطانِ و صاحبٍ سَهّلَ سُبُل الأحسان؛[۳۱] سلام بر تو ای رفیقی که کمک کردی تا بر شیطان مسلّط شویم و ای دوستی که راه‌های خوبی را بر من آسان گرداندی.

به دیگر سخن، امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: انسان در این ماه بر شیطان مسلّط می‌شود و به خاطرات شیطانی گوش فرا نمی‌دهد. گویا می‌فرماید: تو برای ما دوست خوبی بودی که توانستیم به کمک تو بر شیطان پیروز شویم. ما نه تنها در بُعد سلبی از دست شیطان نجات پیدا کردیم و کار بدی نکردیم، بلکه در بعد اثباتی هم پیروز شدیم. راه‌های خیر را خوب و به آسانی طی کردیم. اگر در غیر ماه مبارک رمضان کار خیر را به سختی انجام می‌دادیم، در این ماه به آسانی انجام دادیم. تو باعث شدی که ما راه احسان را با سهولت طی کنیم.[۳۲]

امام خمینی در مقام توصیه به همه کسانی که خواهان ورود به عرصه ضیافت الهی می‌باشند، فرمود: همه کسانی که دعوت شدند به این ضیافت، بدانند که ضیافت خدا در این نشئه، چشم‌پوشی از شهوات است و ترک آن چیزی که قلب انسان، یعنی روح طبیعی انسان، به آن مایل است. آن‌ها را باید ترک کنید. این ضیافت خداست و این ضیافت سایه ضیافت‌هایی است که در طول عالم وجود تحقق دارد، منتهی در عالم ماده، به این صورت است که ترک شهوات طبیعی است، شهوات جسمانی است، و در عالم مثال، ترک شهوات خیالی است، و در عالم بعد از مثال، ترک شهوات عقلانی است...؛ ضیافت اللّه به ترک این چیزهاست؛ برای اینکه این ضیافت، رفتن در حضور آن کسی است که انسان را دعوت کرده است.[۳۳]

اگر ذرّه‌ای هوای نفس در انسان باشد، او به مهمانی وارد نشده است. یا اگر وارد شده است، استفاده نکرده است. تمام این جار و جنجال‌هایی که در دنیا می‌بینید، برای این است که استفاده از این ضیافت نکرده‌اند، در این میهمانی وارد نشده‌اند، دعوت خدا را قبول نکرده‌اند... ترک اکل و شرب کردیم، لکن آنکه باید بشود نشده است... اگر می‌بینید در دنیا جنگ و جدال است و در بین شما هم ـ خدای نخواسته ـ نمونه‌اش هست، بدانید در این ضیافت وارد نشدید. ماه رمضان را ادراک نکردید.[۳۴]

خوشبختانه ماه رمضان مناسب‌ترین زمان برای آغاز این مبارزه و چیره شدن بر شیاطین است؛ چه آنکه آن‌ها در این ماه، در قید و بند قرار دارند و بسته شده‌اند.

۲. توجه به ورود ماه ضیافت

بیشتر انسان‌ها از نعمت‌هایی که خداوند ارزانی آنان داشته است غافلند. در نتیجه، استفاده درست از آن‌ها نمی‌کنند. شاید بدین جهت است که خداوند از انسان با وصف *کفور* و *کفّار* یاد می‌کند.[۳۵] صاحبان چنین رفتاری ناپسند پس از زوال این نعمت، متوجه عظمت آن می‌گردند و برای از دست رفتن آن حسرت می‌خورند، که سودی ندارد.

بی‌تردید، یکی از برترین نعمت‌هایی که خداوند به بشریت عرضه داشته دعوت به مهمانی الهی در ماه رمضان است که بیشتر مردم از عظمت آن غافلند و معرفتی نسبت به آن ندارند. تنها اولیای خاص الهی از آن آگاه و بر آن شاکرند و از درگاهش مسئلت می‌کنند تا به آنان توفیق شناخت آن را نیز عطا فرماید.

در فرازی از دعای وداع امام سجاد علیه‌السلام با ماه رمضان، چنین می‌خوانیم: الحمدُ للّهِ الّذی جَعَلَ مِن تِلکَ السُّبُلِ شَهرهُ شهرَ رمضان، شهر الصّیام و شهرَ الأسلام و شهرَ الطّهورِ... اللّهُمَّ صَلِّ علی محمدٍ و آله وَأَلْهِمنا معرفةَ فضلِه و اِجلالَ حُرمته...[۳۶]

ستایش خدایی را سزاست که یکی از راه‌های رضوانش را ماه خودش، یعنی ماه رمضان، قرار داد؛ ماه روزه، ماه اسلام، ماه طهارت... خداوندا، بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او درود فرست و توفیق شناخت فضیلت این ماه و بزرگداشت حرمت آن را به ما الهام فرما...

این سخن امام سجّاد علیه‌السلام در عین آنکه شکر درک ماه رمضان و تقاضای توفیق معرفت آن از درگاه خدای متعال می‌باشد، هشدار به آنانی است که شاهد گذشت سال و ماه هستند، ولی از طلوع و غروب این ماه عزیز غافلند.

به یقین، کسانی که از ورود ماه رمضان بیگانه باشند، توفیق بهره‌گیری از آن را نیز از دست خواهند داد. پس برای مصون ماندن از چنین آفتی بزرگ، شایسته است که از آمادگی لازم برای ورود به ماه رمضان برخوردار باشیم.[۳۷]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: کانَ رسولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اِذا دَخَلَ شهرُ رمضان یقولُ اللّهمَّ اِنَّهُ قَد دَخلَ شهرُ رمضان[۳۸]

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره هنگام ورود ماه رمضان، به خداوند عرضه می‌داشت: پروردگارا، ماه رمضان فرا رسید.

در باب سیره امام صادق علیه‌السلام نیز می‌خوانیم: آن بزرگوار هم در وقت ورود ماه رمضان، به خداوند عرضه می‌داشت: اللّهمَّ هذا شهرُ رمضان المبارکِ الّذی اَنزلتَ فیه القرآنَ... قَد حضَر...[۳۹] خدایا، ماه رمضان مبارکی که تو قرآن را در آن فرو فرستادی، فر ید.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری پس از نقل این سخن امام صادق علیه‌السلام، چنین آورده است: امام صادق علیه‌السلام نمی‌خواهد خدا را خبر کند بر آنکه ماه مبارک داخل شده، بلکه می‌خواهد عرض کند که ای خدای من، من مطلع شده‌ام به دخول ماه مبارک. تو هم عرض کن: ای خدای من، من مطّلع شده‌ام که ماه مبارک داخل شده است.[۴۰]

۳. شکر درک ماه ضیافت

صفت شاکر بودن بسیار زیبا بوده و مورد تأکید قرآن و رهبران دینی است[۴۱] و از افراد سپاسگزار به نیکی یاد شده است.[۴۲] بدین روی، بر دعوت‌شدگان و ره‌یافتگان به باب ضیافت الهی لازم است پس از طلوع ماه رمضان، به اسوه‌هایی همچون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام تأسّی کنند و روی به درگاه خالق متعال آرند و او را از اعطای این نعمت عظیم، سپاسگزار باشند.

ابن عبّاس می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: لَو عَلِمتم مالکم فی شهرِ رمضان لَزدتم للّهِ تعالی شکرا.[۴۳]

امام سجاد علیه‌السلام نیز هنگام خداحافظی با ماه رمضان، به خداوند عرضه می‌دارد: اللّهمَّ اِنّا اهلُ هذا الشهر الّذی شرّفتنابِه و وفّقتنا بمنّکَ له حینَ جَهِلَ الاشقیاءُ وقتَه، و حُرموا لشقائهم فَضلَه[۴۴] خداوندا، ما اهل این ماهی هستیم که ما را بدان شرافت بخشیدی و با فضیلت، به ما توفیق درک آن را عطا نمودی، در حالی که شقاوت‌پیشگان نسبت به وقت گران‌بهای آن جاهل، و به خاطر شقاوتشان از فضل آن بی‌بهره‌اند.

در حالات سیّدبن طاووس[۴۵] آمده است: وی به دلیل آنکه با الهام از برخی روایات، ماه رمضان را آغاز سال اهل سیر و لوک می‌دانست، با درک ماه رمضان جدید، به سپاسگزاری خداوند روی می‌آورد و می‌گفت: چگونه من نماز شکر نخوانم،

و حال آنکه پروردگار کریم، مرا از خطرهای سال گذشته حفظ کرد و فرصتی در اختیارم قرار داد تا به استقبال سال جدید روم، و مرا از طریق بیماری و غیره، از دست‌یابی به سعادت در این ماه و عبادت در آن محروم نکرد.[۴۶]

خدایا، کسی که به طور شایسته رعایت حقّ این ماه را نموده و حرمت آن را به خوبی حفظ کرده و به شایستگی، حدود و احکام این ماه را بجای آورده و از گناهان در این ماه خودداری نموده و یا به گونه‌ای به قرب تو راه یافته که حتما از او راضی شده‌ای و رحمت خود را شامل حالش گردانیده‌ای، پس، از خزانه دانایی‌ات مثل آن را به ما هم عطا فرما و چندین برابر آن از فضل خویش برما ببخشای، که به راستی، فضل تو کاستی ندارد و خزینه‌های تو کم نمی‌گردند، بلکه افزون‌تر می‌شوند و معادن احسان تو هرگز فنا نمی‌پذیرند، و به راستی بخشش‌های تو عطایی است خوش گوار.

رعایت حرمت ماه ضیافت

در برخی از روایات آمده است: حدّ و مجازات پاره‌ای از گناهان در ماه رمضان، به جهت نادیده‌گیری حرمت آن، تشدید می‌شود.[۴۷] پس بر ضیوف الرّحمان لازم است حرمت ماه رمضان را نگه دارند و در جهت ادای حقّ او کوشا باشند.

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: ولزِمنالَه الذّمامَ المحفوظ و الحرمةَ المرعیةَ، و الحقُّ المقضیّ...[۴۸] و بر ما لازم است که عهد محفوظ و حرمت شایسته رعایت و حق ادا شدنی او را نگاه داریم. بی‌تردید، رعایت حرمت ماه ضیافت، سعادت و خوش‌بختی به دنبال خواهد داشت؛ همان‌گونه که امام سجاد علیه‌السلام در خطاب به ماه رمضان فرمود: وما اَسعدَ مَن رَعی حُرمتکَ بِک...[۴۹] و چه خوش‌بخت است کسی که به خاطر تو، احترامت را نگه دارد! در فراز دیگر از این دعا، از درگاه خداوند این‌گونه می‌خواهد: خدایا، کسی که به طور شایسته رعایت حقّ این ماه را نموده و حرمت آن را به خوبی حفظ کرده و به شایستگی، حدود و احکام این ماه را بجای آورده و از گناهان در این ماه خودداری نموده و یا به گونه‌ای به قرب تو راه یافته که حتما از او راضی شده‌ای و رحمت خود را شامل حالش گردانیده‌ای، پس، از خزانه دانایی‌ات مثل آن را به ما هم عطا فرما و چندین برابر آن از فضل خویش برما ببخشای، که به راستی، فضل تو کاستی ندارد و خزینه‌های تو کم نمی‌گردند، بلکه افزون‌تر می‌شوند و معادن احسان تو هرگز فنا نمی‌پذیرند، و به راستی بخشش‌های تو عطایی است خوش گوار.[۵۰]

د. نمودهایی از رهاورد ضیافت الهی

یکی از محورهای مهم در آیات و روایات در باب ضیافت الهی، توجه به رهاوردهای مهم این ضیافت بزرگ است.

بی‌تردید، تبیین این رهاوردها نقش مهمی در فزونی عشق افراد به ماه ضیافت، و تلاش مضاعف آنان در جهت استفاده بهینه از این عطای الهی ایفا خواهد نمود. در اینجا، از باب نمونه، برخی از آن‌ها بررسی می‌شوند:

۱. قرب الهی

برترین مقام معنوی انسان، نیل به مقام *وصل* و *قرب الهی* است.[۵۱] کسانی که توفیق دست یافتن به چنین مقامی رفیقشان گردد، از منزلت والایی نزد پروردگار برخوردارند[۵۲] و در عالم آخرت نیز صاحب جایگاهی خاص و متنعّم به نعمت‌های ویژه می‌باشند[۵۳] و آب شربشان از چشمه مخصوصی خواهد بود.[۵۴]

طبق آیات و روایات، رسیدن به مقام *قرب*، امری است شدنی و

ممکن،[۵۵] ولی مشروط به تحمّل رنج‌های خاص خودش است؛ مانند: بیداری شب، پرهیز از گناه و دوری از لقمه‌های حرام.[۵۶]

خوشبختانه آیات و روایات، راه‌کارهای مشخصی برای این منظور ارائه کرده‌اند.[۵۷] جامع همه آن‌ها انجام *عمل صالح* و تلاش در جهت اطاعت محض از فرمان پروردگار کریم است:

ـ فَمَن کانَ یَرجوُا لِقاءَ رَبِّهِ فَلیعمل عملاً صالحا (کهف: ۱۰۹)؛ هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد.

ـ مَن کانَ یرجُوا لِقاءَ اللّهِ فاِنَّ اَجلَ اللّهِ لآتٍ. (عنکبوت: ۵) در این آیه محذوفی در تقدیر است: مَن کانَ یرجُوا لقاءَ اللّهِ فلیُبادِرْ بالطّاعةِ قبلَ اَن یلحقهُ الأجلُ؛ هرکس امید لقای پروردگار را دارد، باید هرچه می‌تواند از اطاعت فرمان او مضایقه نکند؛ زیرا زمانی که خداوند تعیین کرده است، سرانجام فرا می‌رسد.[۵۸]

بدون هیچ تردیدی باید گفت: یکی از برترین مصداق‌های *عمل صالح* و گام برداشتن در طریق اطاعت خالق متعال، گرفتن *روزه*، بخصوص روزه ماه مبارک رمضان، است. در حدیث شریف قدسی پروردگار کریم می‌فرماید: الصّومُ لی و اَنَا اَجزی به؛[۵۹] روزه مال من است و من شخصا جزای روزه‌دار را خواهم داد.

البته اگر کلمه *اُجزی*، به ضمّ همزه (اُجزی) قرائت شود، معنای این حدیث چنین است: روزه مال من است و من جزای روزه‌دار هستم؛ یعنی روزه‌دار با این عملش، به مقام قرب الهی می‌رسد.

به عبارت دیگر، باطن روزه، انسان را به *جنّة اللقاء*، که به حساب نمی‌آید، می‌رساند.[۶۰]

امام خمینی می‌فرماید: ماه مبارک رمضان، که ماه مبارک است، ممکن است برای این باشد که ماهی است که ولیّ اعظم، یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، [به مقام قرب] واصل شده و بعد از وصول، ملائکه را و قرآن را نازل کرده است.[۶۱]

۲. استجابت دعا

یکی از وعده‌های الهی در قرآن، *اجابت دعا* ی اهل دعا و نیایش است. پروردگار کریم از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست به مردم خبر دهد: قال ربُّکُم ادعونی اَستَجِب لَکُم (غافر: ۶۰)؛ پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره حتمی بودن این وعده الهی، می‌فرماید: ما کانَ اللّهُ لِیفتحَ لعبدٍ الدّعاءَ فیغلقَ عَنهُ الأجابةَ، اللّهُ اکرمُ مِن ذلکَ[۶۲] از ساحت قدس الهی دور است که به بنده‌ای وعده اجابت دهد، ولی راه اجابت آن را به رویش ببندد، او کریم‌تر از این است.

ماه ضیافت الهی بهترین زمان برای استجابت دعاست.

از ساحت قدس الهی دور است که به بنده‌ای وعده اجابت دهد، ولی راه اجابت آن را به رویش ببندد، او کریم‌تر از این است...

البته استجابت دعا متوقف بر شرایطی خاص و رعایت آدابی ویژه و عدم موانع است.[۶۳]

از جمله اموری که در اجابت دعا نقش مهمی ایفا می‌کنند، موقعیت زمانی است. ماه ضیافت الهی بهترین زمان برای استجابت دعاست.

در فرازی از خطبه *شعبانیه* نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: و دعاؤُکم فیه مستجابٌ[۶۴] دعای شما در ماه رمضان به اجابت خواهد رسید.

امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز می‌فرماید: علیکم فی شهر رمضانَ بکثرةِ الأستغفار و الدُّعاء... فیَدفعُ البلاءَ عَنکم[۶۵] بر شما لازم است ماه رمضان، زیاد استغفار دعا کنید؛ زیرا بلا را از شما دفع می‌کند.

نکته مهم‌اینکه ازپیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل‌شده‌است‌که: خداوند عده‌ای از فرشتگان را موکّل فرموده است که برای روزه‌داران دعاکنند. سپس حضرت فرمود: جبرئیل ــ سلام‌الله علیه ـ به من گفت: خدای سبحان فرمود: من فرشتگان را موکّل برای دعا کسی نکردم، مگر آنکه دعایشان را مستجاب می‌کنم. برای اینکه دعای فرشتگان را مستجاب کند، آن‌ها را موکّل فرمود که برای روزه‌داران دعا کنند.[۶۶]

۳. آزادی

در اسلام، چیزی به عظمت *آزادی* ارزش ندارد، و نعمتی بالاتر از آزادی و آزادگی و حریّت نیست، تا انسان، گرفتار شهوت و غضب و برده هوا نباشد، و زمامش را به دست هوسش نسپرد. معصومان علیهم‌السلام در بسیاری از کلمات به ما آموختند که آزاد شوید.[۶۷]

یکی از مهم‌ترین چیزهایی که سبب به خطر افتادن این عطیّه بزرگ الهی به بشر می‌شود، ارتکاب معصیت و غوطه خوردن در شهوات و آلودگی به گناه است. انسان گرفتار شهوات و تمایلات نفسانی، انسانی آزاد محسوب نمی‌شود.

به همین دلیل امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَن رفَض الشّهوات فصَار حُرّاً»؛[۶۸] اگر کسی شهوت را ترک کند، آزاد می‌شود.

انبیای الهی مبعوث شدند تا بشریّت را از هر نوع اسارت نجات بخشند، و تمام غُل‌ها و زنجیرهای اسارت آفرین را از پیش پای او بردارند[۶۹] و او را از بندگی همه معبودهای دروغین رها سازند.[۷۰]

یکی از رایج‌ترین نوع اسارت در حیات بشری، اسارت هواهای نفسانی و غوطه‌خوردن در گرداب گناه است. ماه ضیافت الهی

فرصت مناسبی است برای رهیدن از همه اسارت‌ها، بخصوص رهیدن از این نوع اسارت.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ایُّها النّاسُ انّ اَنفسَکُم مرهونةٌ بِأعمالِکم ففکُّوها بأستغفارکم[۷۱] مردم! شما آزاد نیستید، قفس هستید و نمی‌دانید که در قفس هستید؛ گناهانتان شما را در قفس زندانی کرده است .در ماه مبارک رمضان، با استغفار خود را آزاد کنید.

انسان گنه‌کار بدهکار است و بدهکار باید گرو بسپرد. در اینجا، خانه و زمین را به عنوان گرو قبول نمی‌کنند، اینجا جان را به گرو می‌گیرند. آنکه بگوید من هرچه بخواهم می‌کنم، هرجا بخواهم می‌روم، و هرچه بخواهم می‌گویم، او اسیر است؛ آزاد نیست. آنکه گرفتار *هوس* و *آز* است، برده است، نه آزاد. ما اگر بخواهیم بدانیم بنده‌ایم یا آزاد راه دارد، و آن اینکه اگر به دلخواه خود عمل می‌کنیم، معلوم می‌شود در قفس *آز* هستیم، و اگر به خواسته خدای سبحان عمل می‌کنیم، آزاد هستیم. آنکه *آزاد* است به غیر خدا نمی‌اندیشد. این ماه، ماه آزاد شدن است، هر روز که می‌گذرد یک بند از بندهایی که بافته‌ایم باید بگسلد تا پایان ماه کاملاً آزاد شویم.[۷۲]

انی که از ماه مبارک رمضان و سفره ضیافت الهی استفاده بهینه کرده‌اند و با برنامه‌ریزی دقیق، از لحظه لحظه آن بهره جسته‌اند، آزاد شده‌اند.

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: السّلامُ علیک ما اکثرَ عتقاءُ اللّهِ فیک[۷۳] سلام بر تو ای ماهی که چقدر بنده‌ها را خدا در این ماه آزاد کرد.

انشاءالله همه ما در ماه ضیافت الهی برای رستن از هر قید و بند غیرمقعول و غیرشرعی تلاش کنیم تا در زمره آزادشدگان در این ماه عزیز قرار گیریم.

پی نوشت.

۱. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: فعزّةُ الشّهور شهرُاللّهِ ـ عزّوجلّ ـ و هو شهرُ رمضانَ؛ آغاز همه ماه‌های سال، ماه خدای متعال یعنی ماه رمضان است(محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳ ق، چ دوم، ص ۳۸۴)

۲. همان، ص ۳۳۹ / شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، چ دوم، تهران، مکتبهٔ الاسلامیه، ج ۷، ص ۲۲۵، باب ۱۸ از ابواب احکام ماه رمضان، حدیث ۱۵.

۳. بقره: ۱۸۵.

۴. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۵۶ / شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام ، ج ۱، ص ۲۳۰ / محمدتقی مجلسی، روضهٔ المتّقین، فی شرح اخبار الائمّهٔ المعصومین علیهم‌السلام ، ج ۳، ص ۲۷۷ / سید رضی‌الدین بن طاووس، اقبال، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱ / شیخ بهائی، الاربعین، ص ۸۴، حدیث ۹.

۵. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

۶. آیهٔاللّه جوادی آملی در جهت تبیین وجه این انتساب می‌فرماید: چون در این ماه *صوم اللّه* مطرح است، چون روزه مال خداست و این ماه، ماه روزه است، لذا ماه مبارک رمضان را *شهراللّه* می‌نامند. (عبدالله جوادی آملی، اسرار عبادت، ص ۱۰۲).

۷. محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، ترجمه فارسی صحیفه کامله سجّادیه، قم، الهادی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۸ و ۱۹۹، دعای چهل و پنجم.

۸. محدبن علی صدوق، الامالی، ص ۳۳.

۹. محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، پیشین، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۱۰. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۱۴.

۱۱. محسن غرویان وعبدالجواد ابراهیمی، پیشین، ص ۱۸۷، دعای چهل و چهارم.

۱۲. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۳۸.

۱۳. همان، ج ۷۴، ص ۱۱۴، ۱۲۲ و ۲۹۰ و ج ۸۹، ص ۱۹ / محمدبن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۸، ص ۱۷۵ / شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۸۷ / زمر: ۲۳.

۱۴. قدر: ۲ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۵۹ / محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، پیشین، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۱۵. ر.ک: بقره: ۱۸۵ / دخان: ۳ / قدر: ۱ / شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۶.

۱۶. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۸۶.

۱۷. ناگفته نماند که در کتب حدیثی، از کسان دیگری هم با عنوان *ضیف اللّه* (مهمان خدا) یاد شده است؛ از جمله: الف) کسی که مشغول نماز واجب باشد. (ر.ک :محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، باب ۲۱، ص ۳۵۲، روایت ۲۱)؛ ب) کسی که برای انجام مناسک حجّ و عمره به زیارت خانه خدا مشرّف شود. (همان، ج ۷۷، باب ۳، ص ۶۴، روایت ۴)

۱۸. محمدباقر مجلسی، ج ۹۳، ص ۳۵۶ / شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام ، ج ۱، ص ۲۳۰ / محمدتقی مجلسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۷ / سید بن طاووس، پیشین، ج ۱، ص ۱ / شیخ بهائی، پیشین، ص ۸۴، حدیث ۹.

۱۹. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵.

۲۰. همان، ج ۲۰، ص ۸۷ و ۸۶.

۲۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۲۲. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۴۶.

۲۳. سعیدبن جبیر اسدی از جمله شخصیت‌های شیعی کوفی است که در زهد و عبادت و در آگاهی به دو علم مهم اسلامی (فقه و تفسیر قرآن) مشهور بوده است. وی از شاگردان ابن عباس بود. او از مدافعان راستین مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و از ثابت‌قدمان در باب محبت آن

بزرگواران به شمار می‌آید. این شخصیت بزرگ شیعی سرانجام، در سن ۴۹ سالگی، به جرم دوستی آل الرّسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، در سال ۹۵ هجری توسط حجّاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید. (شیخ عباس قمی، سفینهٔ البحار، تهران، دارلأسوهٔ للطباعهٔ النشر، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

۲۴. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۵۱.

۲۵. همان، ص ۳۵۶.

۲۶. امام خمینی، پیشین، ج ۲۰، ص ۸۷.

۲۷. حسن حسن‌زاده آملی، نامه‌ها برنامه‌ها، قم، قیام، ۱۳۷۳، ص ۲۳.

۲۸. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۳۷۳، ش ۲۱۰۶۳ و ۲۱۰۶۷.

۲۹. همان، ص ۳۷۴، ش ۲۱۰۶۹.

۳۰. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

۳۱. محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، پیشین، ص ۱۹۸، دعای چهل و پنجم.

۳۲. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۱۳.

۳۳. امام خمینی، پیشین، ج ۲۰، ص ۸۶ و ۸۷.

۳۴. همان، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳۵. ابراهیم: ۳۴ / اسراء: ۶۷ / حج: ۶۶ / شوری: ۴۸ / زخرف: ۱۵.

۳۶. محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، پیشین، دعای چهل و چهارم، ص ۱۸۷ و ۱۸۹.

۳۷. ر.ک: شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۸، باب ۱۷ از ابواب احکام ماه رمضان، باب استحباب التّهیّؤ لدخول شهر رمضان.

۳۸. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۴، ص ۳۴۰.

۳۹. همان، ص ۳۲۹.

۴۰. شیخ جعفر شوشتری، ۲۳ مجلس سخنرانی‌های اخلاقی، قم، مؤمنین، ۱۳۷۷، ص ۲۲.

۴۱. الف. قرآن: بقره: ۱۵۲ / آل عمران: ۱۴۴ / نحل: ۱۲۱ / نمل: ۴۰ / لقمان: ۱۲؛ ب .روایات: محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۶۸، باب ۶۱، ص ۱۸.

۴۲. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۶۸، ص ۵۳.

۴۳. شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۴، باب اول از ابواب احکام ماه رمضان، حدیث ۹.

۴۴. محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، پیشین، ص ۲۰۰ و ۲۰۱، دعای چهل و پنجم.

۴۵. سید رضی‌الدین بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر علوی حسینی (م ۶۶۴ ق) مشهورترین مرد خاندان خود بود. کتاب لهوف در مقتل، اقبال در باب دعا و نیایش و الطّرائف فی مذهب الطّوائف در حوزه اعتقادیات از جمله تألیفات این شخصیت شیعی است. (محمد معین، فرهنگ معین، ج ۵، ص ۸۵).

مرحوم شیخ عباس قمی از استادش محدّث نوری نقل می‌کند: از بخش‌های مختلفی از کتاب‌هایش، بخصوص از کشف المحجّهٔ برمی‌آید که باب ملاقات او با امام زمان علیه‌السلام باز بوده است. (شیخ عباس قمی، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۲) محدّث قمی از کتاب منهاج الصّلاح، مرحوم علّامه حلی نیز نقل می‌کند: سیدبن طاووس، عابدترین مردم زمان خود بود. (همان).

۴۶. سید رضی‌الدین بن طاووس، پیشین، ج ۱، ص ۷۱.

۴۷. شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۷۴، باب ۹ از ابواب *حدّالمسکر*، و ص ۵۸۵، باب ۱۲ از ابواب بقیّهٔ الحدود والتّعزیرات

۴۸. محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، پیشین، دعای چهل و پنجم، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴۹. همان.

۵۰. همان، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۵۱. البته منظور از *قرب* در اینجا *قرب مقامی* است، نه *قرب مکانی*؛ چرا که خداوند مکان ندارد.

۵۲. السّابقون السابقونَ اولئکَ المُقرَّبون. (واقعه: ۱۰ و ۱۱)

۵۳. فَاَمّا مَن کانَ مَنِ المقرّبین فَروحٌ و ریحانٌ و جنّةُ نعیمٍ. (واقعه: ۸۸ و ۸۹)

۵۴. »عینا یَشربُ بها المقرّبون. (مطفّفین: ۲۸)

۵۵. محمد محمدی ری‌شهری، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۶ ـ ۱۱۵.

۵۶. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۵۷. محمد محمدی ری‌شهری، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۳ ـ ۱۱۵.

۵۸. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۵۹. محمدتقی مجلسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۶.

۶۰. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۱۱.

۶۱. امام خمینی، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۷۱.

۶۲. محمد محمدی ری‌شهری، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۳، ش ۵۵۸۲.

۶۳. برای آشنایی با آداب و شرایط دخیل در اجابت و یا عدم اجابت دعا ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۵۷ ـ ۲۶۸.

۶۴. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

۶۵. سید حسن شیرازی، حدیث رمضان، قم، دارالهدی، ۱۰۴۴ ق، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۶۶. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۱۰ و ۱۱۱ به نقل از: محمدتقی مجلسی، ج ۳، ص ۲۲۸.

۶۷. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۸ و ۳۱۳.

۶۸.همان، ص ۳۱۳ به نقل از: شیخ مفید، امالی، مجلس ششم، حدیث ۱۴.

۶۹. الّذینَ یتَّبِعونَ الرّسولَ النّبیَّ الامّیَّ... و یَضعُ عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم. (اعراف: ۱۵۷)

۷۰. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۷۱. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

۷۲. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۸ و ۱۹.

۷۳.محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی، پیشین، دعای چهل و پنجم، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

تقویم ماه رمضان

۱ رمضان.

سال ۹ هجری؛ جنگ تبوک رخ داد. این جنگ را فاضحه نیز می گویند، زیرا منافقین مدینه و کسانی که قصد کشتن پیامبر را در عقبه داشتند، رسوا و مفتضح شدند.

سال ۶۵ هجری؛ در این روز مروان بن حکم در سن ۸۱ سالگی به درکات جهنم شتافت.

سال ۲۰۱ هجری؛ مردم با حضرت رضا به ولایتعهدی بیعت کردند.

سال ۲۶۷ هجری؛ وفات عثمان بن سعید نائب اول امام زمان در این روز اتفاق افتاد.

۱۲ رمضان.

سال ۱ هجری؛ در این روز رسول گرامی اسلام بین اصحاب خود عقد اخوت بست و البته حضرت امیرالمومنین را برادر خود گردانید.

۱۳ رمضان.

سال ۹۵ هجری؛ در چنین روزی ظالم پلید، حجاج بن یوسف ثقفی به هلاکت رسید. تعداد کشته شدگان به دست او را به جز جنگ ها، یکصد و بیست هزار نفر نوشته اند. هنگامی که هلاک شد در زندان او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بودند که شانزده هزار نفر از آن ها برهنه بودند. عده زیادی از دوستان و شیعیان امیرالمومنین ، از جمله کمیل بن زیاد نخعی، قنبر غلام امیرالمومنین را شهید کرد.

۱۴ رمضان.

سال ۶۷ هجری؛ در چنین روزی مختار بن ابی عبیده ثقفی به شهادت رسید. مزار او در کنار مرقد حضرت مسلم در انتهای مسجد کوفه است.

۱۵ رمضان.

سال ۳ هجری؛ شب نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری دومین امام شیعیان، حضرت ابو محمد حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام در شهر مدینه به دنیا آمد.

۱۷ رمضان.

معراج پیامبر پنج سال پس از بعثت در چنین روزی واقع شده، و آیه سبحان الذی أسری بعبده لیلا من المسجد الحرام إلی المسجد الأقصی ...

در این باره نازل شده است. [البته معراج پیامبر در ۲۱ رمضان نیز نقل شده است.؟]

سال ۲ هجری؛ جنگ بدر در این روز به وقوع پیوست.

سال ۵۸ هجری؛ در این روز در مدینه، عایشه دختر ابوبکر به دستان معاویه کشته شد. معاویه چون خواست برای پسرش یزید از مردم بیعت بگیرد، عایشه انکار آن کرد و معاویه را تهدید کرد و گفت : برادرم محمد را کشتی و برای یزید بیعت می گیری ؟ معاویه ترسید که مبادا او ایجاد فتنه کند. لذا در خانه خود چاهی کند و آن را پر از آهک کرد و فرش گران قیمتی بر روی آن پهن نمود و تختی بر آن نهاد و عایشه را به خانه خود دعوت کرد. همین که عایشه بر آن تخت نشست در چاه فرو رفت و چون معاویه در آن چاه چندین نیزه مسموم تعبیه کرده بود، فورا جان سپرد.

۱۹ رمضان.

سال ۴۰ هجری؛ در چنین روزی در نماز صبح در مسجد کوفه با شمشیری مسموم به دست ناپاک ابن ملجم منافق بر فرق مبارک حضرت امیرالمومنین ضربت وارد شد.

۲۰ رمضان.

سال ۸ هجری؛ در این سال فتح مکه واقع شد. در این روز امیرالمومنین به امر مبارک خاتم الأنبیا ، برای شکستن بتهایی که در کعبه بود ، پای مبارک خود را بر کتف شریف اشرف مخلوقات نهاد.

۲۱ رمضان.

سال ۴۰ هجری امام المتقین حضرت امیرالمومنین علیه السلام در شب بیست و یکم ماه رمضان، مقارن طلوع فجر به شهادت رسید.

تقویم رمضان از نگاهی دیگر

۳ رمضان.

رحلت فقیه متکلم شیخ مفید رحمه‌الله (۴۱۳ ه .ق)

۸ رمضان.

درگذشت علامه شعرانی صاحب تألیفات شریفه:

اصطلاحات فلسفی، تجوید قرآن مجید، نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید، تحقیق و تصحیح جامع الرّواة، رسالة فی الدرایه، ترجمه الامام علی علیه‌السلام، ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد شیخ طوسی، ترجمه نفس المهموم، تعلیقه‌های متعدد بر چند تفسیر و...؛

مقبره ایشان در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام می‌باشد.

۱۵ رمضان.

(۱۰۷۰ ه .ق) ولادت عالم بزرگ محقق بحرانی صاحب کتابهای شریفه:

الاربعون حدیثا فی الامامة من طرق العامة و بیان دلالتها، الاستقلالیه، الاشارات فی الکلام، البلغة، تاریخ علماء البحرین، السر المکتوم فی حکمة تعلم علم النجوم، الشفاء فی الحکمة النظریة، الشمسیة فی ردالشمس لامیرالمؤمنین علیه‌السلام ، المعراج، هدایة القاصدین الی عقائد الدین و تعدادی حواشی دیگر.

(۹۶۵ ه .ق) شهادت فقیه بزرگوار زین‌الدین (شهید ثانی) شارح لمعه

۱۷ رمضان.

(۳۹۳ ه .ق) بنای مسجد مقدس جمکران.

۲۱ رمضان.

(۱۱۰۴ ه .ق) درگذشت محدث بزرگ شیخ حرعاملی صاحب وسائل الشیعه.

۲۷ رمضان.

(۱۱۱۰ ه .ق) رحلت محدث بزرگ علامه محمد باقر مجلسی صاحب بحارالانوار.

روز دهم رمضان المبارک، سالروز وفات یار با وفای پیامبر، ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهاست.

حضرت خدیجه سلام الله علیها شخصیت ارزشمندی که همه وجودش را (و نه تنها ثروتش را) برای اعتلای کلمه الله و اسلام فدا کرد تا جایی که به حق می توان گفت: مسلمانی ما همه اش مدیون حضرت خدیجه سلام الله علیها است.

زمانی که زنهای کفار و مشرکان مکه، خدیجه را تهدید کردند که اگر به سراغ یتیم عبدالله بروی، تو را طرد می کنیم چون می دانست چه گوهر ارزشمندی را انتخاب کرده است، دست از وی نکشید و با همه وجودش در خدمتش بود و بر همین اساس وقتی وضع حمل فاطمه اطهر سلام الله علیها نزدیک شد زنهای قریش او را تنها گذاشتند، اما خدای محمد صلی الله علیه و آله به فریادش رسید و چهار بانوی بهشتی را به کمکش فرستاد.

خدیجه نه تنها همسر وفادار پیامبر است بلکه اولین بانویی است که به آن حضرت ایمان آورده و اولین نمازگزار از بانوان پشت سر رسول خداست تا جایی که وقتی با پیامبر و امیرالمؤمنین در مقابل کعبه خم و راست می شدند و جماعت می گزاردند، عده ای آنها را به استهزاء می گیرند اما او دست از پیامبر نمی کشد.

رحلت اندوه بار خدیجه پس از رحلت عموی ارجمندش حضرت ابوطالب ، آنقدر برای پیامبر غمبار بود که آن سال را «سال اندوه» نامیدند.

لحظه های واپسین عمر خدیجه فرا رسید. پیامبر با مهربانی فرمود: خدیجه، رحلت تو بر ما گران است. اما وقتی بر بانوان برگزیده وارد شدی سلام مرا به آنها برسان.

خدیجه پرسید: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی هستند.

فرمود: مریم، کلثوم و آسیه آن زن آزادیخواه.

خدیجه گفت: بارک الله فی یا رسول الله، خدا بر من مبارک گرداند ای پیامبر خدا.

و با قلبی آرام دیده از جهان فرو بست و دعوت حق را لبیک گفت.

رسول خدا با دلی غمبار و با دستان خود او را در حجون مکه دفن کرد و بعد از آن چنان غمناک بود که از خانه کمتر بیرون می آمد

به مناسبت میلاد امام حسن علیه السلام

گوشه ای ازمعجزات و کرامات

پیشوای دوم جهان تشیّع، اوّلین ثمره زندگی مشترک حضرت علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوّم هجری در «مدینهٔ الرسول» دیده به جهان گشود.

حضرت حسن بن علی علیهما السلام، هفت سال در دوران جدّش، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، زندگی کرد و سی سال از همراهی پدر بزرگوارش، امیرمؤمنان علیه‌السلام، برخوردار بود.

پس از شهادت پدر (در سال ۴۰ هجری) به مدّت ۱۰ سال امامت امّت را به عهده داشت. سرانجام معاویّه، با فریفتن «جُعده» همسر آن حضرت و اعطای صدهزار درهم و وعده ازدواج با فرزند خود یزید، امام علیه السلام را مسموم ساخت، و حضرتش بعد از ۴۰ روز تحمل بیماری در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری در سن ۴۸ سالگی مظلومانه به شهادت رسید، و در قبرستان «بقیع» در مدینه منوره مدفون گشت.

در این مقام به مناسبت ولادت امام مجتبی علیه‌السلام به نمونه‌هایی از کرامتها و معجزات آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱. گرفتار شدن مرد ناصبی با نفرین امام حسن علیه‌السلام

بعد از داستان صلح حضرت با معاویه، مشاور معاویه، عمروعاص، از امام حسن علیه السلام خواست که در میان سربازان دو سپاه سخنرانی نماید. حضرت با استفاده از فرصت به دست آمده به سخنرانی مبادرت ورزید و بعد از حمد و ستایش الهی، به معرّفی خود پرداخت و خود را امام و پیشوای واقعی معرّفی نمود، و اضافه کرد که ما خانواده دارای کرامات، و مورد عنایت الهی می‌باشیم؛ ولکن چه کنم که از حقم محروم شدم... .

معاویه از نتایج سخنان حضرت احساس وحشت کرد؛ لذا از او خواست که سخنان خود را قطع نماید، حضرت نیز مجبور شد سخنرانی خود را نیمه تمام گذارد. وقتی آن حضرت نشست، عدّه‌ای به او جسارت کردند. از جمله، یک جوان ناصبی از بین مردم از جا بلند شده و به حضرت امام حسن علیه‌السلام و پدر بزرگوارش اسائه ادب نمود.

حضرت دست به دعا برداشت و عرضه داشت:

اَللّهُمَّ غَیِّرْ ما بِهِ النِّعْمَةَ وَاجْعَلْهُ اُنْثی لِیَعْتَبِرَ بِهِ؛

خدایا نعمت [مردانگی] را از او سلب کن، و او را همچون زنان قرار بده تا از آن عبرت بگیرد.

دعای حضرت مستجاب شد و جسارت کنندگان در آن مجلس شرمنده شدند. معاویه به عمروعاص رو کرد و گفت: تو به وسیله پیشنهاد خودت مردم شام را گرفتار فتنه کردی، و آنان به وسیله سخنرانی و کرامت او بیدار شدند. عمروعاص گفت: ای معاویه! مردم شام تو را به خاطر دین و ایمانشان دوست ندارند، بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو قرار دارد؛ لذا نگران موقعیّت خود نباش.

ولی به هر حال، مردم از اثر نفرین امام حسن علیه‌السلام باخبر شدند و از این امر تعجّب می‌کردند، سرانجام جوان نفرین شده از کار خویش نادم و پشیمان گشته، با همسرش در حالی که گریه می‌کردند، نزد امام حسن علیه‌السلام آمدند و از پیشگاه حضرت درخواست عفو و بخشش نمودند، حضرت نیز توبه آنها را پذیرفته، بار دیگر دست به دعا برداشت و از خداوند خواست که جوان نادم به حال اوّل خود برگردد، و چنین هم شد.

۲. خبر از تعداد رطبهای درخت و جنایات معاویه

بعد از گذشت شش ماه از امامت، امام حسن علیه‌السلام برای حفظ خون شیعیان و مصالح دیگر، با شرائطی صلح‌نامه‌ای با معاویه امضاء کردند. ایشان هنوز لشکرگاه خود را در *نخیله* ترک نکرده بود که معاویه وارد شد، و در آنجا به بحث و گفتگو پرداختند. در این میان، پسر هند از امام حسن علیه‌السلام پرسید: ای ابا محمد! شنیده‌ام که رسول خدا از عالم غیب خبر می‌داد! مثلاً می‌گفت: این درخت خرما چه مقدار میوه و رطب دارد! آیا شما نیز در این موارد عُلومی دارید؟

زیرا شیعیان شما عقیده دارند که هر چه در آسمانها و زمین است، از شما پوشیده نیست و شما از همه آنها آگاهی دارید! حضرت در جواب معاویه فرمود: ای معاویه! اگر رسول خدا از نظر مقدار وَکَیْلْ این قبیل ارقام را تعیین می‌کرد، من می‌توانم به صورت دقیق، تعداد آن را مشخص سازم.

در این وقت، معاویه به عنوان آزمایش سؤال کرد: این درخت چند دانه رُطَب دارد؟ حضرت فرمود: دقیقا چهار هزار و چهار عدد. معاویه دستور داد دانه‌های خرمای آن درخت را چیدند و به طور دقیق شمردند و با کمال تعجّب دیدند تعداد آنها چهار هزار و سه عدد است!! حضرت فرمود: آنچه را گفته‌ام درست است. سپس بررسی دقیق‌تری کردند و دیدند که یک دانه خرما را «عبداللّه بن عامر» در دست خود نگه داشته است! آن گاه، حضرت فرمود: ای معاویه! من به تو اخباری می‌دهم که تعجب کنی که من چگونه این اخبار را در دوران کودکی از پیامبر آموختم! و آن اینکه تو در آینده زیاد بن ابیه را برادر خود می‌خوانی! و حُجر بن عدی را مظلومانه به قتل می‌رسانی! و سرهای بریده را از شهرهای دیگر برای تو حمل می‌کنند.

در تحقیق این گونه پیشگویی‌ها و اخبار از آینده که حضرت امام حسن مجتبی

علیه‌السلام از آنها پرده برداشته است، علماء بزرگ اهل سنت در تاریخ آورده‌اند که: زیاد بن ابیه از طرف معاویه فرماندار کوفه شد و چون شناخت کامل به اصحاب امیرمؤمنان داشت، یکایک آنها را دستگیر کرده و دستور داد آنها را گردن زدند. از جمله دستگیر شدگان «حجر بن عدی» بود که او را به شام فرستاد. حجر در کنار معاویه قبرهای آماده را یکطرف و کفنهای مهیّا را در طرف دیگر دید، خود را آماده مرگ نمود و اجازه خواست دو رکعت نماز بخواند. پس از آن سر او را از بدنش جدا کردند.

و همین معاویه زیادبن ابیه را در بالای منبر نشانید و به طور علنی اعلان کرد که وی برادر معاویه از نطفه ابوسفیان است که به طور نامشروع متولد گردیده است و آن گاه، شرح ماجرای خلاف عفّت پدرش را نیز تشریح کرد!

۳. گزارش حضرت از کیفیت شهادت خود

طبق روایات فراوان، ائمه اطهار علیهم‌السلام از علوم غیبی به اذن الهی آگاهی دارند و امام حسن علیه‌السلام نیز از چنین علمی برخوردار بود، از جمله: اطلاع دادن آن حضرت از کیفیت شهادت و ماجرای بعد از آن است که فرمود:

اَنَا اَمُوتُ بِالسَّمِّ کَما ماتَ رَسُولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

قالوا: وَمَنْ یَفْعَلُ ذلِکَ بِکَ؟

قالَ اِمْرَأتی جُعْدَةُ بِنْتُ الاشْعَثِ بْنِ قَیْسٍ فَإنَّ مُعاوِیَةَ یَدُسُّ اِلَیْها وَیَأْمُرُها بِذلِکَ...؛

من همچون رسول خدا به وسیله زهر از دنیا می‌روم. گفتند: چه کسی تو را مسموم می‌کند؟ فرمود: همسرم جُعْدَه، دختر اشعث بن قیس؛ زیرا معاویه با نیرنگ او را فریب می‌دهد و او را به آن امر می‌کند.

به آن حضرت پیشنهاد دادند که او را از خانه‌ات بیرون کن. فرمود: چنین کاری انجام نمی‌دهم، به چند جهت:

۱. در علم خداوند مقدّر است که او قاتل من است (و از قضا و قدر حتمی الهی نمی‌توان فرار کرد)؛

۲. هنوز جرمی مرتکب نشده است که من او را به عنوان مجازات اخراج کنم؛

۳. اخراج او بهانه می‌شود برای حملات و تهمتهای ناجوانمردانه دشمنان علیه من.»

از همه اینها گذشته، امام وظیفه دارد علم اختصاصی خود را نادیده گرفته، با دیگران همانند افراد عادی رفتار نماید.

و همین طور امام حسن مجتبی علیه‌السلام به برادرش امام حسین علیه‌السلام وصیّت کرد که بعد از شهادتش پیکر او را جهت دیدار به روضه مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ببرند... و از جمله، فرمود: و اَعْلَمْ اَنَّهُ سَیُصیبُنی مِنْ عائِشَةَ مایَعْلَمُ اللّه وَالنّاسُ مِنْ بُغْضِها وَعَداوَتِها للّه ولِرَسُولِهِ وَعَداوتِها لَنا اَهْلَ الْبَیْتِ؛

بدان که به زودی از عایشه بر من ظلمهایی می‌رسد که خدا و مردم از کینه و بغض او نسبت به خداوند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ما اهل بیت آگاهی دارند.

بعد از مدّتی هم پیش بینی اول به وقوع پیوست که جُعده با تحریک معاویه حضرت را مسموم کرد و هم خبر دوم تحقق یافت که عایشه نسبت به جنازه آن حضرت اهانت کرده، جنازه را تیر باران نمودند، و هفتاد چوبه تبر به سوی آن بدن و تابوت هدف‌گیری شد.

۴. شفای وصال با عنایت امام حسن علیه‌السلام

میرزا محمّد شفیع شیرازی متخلص به وصال شیرازی متوفّی سال ۱۲۶۲ ه . ق در شیراز از بزرگان شعرا و ادبا و عرفای عصر فتحعلی شاه قاجار بود. علاوه بر مراتب علمی، به تمام خطوط هفت گانه (نسخ، نستعلیق، ثلث، رقاع، ریحان، تعلیق و شکسته) مهارتی به سزا داشته و کتابهای فراوانی نیز با خطوط مختلف نگاشته است. از جمله، اینکه ۶۷ قرآن به خط زیبای خود نوشته است.

بر اثر نوشتن زیاد چشمش آب می‌آورد و به پزشک مراجعه می‌کند، دکتر می‌گوید: من چشمت را درمان می‌کنم، به شرطی که دیگر با او نخوانی و خط ننویسی.

پس از معالجه و بهبودی چشم، دوباره شروع به خواندن و نوشتن می‌کند تا اینکه به کلّی نابینا می‌شود. سرانجام با حالت اضطرار متوسل به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او می‌شود.

شبی در عالم رؤیا پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب می‌بیند، حضرت به او می‌فرماید: چرا در مصائب حسین مرثیه نمی‌گویی تا خدای متعال چشمت را شفا دهد. در همان حال حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام حاضر گردیده، می‌فرماید: وصال! اگر شعر مصیبت گفتی، اوّل از حسنم شروع کن؛ زیرا او خیلی مظلوم است.

صبح آن روز وصال شروع کرد دور خانه قدم زدن و دست به دیوار گرفتن و این شعر را سرودن:

از تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد
طشت را ز خون جگر باغ لاله کرد

نیمه دوم شعر را که گفت، ناگهان چشمانش روشن و بینا شد. آن گاه اضافه کرد:

خونی که خورد در همه عمر، از گلو بریخت
دل را تهی زخون دل چند ساله کرد

زینب کشید معجر و آه از جگر کشید
کلثوم زد به سینه و از درد ناله کرد

سالـــــــــــروز بنای مسجـد مقـدس جمـکران

۱۷ رمضان

یکی از مهم‌ترین پایگاه شیعیان شیفته و عاشقان دل سوختهٔ حضرت بقیهٔ الله، ارواحنا فداه، مسجد مقدس جمکران، در شش کیلومتری شهر مذهبی قم است.
مطابق آمار، همه ساله، بیش از **پانزده میلیون** عاشق دل باخته، از سر تا سر میهن اسلامی و جهان، در این پایگاه معنوی، گرد می‌آیند، نماز تحیّت مسجد و نماز حضرت صاحب الزمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را در این مکان مقدس به جای می‌آورند، با امام غایب از ابصار و حاضر در امصار و ناظر بر کردار، رازِ دل می‌گویند، استغاثه می‌کنند، ندای *یا بن الحسن!* سر می‌دهند، از مشکلات مادّی و معنوی خود سخن می‌گویند، با دلی خون‌بار، از طولانی شدن دوران غیبت، شکوه‌ها می‌کنند.
آنان که از شناخت عمیق‌تری برخوردارند، به هنگام تشرف به این پایگاه ملکوتی، همهٔ حوائج شخصی خود را فراموش می‌کنند و همهٔ مشکلات دست و پاگیر زندگی را به فراموشی می‌سپارند و تنها ظهور سراسر سرور منجی بشر، امام ثانی عشر، حضرت ولی عصر، روحی و ارواح العالمین فداه را مسئلت می‌کنند؛ زیرا، اگر این حاجت برآورده شود، دیگر مشکلی نخواهد ماند، و اگر این حاجت روا نشود، حلّ دیگر مشکلات، مشکل اساسی را حل نخواهد کرد.

تاریخچهٔ مسجد جمکران

آن چه مسلم است، این است که این مسجد، بیش از یک هزار سال پیش به فرمان حضرت بقیهٔ الله، ارواحنا فداه، در بیداری، و نه در خواب تأسیس گردید و در طول قرون و اعصار، پناهگاه شیعیان‌و پایگاه منتظران و تجلّی‌گاه حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) بوده است.
علامهٔ بزرگوار، میرزا حسین نوری، (متوفای ۱۳۲۰ هجری) در کتاب ارزش‌مند نجم ثاقب که به فرمان میرزای بزرگ، آن را تألیف کرد و میرزای شیرازی، در تقریظ خود، از آن ستایش فراوان کرد و نوشت: برای تصحیح عقیدهٔ خود، به این کتاب مراجعه کنند تا از لمعانِ انوار هدایت‌اش، به سر منزل یقین و ایمان برسند؛ تاریخچهٔ تأسیس مسجد مقدس جمکران را به شرح زیر آورده است:
شیخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، در کتاب تاریخ قم از کتاب مونس الحزین فی معرفهٔ الحق و الیقین (از تألیفات شیخ صدوق) بنای مسجد جمکران را به این عبارت نقل کرده است:
شیخ عفیف صالح حسن بن مثلهٔ جمکرانی می‌گوید:
شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان ۳۹۳ هجری، در سرای خود خفته بودم‌که جماعتی به درِ سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته بود. مرا بیدار کردند و

گفتند: برخیز و امر امام محمد مهدی صاحب الزمان، صلوات الله علیه را اجابت کن که ترا می‌خواند.

حسن بن مثله می‌گوید: من، برخاستم و آماده شدم. چون به در سرای رسیدم، جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جواب دادند و خوشامد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد (جمکران) است، آوردند.

چون نیک نگاه کردم، دیدم تختی نهاده و فرشی نیکو بر آن تخت گسترده و بالش‌های نیکو نهاده و جوانی سی ساله، بر روی تخت، بر چهار بالش، تکیه کرده، پیر مردی در مقابل او نشسته، کتابی در دست گرفته، بر آن جوان می‌خواند.

بیش از شصت مرد که برخی جامهٔ سفید و برخی جامهٔ سبز بر تن داشتند، برگرد او روی زمین نماز می‌خواندند.

آن پیر مرد که حضرت خضر (علیه السلام) بود، مرا نشاند و حضرت امام (علیه السلام) مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن بن مسلم بگو: «تو، چند سال است که این زمین را عمارت می‌کنی و ما خراب می‌کنیم. پنج سال زراعت کردی و امسال دیگر باره شروع کردی، عمارت می‌کنی، رخصت نیست که تو دیگر در این زمین زراعت کنی، باید هرچه از این زمین منفعت برده‌ای، برگردانی تا در این موضع مسجد بنا کنند.

به حسن بن مسلم بگو: این جا، زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و شریف کرده است، تو آن را گرفته به زمین خود ملحق کرده‌ای! خداوند، دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم متنبّه نشده‌ای! اگراز این کار بر حذر نشوی، نقمت خداوند، از ناحیه‌ای که گمان نمی‌بری بر تو فرو می‌ریزد.

حسن بن مثله عرض کرد: «سیّد و مولای من! مرا در این باره، نشانی لازم است؛ زیرا مردم سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی‌پذیرند.

امام (علیه السلام) فرمود:

تو برو رسالت خود را انجام بده، ما در این جا علامتی می‌گذاریم که گواه گفتار تو باشد. برو به نزد سیّد ابوالحسن، و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چند ساله را از او بگیرد و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند، و باقی وجوه را از رهق به ناحیهٔ اردهال که ملک ما است، بیاورد، و مسجد را تمام کند، و نصفِ رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند. مردم را بگو تا به این موضع رغبت کنند و عزیز بدارند و چهار رکعت نماز در این جا بگذارند: دو رکعت تحیّت مسجد، در هر رکعتی، یک بار *سورهٔ حمد* و هفت بار *سورهٔ قل هو الله احد* (بخوانند) و تسبیح رکوع و سجود را، هفت بار بگویند. و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، بر این نسق که در (هنگام خواندن سورهٔ)حمد چون به *ایّاک نعبد و ایّاک نستعین* برسند، آن را صد بار بگویند، و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند. تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، بر این نسق که در (هنگام خواندن سورهٔ) حمد چون به *ایّاک نعبد و ایّاک نستعین* برسند، آن را صد بار بگویند، و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند. تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. هنگامی که نماز تمام شد، تهلیل (لا إله الاّ الله) بگویند و تسبیح فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) را بگویند.

آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار صلوات بر پیغمبر و آل‌اش، صلوات الله علیهم، بفرستند.

و این نقل، از لفظ مبارک امام (علیه السلام) است که فرمود:

فَمَنْ صلاّهما، فکأنّما صلّی فی البیت العتیق.

هرکس، این دو رکعت (یا این دو نماز) را بخواند، گویی در خانهٔ کعبه آن را خوانده است.

حسن بن مثله می‌گوید: در دل خود گفتم که تو این جا را یک زمین عادی خیال می‌کنی، این جا مسجد حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) است.

پس آن حضرت به من اشاره کردند که برو!

چون مقداری راه پیمودم، بار دیگر مرا صدا کردند و فرمودند: در گلّهٔ جعفر کاشانی (چوپان) بُزی است، باید آن بز را بخری. اگر مردم پول‌اش را دادند، با پول آن خریداری کن، و گرنه پول‌اش را خودت پرداخت کن. فردا شب آن بُز را بیاور و در این موضع ذبح کن.

آن گاه روز چهارشنبه هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بُز را بر بیماران و کسانی که مرض صعب العلاج دارند، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد.

آن بُز، ابلق است. موهای بسیار دارد. هفت نشان سفید و سیاه، هر یکی به اندازهٔ یک درهم، در دو طرف آن است که سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر آن است.

آن گاه به راه افتادم. یک بار دیگر مرا فرا خواند و فرمود: هفت روز یا هفتاد روز ما در اینجاییم.

حسن بن مثله می‌گوید:

من، به خانه رفتم و همهٔ شب را در اندیشه بودم تا صبح طلوع کرد. نماز صبح خواندم و به نزد علی منذر رفتم و آن داستان را با او در میان نهادم.

همراه علی منذر، به جایگاه دیشب رفتیم. پس او گفت:

به خدا سوگند که نشان و علامتی که امام علیه السلام فرموده بود، این جا نهاده است و آن، این که حدود مسجد، با میخ‌ها و زنجیرها مشخص شده است.

آن گاه به نزد سیّد ابوالحسن الرضا رفتیم. چون به سرای وی رسیدیم غلامان و خادمان ایشان گفتند:

شما از جمکران هستید؟

گفتیم: آری.

پس گفتند: از اول بامداد، سید ابوالحسن در انتظار شما است.

پس وارد شدم و سلام گفتم. جواب نیکو داد و بسیار احترام کرد و مرا در جای نیکو نشانید. پیش از آن که من سخن بگویم، او سخن آغاز کرد و گفت:

ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم. شخصی در عالم رؤیا به من گفت:

فردی به نام حسن بن مثله، بامدادان از جمکران پیش تو خواهد آمد، آن چه بگوید اعتماد کن وگفتارش را تصدیق کن که سخن او، سخن ما

بیش از هزارسال پیش در شب سه شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان، فردی صالح به نام حسن مثله جمکرانی به خدمت امام زمان (علیه السلام) فرا خوانده می شود. وی در همین مکان فعلی مسجد حضرت را با جمعی از همراهان ملاقات کرد و دستور احداث بنای مسجد با تشریفت خاص را دریافت می کند .

وی برای اجرای این امر اقدام کرده و این مسجد مبارک را بنا بر جزئیات اوامر حضرت مهدی (علیه السلام) احداث نمود .

است. هرگز، سخن او را ردّ نکن. از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله، داستان را مشروحاً برای او نقل کرد. سید ابوالحسن، دستور داد بر اسب‌ها زین نهادند. سوار شدند. به سوی دِه (جمکران) رهسپار گردیدند.

چون به نزدیک دِه رسیدند، جعفر شبان را دیدند که گله‌اش را در کنار راه به چرا آورده بود. حسن بن مثله، به میان گله رفت آن بز که از پشت سر گله من آمد، به سویش دوید.

حسن بن مثله، آن بُز را گرفت و خواست پولش را پرداخت کند که جعفر گفت:

به خدا سوگند! تا به امروز، من این بز را ندیده بودم و هرگز در گلهٔ من نبود، جز امروز که در میان گله، آن را دیدم و هرچند خواستم که آن رابگیرم، میسّر نشد.

پس آن بُز را به جایگاه آوردند و در آن جا سر بریدند.

سید ابوالحسن الرضا به آن محل معهود آمد و حسن بن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت.

آن گاه وجوه رهق را نیز از اهالی آن جا گرفتند و به ساختمان مسجد پرداختند و سقف مسجد را با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا، زنجیرها و میخ‌ها را به قم آورد و در خانهٔ خود نگهداری کرد. هر بیماری صعب العلاجی که خود را به این زنجیرها می‌مالید، در حال، شفا می‌یافت.

ابوالحسن الرضا وفات کرد و در محلهٔ موسویان (خیابان آذر فعلی) مدفون شد، یکی از فرزندان‌اش بیمار گردید. داخل اطاق شده سر صندوق را برداشت زنجیرها و میخ‌ها را نیافت.

مسجد جمکران از منظر مرحوم آیت اللّه بهجت

خود این مسجد افراد را راهنمایی می کند، کسانی که آنجا (مسجد جمکران) می روند مسجد خودش آنها را راهنمایی می کند چیزی خاص بیشتر از آنکه در زمینه مسجد جمکران بیان کرده اند ندارم که بیان کنم، همه مطالب مربوط به مسجد را بزرگان گفته اند یا در کتابهایشان نوشته اند.

منتهی حرف من این است که ما معتقدیم این مشاهد مبارکه و مساجدی نظیر مسجد جمکران مستغنی از معرفی هستند، ما بر این اعتقاد هستیم.

اگر کسی بگوید رفتیم و چیزی در آنجا ندیدیم به حسب ظاهر باید گفت از روی اعتقاد صحیح نرفته است یا برای امتحان رفته یا همینطوری رفته است. بهر حال بهترین معرف این اماکن خودشان هستند.

مسجد جمکران از منظر مرحوم آیت اللّه بروجردی

ایشان فرمودند: اگر موفق بشوم، در قم دو کار انجام خواهم داد، یکی راه مسجد جمکران را باز خواهم کرد، دومی بیمارستانی در شهر قم بنا خواهم نمود .

اینجانب (راوی، آقای شمس) شاهد تشرف مرحوم آیهٔ الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی طباطبائی بودم، که چون محل پدری ما نزدیک به دروازه کاشان قم بود و راه نزدیک جمکران از آنجا می گذشت آن مرجع جهانی به وسیله درشکه تشرف به مسجد پیدا کردند و اهالی محل بخصوص ائمه جماعات اطراف آن محل آماده شدند که در مراجعت آن مرحوم نماز مغرب و عشاء را به امامت آن مرجع در مسجد کیهانی برقرار سازند.

حقیر هم که حدود ۱۸ سال داشتم یعنی حدوداً سال ۱۳۳۰ بود حضور داشتم و دیدم که بعد از نماز مغرب به عالمی امر کردند که به مردم توصیه نمایند که به مسجد جمکران رغبت نمایند و فرمودند:

اگر برای من مقدور بود نمازهای واجب روزانه را در مسجد جمکران ادا می کردم.

رمضان، ماه خدا و آشنایی با قرآن کریم

رمضان ماه خدا و ماه آشنایی با قرآن
است در این ماه به قرائت قرآن بسیار تأکید و سفارش شده است. و در بین مسلمانان مرسوم است که در ماه مبارک رمضان بیشتر از ماههای دیگر قرآن می‌خوانند و این خود وسیله‌ای است که انسان‌ها با قرآن و معارف الهی آشنایی بیشتر پیداکنند و برای پیشرفت در صراط الهی از قرآن مجید آموزش بگیرند. در قرآن و روایات و احادیث آمده که ماه مبارک رمضان ماه نزول قرآن و ماه آشنایی با قرآن و ماه خداست.

حضرت علی علیه السلام در باره تلاوت قرآن و اهمیت آن در ماه مبارک رمضان فرمودند:
ای روزه‌دار به تلاوت قرآن در شبها و روزهابه خدا تقرب بجوی.
زیرا کتاب خدا شفاعت کننده‌ای است که در قیامت شفاعتش رد نمی‌شود برای قرائت کنندگان آن و به قدر تلاوت آیات قرآن کریم درجاتش در بهشت بالا می‌رود. ای روزه دار بشارت باد تو را هر نفسی که در این ماه می‌کشی ثواب تسبیح در نامهٔ عمل تو می‌نویسند.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:
ای مردم هر کس آیه‌ای در ماه مبارک رمضان تلاوت کند ثواب تلاوت یک آیه به اندازه ثواب تلاوت تمام قرآن در غیر ماه رمضان است.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:
حسادت جایز نیست مگر در دو مورد یکی نسبت به مردی که مالی را خداوند به او داده و وی در راه خدا آن را شب و روز انفاق می‌کند و دوم نسبت به شخصی که به قرآن آگاه است و شب و روز آن را اقامه می‌کند.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:
«علیک بقراءة القرآن فان قراءة کفارة للذنوب و ستر فی النار و امان من العذاب».
«بر تو باد به قرائت قرآن، همانا که خواندن قرآن کفاره گناهان است و پوشش می‌باشد در مقابل آتش و امانی محسوب می‌شود از عذاب دوزخ».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد تلاوت قرآن و فضیلت آن فرمودند:
«خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت می‌شود و یاد خدا می‌شود برکات آن افزون می‌گردد فرشتگان به آن خانه وارد می‌گردند و شیاطین از آن دور می‌شوند و خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نمی‌شود و یاد خدا نمی‌شود برکات آن کاسته می‌شود فرشتگان از آن خانه دور می‌شوند و شیاطین به آن خانه وارد می‌شوند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:
«من انس بتلاوة القرآن لم توحشه مفارقة الاخوان»
کسی که به تلاوت قرآن انس پیدا کرد جدایی دوستان او را به وحشت نخواهد انداخت.

امام باقر علیه السلام فرمودند:
«لکل شیء ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان»
«برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است».

امام صادق علیه السلام فرمودند:
«القرآن عهدالله الی خلقه فقد ینبغی للمرء المسلم ان ینظر فی عهده و ان یقرء منه فی کل یوم خمسین آیه».
قرآن عهد خداوند است با بندگان او، پس سزاوار است که هر فرد مسلمان در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت کند».

از امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند:
قسمتی از قرآن خواندنتان را به منزل اختصاص دهید، همانا خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود بر اهلش آسان می‌گذرد و خیر وبرکت آن منزل زیاد شده و اهلش در فراوانی واقع می‌شوند.

گزارش لحظه به لحظه از شهادت حضرت علی علیه السلام

۱. منزل حضرت ام کلثوم

در شب نوزدهم، مولا حال عجیب و غیر توصیفی داشت. برای دلجویی بیشتر از دختر کوچکش، آخرین افطار خود را در منزل دخترش ام کلثوم قرار می‌دهد.

سر سفرهٔ افطاری که غذای موجود در آن دو قرص نان جو و مقداری شیر و نمک است، می‌نشیند. رو می‌کند به دخترش و می‌فرماید: دخترم! تاکنون نشده که پدرت با دو خورشت افطار کند. دخترم! شیر را بردار! من با همان نان و نمک افطار می‌کنم.

بیش از سه لقمه میل نمی‌کند و وقتی با پرسش دخترش رو به رو می‌شود که پدر! مگر روزه‌دار نبودی! چرا غذا کم میل فرمودی؟ پاسخ می‌دهد که دوست دارم خدایم را با شکم گرسنه ملاقات کنم.

۲. انتظار در طول شب نوزدهم

در شب نوزدهم، مولا آرام و قرار نداشت؛ هر لحظه بیرون می‌رفت، به آسمان نگاه می‌کرد و می‌گفت: به من دروغ گفته نشده و من نیز دروغ نمی‌گویم. این شب همان شب وصال است. این همان شبی است که حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وعده داده است؛ چنان که ابن حجر می‌گوید:

«فَلَمَّا کَانَتِ اللَّیْلَةُ الَّتِی قُتِلَ فِی صَبِیحَتِهَا عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ اَکْثَرَ الْخُرُوجَ وَ النَّظَرَ اِلَی السَّمَاءِ فَقَالَ مَا کُذِّبْتُ وَ اَنَّهَا هِیَ اللَّیْلَةُ الَّتِی وُعِدْتُ.»

و گاهی یس می‌خواند و آن گاه عرضه می‌داشت:

«اَللَّهُمَّ بَارِکْ فِی الْمَوْتِ اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ؛

خدایا! مرگ را مبارک گردان! ما از خدائیم و به سوی او می‌رویم. هیچ یاری و قدرتی نیست، مگر از خدای بلند مرتبه با عظمت.»

لحظه به لحظه بر اشتیاق مولا افزوده می‌شد و عرضه می‌داشت:

«اَللَّهُمَّ قَدْ وَعَدَنِی نَبِیُّکَ اَنْ تَتَوَفَّانِی اِلَیْکَ اِذَا سَئَلْتُکَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ رَغِبْتُ اِلَیْکَ فِی ذَلِکَ؛

خدایا! پیامبرت به من وعده داد که به سوی خودت مرا دریافت می‌کنی، هنگامی که درخواست کنم. خدایا! و من [اکنون] مشتاق آمدن به سوی تو هستم.»

هیجان و اشتیاق به شهادت و ملاقات الهی حضرت آن قدر زیاد بود که خود می‌فرماید:

هر کاری کردم راز مطلب را بفهمم نفهمیدم؛

«مَا زِلْتُ اَفْحَصُ عَنْ مَکْنُونِ هَذَا الْاَمْرِ وَ اَبَی اللَّهُ اِلَّا اَخْفَاهُ؛

پیوسته از سرّ و باطن این امر تفحص و جستجو کردم، ولی خدا ابا کرد، جز اینکه آن را پنهان کرد.»

۳. در خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و تقاضای شهادت

شب نوزدهم، بچه‌ها تا پاسی از شب خدمت پدر بودند و آن گاه به منزل خویش رفتند. امام حسن مجتبی علیه السلام هنوز صبح نشده بود، نزد بابا برگشت و مستقیم به مصلای پدر رفت. حضرت علی علیه السلام با احترام خاصی از حسنش استقبال کرد. آن گاه فرمود:

«پسرم! لحظه‌ای خواب به سراغ چشمانم آمد، در حالی که نشسته بودم. ناگهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را [در عالم رؤیا] دیدم، عرض کردم: یا رسول الله! من از دست امت تو چه رنجها و خون دلها خوردم!

پس حضرت فرمود: علیه آنها نفرین کن! پس [نفرین کردم و] گفتم:

«اَبْدَلَنِی اللَّهُ بِهِمْ خَیْراً وَ اَبْدَلَهُمْ شَرّاً؛

[خدایا! مرا از آنها بگیر و] به جای آنها بهتری برای من قرار ده و بر آنان [نیز] به جای من [آدم نالایق] شری را مسلط گردان!»

در نقل دیگری آمده که صدای گریهٔ علی علیه السلام بلند شد؛ به گونه‌ای که تا آن روز آن گونه گریه نکرده بود. عرض کردند: چه شده است که این گونه گریه می‌کنید؟

حضرت فرمود:

در سجده دعا میکردم که لحظه‌ای خواب به چشمم آمد، دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«یَا اَبَا الْحَسَنْ طَالَتْ غَیْبَتُکَ فَقَدْ اِشْتَقْتُ اِلَی رُؤْیَاکَ فَقَدْ اَنْجَزَلِی رَبِّی مَا وَعَدَنِی فِیْکَ...؛

ای اباالحسن! دوری تو طولانی شده است. به راستی مشتاق دیدار تو هستم، پس به راستی پروردگارم برای من آنچه را در بارهٔ تو وعده داده بود، حتمی کرد.»

۴. به سوی محراب شهادت

نزدیک اذان صبح شد و وقت رفتن به مسجد. حضرت آماده مسجد رفتن شد. مرغابیها سر راه مولا را گرفته، صدا و ناله می‌کردند.

حضرت فرمود: «دَعُوهُنَّ فَاِنَّهُنَّ صَوَانِحُ تَتْبَعُهَا نَوَایحُ؛

آنها را به حال خود واگذارید؛ زیرا آنها صیحه می زنند [و طولی نمی‌کشد] که به دنبال آن نوحه‌گریها بلند می‌شود.»

ام کلثوم و حسن علیهما السلام عرض کردند: «چرا فال بد می زنید؟» فرمود: «فال بد نیست، دل گواهی می‌دهد که به شهادت می‌رسم.»

ناله های مرغان و اشک فرزندان، مانع علی علیه السلام نگشت، به راه خویش ادامه داد تا به درب خانه رسید، کمربند حضرت به قلاب در گیر کرد و باز شد. گویا با زبان بی‌زبانیش می‌خواست مولارا از تصمیم رفتن به سوی دوست باز دارد؛ اما بر عکس، فریاد آن عاشق شهادت بلند شد که خطاب به خود می‌گفت: ای علی!

اُشْدُدْ حَیَازِیمَکَ لِلْمَوْتِ فَاِنَّ الْمَوْتَ لَا قِیکَا وَلَا تَجْزَعْ عَنِ الْمَوْتِ اِذَا حَلَّ بِنَادِیکَا وَلَا تَغْتَرَّ بِالدَّهْرِ وَ اِنْ یُوَافِیکَا کَمَا اَضْحَکَکَ الدَّهْرُ کَذَاکَ الدَّهْرُ یُبْکِیکَا؛

کمربندت را برای مرگ محکم ببند؛ زیرا مرگ تو را ملاقات می‌کند و از مرگ هنگامی که می‌آید جزع و ناله مکن و به دنیا مغرور نشو هر چند با تو همراهی کند؛ [زیرا] روزگار همچنان که تو را بخنده می‌آورد، همین طور می‌گریاند.»

بعد از رسیدن به مسجد، اول با سپیده سحر خداحافظی کرد: ای طلوع فجر! از روزی که علی به دنیا آمده، نشده تو بیدار باشی و چشمان علی در خواب؛ اما این شب، آخرین شبی است که چشم علی را بیدار می‌یابی.

آن گاه شروع کرد به گفتن آخرین اذان؛ وقتی از بام مسجد پایین می‌آمد، افتخار همیشگی خویش را به زبان جاری ساخت و فرمود:

«خَلُّوا سَبِیلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ فِی اللَّهِ لَا یَعْبُدُ غَیْرَ الْوَاحِدِ؛

راه مؤمن مجاهد در راه خدا را باز کنید؛ که [افتخار همیشگی‌اش آن است که] جز خدای واحد را نپرستیده است.» آری، علی هنوز افتخارش این است که رزمندهٔ مؤمن طالب شهادت است.

۵. آخرین نماز یا سکوی پرواز

آن گاه وارد مسجد شد و خفتگان همیشه در خواب و از جمله قاتلش را برای نماز بیدار کرد، نماز را بست و سر به سجده گذاشت. هنوز سر از سجده بر نداشته بود که شمشیر ابن ملجم مرادی بر فرق مولا نشست. در آن لحظه حساس، دو صدا به گوش رسید: یکی بین زمین و آسمان، جبرئیل امین علیه السلام بود که خبر شهادت علی علیه السلام را داد؛ به این صورت که «به خدا قسم! ارکان هدایت فرو ریخت و نشانه ها و عَلَمهای پرهیز کاری سرنگون گشت و ریسمان محکم الهی گسست.» و ادامه داد: «قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَی قُتِلَ الْوَصِیُّ الْمُجْتَبَی قُتِلَ عَلِیٌّ الْمُرْتَضَی قَتَلَهُ اَشْقَی الْاَشْقِیَاءُ؛ پسر عموی مصطفی کشته شد. وصی برگزیده به قتل رسید. علی مرتضی کشته شد. او را شقی‌ترین افراد به قتل (شهادت) رساند.» و صدایی هم از حضرت علی علیه السلام شنیده شد که می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَی مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَةِ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ؛ به نام خدا و به یاری خدا و بر دین رسول خدا [از دنیا می‌روم] قسم به پروردگار کعبه! رستگار شدم. این [شهادت] چیزی بود که خدا و رسولش به ما وعده داده بود.» بعد از آنکه زخم سر را بستند و حضرت به هوش آمد، در حالی که خون از سر و روی حضرت می ریخت، عرضه داشت: اِلهِی اَسْئَلُکَ مُرَافَقَةُ الْاَنْبِیَاءِ وَ الْاَوْصِیَاءِ وَ اَعْلَی دَرَجَاتِ جَنَّةِ الْمَاْوی؛ خدای من! از تو همراه بودن با انبیاء و اوصیاء و بالاترین درجهٔ بهشت را درخواست می‌کنم.»

۶. و سرانجام ...

اصبغ بن نباته می‌گوید: وارد خانهٔ علی علیه السلام شدم، دیدم علی علیه السلام یک پارچهٔ زردی را به سر مبارکشان بسته‌اند و خون هم مرتب از سر مولا می‌ریزد و رخسار شریفشان زرد شده است؛ به گونه‌ای که من بین پارچه و صورت تشخیص ندادم. آن گاه فریاد کشیدم و خود را به دامن حضرت انداختم و او را می‌بوسیدم و اشک می‌ریختم. حضرت فرمود:

«لَا تَبْکِ یَا اَصْبَغُ فَاِنَّهَا وَ اللَّهِ الْجَنَّةُ؛

گریه نکن اصبغ به راستی و قسم به خداوند! این [حالی که می‌بینی، مرا در شرف ورود به] بهشت [قرار داده] است.»

جایگاه و اهمیت شب قدر

چنان‌که درک شب قدر، کاری است مشکل، بیان جایگاه و «قدر» شب قدر عملی است دشوار که تنها راه‌یافتگان به آن شب عزیز می‌توانند واقعیّت و حقیقت آن را بیان دارند؛ چراکه قرآن به پیامبر خدا فرمود: «وَما اَدْراکَ مالَیْلَةُ الْقَدْرِ»؛ «و تو چه دانی شب قدر چیست؟»

در وصف آن همین بس که «خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ» ؛ «از هزار ماه برتر است»

۱. نزول قرآن:

نزول جامع ترین، کامل ترین و ماندگارترین کتاب الهی برعظمت و منزلت شب قدر افزوده است. قرآن خود می گوید: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنَ» ؛ «ماه [مبارک] رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است.» اما در چه شبی از شبهای آن ماه، قرآن نازل شده است؟ آیه دیگر بیان می کند که «اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ» ؛ «به راستی، آن [قرآن] را در شبی پربرکت نازل کردیم.» و این شب مبارک را در سوره قدر مشخص فرموده که «اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» ؛ «به حقیقت ما آن [قرآن] را در شب قدر فرود آوردیم.» پس باید گفت نزول قرآن در چنین شبی بر عظمت آن می‌افزاید. این نکته را هم اضافه کنیم که این نزول، نزول دفعی است بر قلب رسول گرامی اسلام، نه نزول تدریجی که آغاز آن با آغاز بعثت یعنی بیست و هفتم رجب همراه است.

۲. تقدیر امور:

در نام‌گذاری شب قدر بیانهای مختلفی وارد شده است: برخی آن را به معنای شبی با عظمت و بزرگ «لَیْلَةُ الْعَظَمَةِ»گرفته‌اند ؛ چراکه قدر در قرآن به معنای منزلت و بزرگی خداوند آمده، در آیه‌ای می خوانیم: «ماقَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» ؛ «قدر ندانستند [و نشناختند] خدا را آنگونه که حقّ عظمت او بود.»

«قدر» به معنای تقدیر و اندازه‌گیری و تنظیم است. این معنی را هم لغت تأیید می کند و هم قرآن و روایات. راغب اصفهانی می گوید: «لَیْلَةُ الْقَدْرِ اَیْ لَیْلَةٌ قَیَّضَها لِاُمُورٍ مَخْصُوصَةٍ» ؛ شب قدر یعنی شبی که [خداوند] برای [تنظیم و تعیین] امور مخصوصی آن را آماده [و مقرّر] نموده است.»

«قدر» به معنای تقدیر و اندازه‌گیری و تنظیم است. این معنی را هم لغت تأیید می‌کند و هم قرآن و روایات. راغب اصفهانی می‌گوید: «لَیْلَةُ الْقَدْرِ اَیْ لَیْلَةٌ قَیَّضَها لِاُمُورٍ مَخْصُوصَةٍ» ؛ شب قدر یعنی شبی که [خداوند] برای [تنظیم و تعیین] امور مخصوصی آن را آماده [و مقرّر] نموده است.» و قرآن کریم می‌فرماید: در آن شب «یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ» ؛ «هرکاری بر طبق حکمت [خداوند] جدا [و تعیین و تنظیم] می‌گردد.»

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «التَّقْدیرُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ تِسْعَةُ عَشْرٍ، وَالْاِبْرامُ فی لَیْلَةِ اِحْدی وَ عِشْرینَ وَالْاِمْضاءُ فی لَیْلَةِ ثَلاثَ وَ عِشْرینَ» ؛ تقدیر امور [و سرنوشتها] در شب قدر، یعنی شب نوزدهم، تحکیم آن در شب بیست و یکم، و امضا [ای‌آن] در شب بیست و سوم [صورت می‌گیرد].» و امام هشتم علیه‌السلام فرمود: «...یُقَدَّرُ فیها ما یَکُونُ فی السَّنَةِ مِنْ خَیْرٍ اَوْ شَرٍّ اَوْ مَضَرَّةٍ اَوْ مَنْفَعَةٍ اَوْ رِزْقٍ اَوْ اَجَلٍ وَ لِذلِکَ سُمِّیَتْ لَیْلَةُ الْقَدْرِ» ؛ در آن شب [قدر] آنچه که در سال واقع می‌شود، تقدیر و اندازه‌گیری می‌شود، از نیکی و بدی و زیان و سود و روزی و مرگ. به همین جهت نیز شب قدر[شب اندازه گیری] نامیده شده است.»

و طبق روایات فراوانی سرنوشت افراد برای سال بعد، مانند: رزق و روزی، مرگ و میرها، خوشی و ناخوشیها، حج رفتن و حوادث دیگر زندگی، براساس استعدادها و لیاقتها، رقم می‌خورد، و این تقدیر حکیمانه هم، در انسان هیچ گونه «اجبار» و «سلب اختیاری» به وجود نمی‌آورد. می‌توان بین تمام اقوال این گونه جمع کرد که در این شب با عظمت و بزرگ، با فرود ملائکه آسمانی، تقدیرات یک سال مشخص و بر قلب حجّت زمان علیه‌السلام عرضه می‌شود.

۳. سند امامت:

شب قدر بزرگ‌ترین سند امامت و تداوم آن در طول زمان است. در روایات فراوانی، وجود شب قدر را در هر زمان دلیل لزوم امامت و بقای آن دانسته‌اند، لذا سوره قدر به منزله شناسنامه اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است که به برخی روایات اشاره می‌شود:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: علی علیه السلام زیاد می فرمود: هیچ گاه تیمی و عدوی [ابوبکر و عمر] خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع نشدند مگر آنکه آن حضرت [سوره] «اِنّا اَنْزَلْناهُ...» را با خشوع و گریه می‌خواند، سپس آن دو عرض می کردند چقدر رقّت شما نسبت به این سوره شدید است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: به جهت آنچه چشمم دیده و دلم فهمیده است و به جهت آنچه دل این شخص [یعنی علی علیه‌السلام] پس از من خواهد دید. آن دو می‌گفتند: مگر شما چه دیده‌ای و او چه می‌بیند؟

فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آن دو نوشت «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ وَالرُّوحُ فیها بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ» ؛ «ملائکه و روح در آن شب با اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند.» آن‌گاه می‌فرمود: آیا بعد از «کُلُّ اَمْرٍ؛تمام امرها» که خداوند می فرماید، چیزی باقی خواهد ماند؟ می گفتند: نه. سپس حضرت می‌فرمود: آیا می‌دانید آن کسی که هر امری بر او نازل می‌شود کیست؟ می‌گفتند: تو هستی ای رسول خدا! آن گاه می فرمود: بله [ولی] آیا شب قدر بعد از من هم ادامه دارد؟ می گفتند: بله. می‌فرمود: آیا [در شبهای قدر] بعد از من هم آن امر نازل می شود؟ می گفتند: بله. سپس می‌فرمود: بر چه کسی؟ می‌گفتند: نمی‌دانیم. سپس آن حضرت از سر من [علی] می‌گرفت (و دست را روی سر من قرار می‌داد) و می فرمود: اگر نمی دانید بدانید، آن شخص پس از من این مرد است. فرمود: پس آن گاه آن دو نفر همیشه این‌گونه بودند که شب قدر را بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سبب هراسی که بر دل آن دو می‌افتاد، می‌شناختند.

و در جای دیگر علی علیه‌السلام فرمود: «به حقیقت شب قدر در هر سال وجود دارد و امر سال در آن شب نازل می‌شود و به راستی برای آن امر صاحبان امری است. عرضه شد آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «اَنَا وَ اَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبی اَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ» ؛ من و یازده [امام] از نسل من که [همه] دامامانی محدَّث می‌باشند [که ملائکه را نمی‌بینند ولی صدای آنها را می‌شنوند].»

و در برخی روایات آمده که خود ولایت علی علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام جزء تقدیرات آن شب است و دستور داده‌اند که با مخالفان برای اثبات امامت و بقای آن و زنده بودن مهدی علیه‌السلام به شب قدر استدلال کنید. آری، بقای شب قدر دلیل محکمی است بر بقای امامت و بقای امامت اقتضا می کند حیات و زنده بودن مهدی علیه‌السلام را و حیات مهدی علیه‌السلام نشانه حیات مذهب پیشتاز و همیشه در صحنه تشیّع است. لذا اسلام اصیل و قرآن تا ابد زنده است.

از اینجا روشن شد که شب قدر، یعنی شب ولایت و امامت و معنای روایاتی که شب قدر را به فاطمه زهرا علیهاالسلام تفسیر نموده است، روشن شد که حقیقت شب قدر امامت و ولایت است و حقیقت ولایت و امامت زهرای مرضیه علیهاالسلام است.

۴. بخشش گناهان:

یکی دیگر از ویژگیهای شب قدر بخشش گناهان و عفو عاصیان و مجرمان است، لذا باید تلاش نمود تا این فیض عظمای الهی شامل حال انسان شود. وای به حال انسانی که در شب قدر مورد غفران الهی قرار نگیرد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «مَنْ اَدْرَکَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ فَلَمْ یُغْفَرْ لَهُ فَاَبْعَدَهُ اللّهُ» ؛ کسی که شب قدر را درک کند، پس بخشیده نشود [و مورد رحمت بی‌پایان الهی واقع نشود] پس خدا او را [از رحمت خویش] دور می‌سازد.»

و در جای دیگر فرمود: «مَنْ حُرِمَها فَقَدْ حُرِمَ الْخَیْرَ کُلَّهُ وَلایَحْرُمُ خَیْرَها الاّ مَحْرومٌ» ؛ هرکس که از فیض شب قدر محروم گردد، از تمام خیرات محروم [و بی‌نصیب] شده است و محروم نمی‌ماند از [برکات و] خیرات شب قدر، مگر کسی که [با اعمال خویش] خود را محروم نموده باشد.»

لذا باید تلاش مضاعف نمود تا غفران الهی در این شبِ بخششِ گناهان شامل حال انسان گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «مَنْ قامَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ ایمانا وَاحْتِسابا، غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» ؛ کسی که در شب قدر به پاخیزد [و آن شب را] از روی ایمان و محاسبه [و اخلاص بیدار باشد،] گناهان گذشته اش بخشوده می‌شود.»

در بحارالانوار در ذیل این روایت اضافه شده: «مَنْ صَلّی لَیْلَةَالْقَدْرِ ایمانا وَاحتِسابا غَفَرَاللّهُ ماتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» ؛ هرکس در شب‌قدر، از روی ایمان و محاسبه [و اخلاص] نماز گذارد، خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد.»

نیاز به حجت در آینه شب قدر

شب قدر، قدسیان از فراسوی آسمان، مسافران سفید پوش زمین و پیام‌آوران خدایند که زائر حجت زمان می‌شوند. در این مبارک شب، روزی و سرنوشت نیک و بد آدمیان رقم خورد و پروندهٔ سالانه بسته و نوشته شود؛ فرمان‌های الهی بر خلیفهٔ خدا بر روی زمین ابلاغ می شود، تا مورد امضا و قبول افتد.

فرشتگان، هر ساله این لحظه‌ها را در آستان پاک پیشوای آن دوران، حضوری همگانی خواهند داشت. این، از سنت‌ها و قانون‌های پایدار خداوند است و در این شب دامان می‌گستراند و تکرار می‌شود؛ بدین سبب، زمین هماره نیازمند حجت خواهد بود و هرگز از وی تهی نگردد. قرآن کریم، از این شب و آنچه روی می‌دهد با فعل مضارع که نمودار دوام و همیشگی است، لب به سخن می‌گشاید: (تنزل الملائکة والروح فیها من کل امرٍ) و (فیها یفرق کل امر حکیم).

قلب آفرینش (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) ستارهٔ پرفروغ شب قدر و مطاف فرشتگان و کعبه دلدادگان است. وقتی پلک تاریک را از روی چشم دلت برداری، می‌بینی روح و جبرئیل با آن منزلت و جلال، در کران نور آفتاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با چه شوری فرود می‌آیند؛ میکائیل و دیگر افلاکیان، در این فرخنده شب، گویی از شادی در پوست خود نمی‌گنجند و گویی این لحظه لحظه‌ها در کالبد نورانیشان دوبارهٔ روح خدا دمیده می‌شود؛ اما نه در پهنای آسمان ها، بلکه روی زمین خاکی. در آستان با عظمت خلیفهٔ الله که امانتدار درودهای پی در پی و پیام‌هایی هستند، دیوان الهی را بگشایند و آنچه باید در این سالِ پیشِ رو به سرانجام و سامان رسد، بازگو کنند و این، بهانه‌ای برای دیدار و چشم بر روی خورشید هستی باز کردن است.

مهر قبولی تسبیح و تقدیس افلاکیان، امشب بر صفحهٔ وجود می‌خورد، دفتر کردار و رفتار ایمانیان بار دیگر گشوده می‌شود تا آنچه رقم خورده و مقدّر گشته، امضا شود. کتاب پروردگار، برگ سبزی می‌خورد و نهان و درون‌مایه‌ای دیگر از آیاتش آشکار و اسرارش فاش می‌گردد.

وقتی غبار جهل و غفلت از دل بشویی و گوش جان را به زادهٔ زهرا علیها السلام بسپاری، آوای فرشتگان را در فضای زمین و درون خویش می‌یابی که بلند بلند زمزمه کنند: انا انزلناه و ... حم ... حکیم...؛ شأن نزول این آیات، آن آقا و سرور جهانیان است و این آیات، دلیلی رسا و روشن بر امامت و نیاز آفریدگان به آن یگانه خورشید سپهر می‌باشد و انکارش نشانه کفر و نگون‌بختی.

امام جواد علیه السلام فرمود: خداوند، در هر سال شبی را مقدر کرده که تفسیر و توضیح امور در آن شب خواهد شد. هر کس آن را منکر شود، علم خدا را انکار کرده است؛ زیرا رسولان و محدثان ـ اوصیا و امامان صلوات الله علیهم ـ با آن حجتی که در آن زمان به آن‌ها می‌رسد، به امر خدا به پای خیزند. باید از نخستین روز آفرینش تا پایان، حجتی برای اهل زمین باشد و خدای سبحان، تفسیر امور را در آن شب بر آن محبوب و گزیده بنده فرو می‌فرستد... .[کافی، ج۱، ص۲۵۰، ح۷۰]

---

۲ کلمه حرف حساب

مجبور که نیستی، عاشق نشو! راحت باش...

مجنون در ره معشوقی چون لیلی، هر بلایی را به جان خرید تا این‌که گفتند در ره منزل لیلی ـ که خطرهاست ـ شرط اول آنست که مجنون باشی! شاید مجنون نبودن خیلی از ماها به خاطر آنست که برق منزل لیلی هنوز چشمانمان را خیره نکرده یا اصلاً هنوز عطر جان‌پرور عشق به صحرای وجودمان ندمیده است. آخر، هم شنیده‌ایم، هم دیده‌ایم، هم گفته‌اند و شاید هم تجربه کرده‌ایم که برای آن‌چه، که از جان دوستش می‌داریم چه سختی‌ها که آسانش نمی‌کنیم و چه خطرها که به جان نمی‌خریم؟ راستی وقتی کسی را دوست داریم چگونه و با چه ترفندهایی محبتش را جذب می‌کنیم؟

سبوی تشنگی‌مان را کجا می‌گذاریم بر سر کدام چشمه تا لیلی آن را بکشند و ما در دلمان ذوق کنیم و بگوییم اگر با من نبودش هیچ میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی؟ خودمانیم ها، عشق و عاشقی هم عجب دردسری دارد! ای بابا مجبوری به خاطرش از همه آن‌چه که دوست داری به آن‌چه که دوست دارد تغییر نظر بدهی و چقدر این تغییر برایت شیرین است. از غرورت از داشته‌هایت از خواسته‌های دور و درازت می‌گذری همه تن چشم می‌شوی و خیره به دنبالش می‌گردی.

اشارت‌هایش را معنا می‌کنی و تازه کلی ناز او را می‌کشی خوب مجبور که نیستی، عاشق نشو راحت باش بی‌خیال و آسوده و آن‌وقت به تو هیچ ارتباطی پیدا نمی‌کند که لیلی چه بخواهد و چگونه بخواهد؟ یک زندگی آرام بی‌هیاهو و بدون عشق!

اصلا عاشقی با خود قوانینی می‌آورد سخت ... این را مجنون می‌گوید که موی سفید کرده در ره لیلی ...

وقتی عاشق کسی شدی باید اول خودت را فراموش کنی، نامت را هر چه هست عوض کنی و بگذاری مجنون!

اصلا اگر عاشق شوی مردم نامت را مجنون می‌گذارند چه بخواهی چه نخواهی ...

حالا یک سؤال با این همه حرف و تفسیر که لبخند روی لبت آورده، شده ندیده عاشق یک نفر بشوی؟

در حالی که او را ندیده‌ای و فقط شاید از او شنیده‌ای. چرا می‌خندی؟ خیلی‌ها عاشق کسی هستند که او را ندیده‌اند و در آرزویش مدام زمزمه می‌کنند.

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

خیلی‌ها در انتظار معشوقی ندیده روزگار می‌گذرانند بی‌تاب می‌شوند و حاضرند هر سختی را به جان بخرند اما عاشق شدن راحت است اما عاشق ماندن کار هر کسی نیست! حالا ببینم عاشقِ معشوق ندیده، تا حالا رفتارهایت را بر مدار معشوق تنظیم می‌کردی و مختصات می‌گرفتی یا بر اساس دل خودت ...

کمی بیشتر به رفتارهایت نظر کن! ببین معشوقت آن‌ها ار می پسندد! تأمل کن!

نامه‌ای به گل نرگس...

چند صباحی بود که می‌خواستم برایت نامه‌ای بنویسم، اما نمی‌شد و حالا دست به قلم برده‌ام تا حرف‌هایم را به تو بگویم ای مونس شب‌های تارم، ای مولای من!

با خود گفته بودم نامه‌ام را کنار مزار مادرت خواهم گذاشت تا زودتر از همه نامه مرا بخوانی اما به یاد آوردم هرگز جایی برای نامه‌ام پیدا نخواهم کرد، امروز تصمیم دارم با قلم صبر برکاغذ اعتقاد حرف‌هایم را بنگارم و آن را درون پاکت خواهش بگذارم، بر رویش تمبر ایمان بزنم و آن را درون صندوق اخلاص بیندازم تا پستچی انتظار آن را به دست تو برساند.

ای خورشید آفرینش! سال‌هاست که سرود آمدنت را در ترنم باران و فریاد آبشاران و نمای چشمه‌ساران می‌شنویم و به امید دیدنت یأس را بر کوه ها سر می‌بریم. سالهاست که از شهر ویران افکارمان بر قله‌های رهایی گام می‌نهیم تا لحظه‌ای نسیم بهاریت را احساس کنیم.

ای گل سرسبد آفرینش! به ما گفته‌اند: وقتی تو بیایی عدالت بر کرسی می‌نشیند. ما منتظریم تا با آمدنت سلطه ستم واژگون شود و غافلان زمانه از خواب غفلت بیدار شوند.

آری گل نرگس به ما آموخته‌اند؛ که ظهور تو بی‌تردید بزرگترین جشن عالم خواهد بود و عاقبت جهان را ختم به خیر خواهد کرد و ما بی‌صبرانه به انتظار جشن ظهورت نشسته‌ایم.

امروز می‌خواهم از خودت بپرسم؛ ای مهتاب آسمان خلقت! تا سپیده دم فرج چند نافله باقی است؟ تا کی در آدینه‌های عمر با دست‌های بلند *ندبه* تو را التماس کنیم؟ تا کی کوه‌سارها بی تکیه‌گاه باشند؟ تا کی همچون گل‌های آفتاب گردان در پی آفتاب باشیم؟

ای اجابت کننده هر دعا! پنجره قلب منتظران رو به آسمان بی‌کرانت گشوده است تا با یک اشارت تو، غبار اندوه غیبت از دل‌ها برخیزد و چشم‌ها به تماشای باران ظهور بنشیند و اکنون ای پیام همه رنگ‌های روشن، از گل زیبای باغ عدالت که ما با تمام وجودمان در انتظار دیدارت هستیم، ای سکوت و وقار زیبای شب‌ها! ای درخشش ماه و ستاره‌ها که خود وعده داده‌ای می‌آیی، بیا و عهدی را که با ما بستی به جا آور، ما هنوز سر همان کوچه سبز که به انتظار ختم می شود ایستاده‌ایم و بی‌قرارتر از همیشه ندای انتظار سر داده‌ایم. خدایا، شب یلدای هجران را به یمن ظهور ماه کاملش کوتاه کن و به ما توفیق ده تا طلوع جمالش را از نزدیک ببینیم.

تبلیغ بدون عمل

سید عباس رفیعی پور

تبلیغ و اهمیت آن

تبلیغ از ریشه بَلاغ[۱] به معنای رساندن خبر و پیام به دیگری است. مُبلّغ، فردی است که با تمامِ توان، کوشش می‌کند تا با ابزار تبلیغی مثل: بیان، قلم و عمل، اندیشه‌های خود را که ریشه در دین و مذهب دارد، در طبق اخلاص نهاده و به مخاطب تقدیم نماید.

در قرآن کریم، واژه بَلَغَ و مشتقّات آن، ۷۷ بار به کار رفته است. در روایات اسلامی نیز این کلمه و ترکیبات مختلف آن استفاده شده است؛ چنان که پیامبر مکرّم صلی‌الله‌علیه‌وآله خود را به عنوان یک مبلغ به جامعه معرفی می‌کند: اِنَّما أَنَا مُبَلِّغٌ وَاللّه یَهْدی؛[۲] همانا من فقط رسانندهام و خدا هدایت می‌کند.

خدای سبحان نیز برای به انجام رساندن پیامهای خود، خطاب به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: إِنْ عَلَیْکَ اِلاَّ الْبَلاغُ؛[۳] جز تبلیغ، بر عهده تو نیست.

قدر و منزلت مبلغ در پیشگاه خداوند از هزاران عابد بالاتر است؛ زیرا به عابد گفته می‌شود: إِنْطَلِقْ إِلَی الْجَنَّةِ؛[۴] برو به سوی بهشت؛ اما به مبلغ گفته می‌شود: قِفْ !تَشَفَّعْ لِلنّاسِ بِحُسْنِ تَأْدیبِکَ لَهُمْ؛[۵] بایست و به پاس حسن آموزش مردم، شفاعتشان کن.

مبلغان علاوه بر داشتن انگیزه قوی و پیام فرهنگی غنی و شایستگیهای بایسته جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای مقدس اسلام، باید به قدرت انتقال پیامها با ابزارهای مختلف مجهز باشند. در این میان قوی‌ترین وسیله برای انتقال پیام به مردم، سخن است که از شمشیر برنده‌تر است و در قالبهایی چون خطابه، مناظره و موعظه قابل انتقال به روان جامعه است. در این رهگذر است که با این ابزارهای کاربردی جهت اطلاع‌رسانی به مردم، برتری اسلحه بیان و سخن بر اسلحه نظامی مشخص می‌شود.

باید به این نکته مهم توجه کرد که هرچند سخن در گذر تاریخ، مهم‌ترین ابزار انتقال پیام به مردم بوده است، اما اگر سخن با عمل توأم نباشد، کارآمدی آن کم اثر است و اگر بیان، قدرت سحر داشته باشد، عمل، قدرت اعجاز دارد و رهبران الهی ما بیش از تبلیغ با سخن، تأکید بر تبلیغ با عمل دارند.[۶]

البته باید گفت ممکن است آسیبهای دیگری دامنگیر تبلیغ شود؛ اما این نوشتار می‌کوشد تا یکی از آسیبهای تبلیغ را فراروی خوانندگان محترم قرار دهد.

قدر و منزلت مبلغ در پیشگاه خداوند از هزاران عابد بالاتر است؛ زیرا به عابد گفته می‌شود: إِنْطَلِقْ إِلَی الْجَنَّةِ؛ اما به مبلغ گفته می‌شود: قِفْ !تَشَفَّعْ لِلنّاسِ بِحُسْنِ تَأْدیبِکَ لَهُمْ؛

تبلیغ بدون عمل

یکی از آفات تبلیغ از منظر قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم‌السلام عدم همخوانی گفتار با کردار است. خدای سبحان به مبلغانی که می‌گویند؛ اما عمل نمی‌کنند، چنین می‌فرماید: یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتا عِنْدَ اللّه أَنْ تَقُولُوا ما لاَ تَفْعَلُونَ؛[۷] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدای سبحان ناپسند است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.

و یا در فرازی دیگر آمده است: أَتَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ؛[۸] آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که شما کتاب الهی را می‌خوانید؟ آیا نمی‌اندیشید؟

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به اباذر می‌فرماید:

یا اَباذَرٍّ مَنْ وافَقَ قَوْلُهُ فِعْلَهُ فَذاکَ الّذی أصابَ حَظَّهُ وَمَنْ خالَفَ قَوْلُهُ فِعْلَهُ فَذلِکَ الْمَرْءُ إِنَّما یُوَبِّخُ نَفْسَهُ؛[۹] ای ابوذر! آن که سخنش با عملش موافق باشد، فردی است که بهره‌اش را [از این کار] برده است. اما آن که گفتارش با رفتارش هماهنگ نیست، فقط خویشتن را سرزنش می‌کند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درخصوص کیفرکسانی که گفتارشان با اعمالشان همخوانی ندارد، چنین می‌فرماید: در شب معراج به مردمی برخوردم که لبهای آنان را با قیچیهایی از آتش می‌بریدند و هرچه بریده می‌شد دوباره جایش پر می‌شد. پرسیدم: جبرئیل! اینها چه کسانی‌اند؟ گفت: خطبای امت تواند که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و قانون الهی را می‌خوانند اما آن را انجام نمی‌دهند.[۱۰]

همچنین آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره زمامداران حرّاف می‌فرماید:

سَیَکُونُ بَعْدی أَئِمَّةٌ یُعْطَوْنَ الْحِکْمَةَ عَلَی مَنابِرِهِمْ فَإِذا نَزَلُوا نُزِعَتْ مِنْهُمْ. قُلُوبُهُمْ وَأَجْسادُهُمْ شَرٌّ مِنَ الْجِیَفِ.[۱۱] بعد از من زمامدارانی خواهند بود که بر فراز منبرهایشان حکمت داده می‌شوند؛ اما هنگامی که [از کرسی خطابه] پایین می‌آیند، حکمت از آنان جدا می‌شود. قلبها و بدنهای آنان، از مردار بدتر است.

امام علی علیه‌السلام نیز در فرازی از وصیتش به محمد حنفیه چنین آورده است:

یا بُنَیَّ... کُنْ آخَذَ النّاسِ بِما تَأْمُرُ بِهِ، وَأَکَفَّ النّاسِ عَمّا تَنْهی عَنْهُ؛[۱۲] ای فرزندم! به آنچه مردم را امر می‌کنی، خود عامل‌تر باش و از آنچه آنان را بازمی‌داری، خود بیش‌تر دوری کن.

پیامبر فرمودند: در شب معراج به مردمی برخوردم که لبهای آنان را با قیچیهایی از آتش می‌بریدند و هرچه بریده می‌شد دوباره جایش پر می‌شد. پرسیدم: جبرئیل! اینها چه کسانی اند؟ پاسخ داد: خطبای امت تو هستند که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و قانون الهی را می‌خوانند اما آن را انجام نمی‌دهند.

امام علی علیه‌السلام در بیانی دیگر در خصوص موعظه به دیگران می‌فرماید:

لا تَکُنْ مِمَّنْ... یُبالِغُ فِی الْمَوْعِظَةِ وَلا یَتَّعِظُ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ،

یُنافِسُ فی ما یَفْنی وَیُسامِحُ فی ما یَبْقی، یَرَی الْغُنْمَ مَغْرَما، وَالْغُرْمَ مَغْنَما؛[۱۳] از جمله کسانی نباش که... در موعظه [دیگران] سخت کوشند؛ اما خود از آن پند نگیرند. در سخن گفتن زبر دستند؛ اما در عمل کوتاه دست. در آنچه نابود می‌شود، به رقابت می‌پردازند؛ اما در آنچه باقی می‌ماند، سهل‌انگاری می‌کنند. سود را زیان، و زیان را غنیمت به شمار می‌آورند.

روایت شده است که سیدالساجدین، امام زین‌العابدین علیه‌السلام وارد مسجدالحرام شد. مشاهده کرد که حسن بصری جمعی را دور خود گرد آورده و آنان را موعظه می‌کند. معروف بود که او طبق نظر معتزله عمل می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام به او فرمود: حسن بصری! آیا در موقعیتی هستی که به مرگ خود راضی باشی؟

وی جواب داد: نه!

امام فرمود: آیا اطمینان داری که تا هنگامی که فرصت توبه داشته باشی، زنده بمانی؟

گفت :نه!

امام فرمود: آیا در وقت جان دادن، فرصتی هست؟

گفت: نه!

امام علیه‌السلام از او پرسید: آیا پس از مرگ، عملی هست؟

گفت: نه!

آنگاه حضرت علیه‌السلام به حسن بصری فرمود: پس خودت را موعظه کن و دست از سر مردم که از راهی دور به طواف خانه خدا آمده‌اند، بردار.[۱۴]

هنگامی که امام علیه‌السلام از آنجا گذشت، حسن بصری پرسید: این کیست؟ گفتند: علی بن الحسین علیهماالسلام است. گفت: اینها اهل بیت دانش‌اند. پس از این، دیگر دیده نشد که حسن بصری مردم را موعظه کند.[۱۵]

امام باقر علیه‌السلام نیز درباره عالم بی‌عمل می‌فرماید:

یَابْنَ آدَمَ کَیْفَ تَتَکَلَّمُ بِالْهُدی وَاَنْتَ لا تُفیقُ عِنْ الرَّدی؛[۱۶]

ای پسر آدم! چگونه در مورد هدایت دیگران سخن می‌گویی، در حالی که خود در خواب غفلت به سر می‌بری؟

یَابْنَ آدَمَ کَیْفَ تَتَکَلَّمُ بِالْهُدی وَاَنْتَ لا تُفیقُ عِنْ الرَّدی؛

ای پسر آدم! چگونه در مورد هدایت دیگران سخن می گویی، در حالی که خود در خواب غفلت به سر می‌بری؟

پی نوشت:

۱. المفردات، الراغب الاصفهانی، واژه البلوغ و البلاغ.
۲. کنزالعمال، ج۶، ص۳۵۰، ح۱۶۰۱۰.
۳. شوری/۴۸.
۴. علل الشرایع، ص۳۹۴، ح۱۱؛ بحارالانوار، ج۲، ص۱۶، ح۳۶.
۵. علل الشرایع، ص۳۹۴، ح۱۱.
۷. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص۲۷.
۸. صف/۳ ـ ۲.
۹. بقره/۴۴.
۱۰. الامالی، الطوسی، ص۵۲۸، ح۱۱۶۲؛ بحارالانوار، ج۷۷، ص۷۷، ح۳.
۱۱. بحارالانوار، ج۷۲، ص۲۲۳، به نقل از مجمع البیان.
۱۲. کنز العمال، ج۶، ص۷۴، ح۱۴۸۹۸.
۱۳. الفقیه، ج۴، ص۳۸۷، ح۵۸۳۴.
۱۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.
۱۵. اعلام الدین، دیلمی، ص۳۲۸.
۱۶. بحارالانوار، ج۱۰، ص۱۴۶، ح۲.
۱۷. الامالی، للطوسی، ص۲۰۳، ح۳۴۶.

عوارض و مشکلات روزه داری در ماه مبارک رمضان

با توجه به ساعات طولانی گرسنگی در روز ، باید غذاهایی را مصرف کنیم که به کندی و دیر هضم می شوند مثل غذاهای حاوی فیبر زیاد . غذاهای دیرهضم معمولاً ۸ ساعت در دستگاه گوارش می مانند، در حالیکه غذاهای زود هضم فقط ۳ تا ۴ ساعت در معده باقی می مانند و فرد خیلی زود احساس گرسنگی خواهد کرد.

غذاهای دیر هضم عبارتند از : حبوبات و غلات مثل جو، گندم، جو دوسر، لوبیا، عدس، آرد سبوس دار، برنج با پوست و غیره (که کربوهیدرات های پیچیده نامیده می شوند) .

غذاهای زود هضم عبارتند از : غذاهایی که حاوی قند ، آرد سفید و غیره هستند (که به این گروه کربوهیدرات های تصفیه شده گفته می شود).

غذاهای حاوی فیبر غذایی عبارتند از : غذاهای حاوی سبوس، گندم سبوس دار ، غلات و حبوبات ، انواع سبزی ها مانند لوبیای سبز، نخود، ذرت، اسفناج، برگ چغندر، میوه های با پوست، میوه خشک شده مثل برگه زردآلو، انجیر، آلو خشک، بادام و غیره .

غذاهای مصرفی باید در حالت تعادل با یکدیگر باشند و از همه گروه های غذایی مثل میوه، سبزیجات ،گوشت و مرغ و ماهی ، نان و غلات و گروه شیر و لبنیات باید در برنامه غذایی ما وجود داشته باشد .

غذاهای سرخ شده باید به مقدار کم مصرف شوند، زیرا باعث عدم هضم ، سوزش سردل و اختلال در وزن مناسب می شوند .

از چه غذاهایی پرهیز کنیم ؟

۱ - غذاهای سرخ کردنی و چرب

۲- غذاهای حاوی قند زیاد

۳ - خوردن غذای زیاد بخصوص هنگام سحر

۴ - خوردن چای زیاد هنگام سحر. چای باعث افزایش ادرار شده و از این طریق نمک های معدنی که در طول روز بدن به آنها نیاز دارد، دفع می شوند .

۵ - سیگار : اگر شما نمی توانید کشیدن سیگار را یک دفعه قطع کنید از هفته های قبل از ماه رمضان مصرف آن را به تدریج کاهش دهید.

چه غذاهایی را مصرف کنیم ؟

۱-مصرف کربوهیدرات های مرکب در سحر که مدت طولانی تری هضم می شوند و باعث می شوند که کمتر گرسنه شوید.

۲- حلیم یک منبع عالی پروتئین بوده و از غذاهائی است که دیر هضم می شود .

۳ - خرما منبع عالی قند، فیبر، کربوهیدرات، پتاسیم و منیزیم می باشد .

۴ - مغز بادام غنی از املاح خصوصا کلسیم و فیبر می باشد .

۵ - موز منبع غنی پتاسیم، منیزیم و کربوهیدرات می باشد.

۶- مصرف زیاد آب یا آب میوه در فاصله بین افطار و زمان خواب باعث تأمین آب مورد نیاز بدن می شود.

مشکلات سلامتی ، علل و درمان آن

• **یبوست**

یبوست می تواند باعث ایجاد بواسیر، شقاق های دردناک مقعد و سوء هاضمه به همراه نفخ شود.

علل :

مصرف کربوهیدرات های تصفیه شده، مصرف کم آب و فیبر غذایی.

درمان :

مصرف کم کربوهیدرات های تصفیه شده، افزایش مصرف آب، استفاده از سبوس در پخت نان ها، استفاده از آردهای قهوه ای و سبوس دار.

• **سوء هاضمه و نفخ**

علل :

پرخوری، مصرف زیاد غذاهای چرب و سرخ شده ، غذاهای تند و ادویه دار، غذاهایی که ایجاد نفخ می کنند مثل تخم مرغ، کلم، لوبیا، عدس و نوشابه های گازدار

درمان :

پرخوری نکنید، آب میوه یا آب بنوشید. از غذاهای سرخ کردنی اجتناب کنید.

• **ضعف (افت فشار خون)**

علائم :

افزایش تعریق، ضعف، خستگی، کم شدن انرژی، سرگیجه بخصوص هنگام برخاستن، ظاهر رنگ پریده و احساس افتادن که این علائم بیشتر هنگام بعد از ظهر اتفاق می افتند.

علل :

مصرف کم مایعات و کاهش مصرف نمک

درمان :

به مکان های گرم نروید . مصرف نمک و مایعات را افزایش دهید.

❋ توجه :

افت فشار خون باید با گرفتن فشار خون در هنگام بروز علائم تأیید شود . افراد دارای فشار خون بالا ممکن است در طول ماه رمضان نیاز به تنظیم مجدد داروهای خود توسط پزشک داشته باشند .

• **سردرد**

علل :

عدم مصرف کافئین و تنباکو، انجام کار زیاد در طول روز، کم خوابی، گرسنگی که معمولاً در طول روز بیشتر شده و در انتهای روز بدتر می شود . سردرد وقتی با افت فشار خون همراه شود، می تواند منجر به سردرد شدید و حالت تهوع قبل از افطار شود .

درمان :

در طول یک تا دو هفته قبل از ماه رمضان به تدریج مصرف کافئین و تنباکو را قطع کنید. چای سبز و بدون کافئین ممکن است جایگزین خوبی باشد. همچنین برنامه خود را در طول ماه رمضان طوری ترتیب دهید تا خواب کافی داشته باشید.

• **کاهش قند خون**

علائم :

ضعف، سرگیجه، خستگی،کاهش تمرکز، تعریق زیاد، لرزش بدن، عدم توانائی برای انجام فعالیت های بدنی، سردرد و تپش قلب.

علل در افراد غیر دیابتی :

مصرف زیاد قند مثل کربوهیدرات های تصفیه شده مخصوصاً در هنگام سحر باعث می شود که بدن مقدار زیادی انسولین تولید کرده و باعث افت قند خون شود.

درمان :

خوردن غذا هنگام سحر و کاهش مصرف نوشیدنی ها و غذاهای حاوی قند.

❋ توجه :

افراد دیابتی ممکن است به تنظیم مجدد داروهای خود در ماه رمضان احتیاج داشته باشند و باید با پزشک خود مشورت کنند.

• **انقباضات عضلانی**

علل :

مصرف کم غذاهای حاوی کلسیم ، پتاسیم و منیزیم

درمان :

خوردن غذاهای غنی از املاح بالا مثل : سبزیجات، میوه جات، شیر و لبنیات، گوشت و خرما

❋ توجه :

افراد دارای فشار خون بالا که تحت درمان هستند و افراد دچار سنگ کلیه ، باید با پزشک خود مشورت کنند .

• **زخم معده، سوزش سردل، التهاب معده**

افزایش سطح اسید در معده خالی در ماه رمضان باعث تشدید زخم و التهاب معده می شود که به صورت احساس سوزش در ناحیه معده و زیر دنده ها ظاهر شده و می تواند بطرف حلق گسترش یابد. غذاهای تند قهوه و نوشابه های سیاه این حالت را بدتر می کنند .

درمان های پزشکی برای کنترل سطح اسید معده وجود دارند وافراد مبتلا، قبل از روزه گرفتن باید با پزشک خود مشورت کنند .

• **سنگ کلیه**

سنگ کلیه ممکن است در افرادی که به مقدار کم آب می نوشند ایجاد شود. بنابراین مصرف زیاد مایعات برای جلوگیری از تشکیل سنگ ضروری می باشد .

• **درد مفاصل**

علل :

در طول ماه رمضان که نمازهای بیشتری خوانده می شود، فشار روی مفاصل زانو افزایش می یابد . در افراد مسن و یا افراد دچار التهاب مفاصل این مسئله باعث درد ، سفتی ، تورم و احساس ناراحتی می شود.

درمان :

وزن را کم کنید تا زانوها مجبور نباشند وزن زیادی را تحمل کنند قبل از ماه رمضان اندام تحتانی را ورزش دهید تا برای فشار اضافی وارده، آماده باشند. آمادگی بدنی باعث می شود تا نماز راحت تر خوانده شود .

نکته :

نیازی به مصرف زیاد غذا در وعده های افطار ، شام و سحر نیست زیرا بدان واجد مکانیسم تنظیمی ست که در خلال روزی داری فعال می شود و چربی بدن بطور موثر مصرف می شود.

مصرف زیاد غذا، رژیم نا متعادل و یا خواب ناکافی ممکن است سبب ایجاد مشکلاتی در سلامت روزه داران شود.

نیازی به مصرف زیاد غذا در وعده های افطار، شام و سحر نیست؛ زیرا بدان واجد مکانیسم تنظیمی ست که در خلال روزه داری فعال می شود و چربی بدن بطور موثر مصرف می شود.

مصرف زیاد غذا، رژیم نا متعادل و یا خواب ناکافی ممکن است سبب ایجاد مشکلاتی در سلامت روزه داران شود.

حضور ابوتراب

در

نمایشگاه بین المللی قرآن کریم

قسمت محصولات فرهنگی

آدرس: تهران، مصلی، محل برگزاری نمایشگاه قرآن کریم

سالن محصولات فرهنگی، غرفه ابوتراب

توجه!

کلیه اعضای سایت می‌توانند با ارائه نام کاربری و آدرس ای‌میل خود از ۱۰٪ تخفیف ویژه برخوردار گردند.

۱۰ ٪ تخفیف ویژه

برخی محصولات موجود در نمایشگاه:

ولادت حضرت علی علیه السلام

علی علیه السلام اولین هاشمی است که پدر و مادرش هاشمی بودند. (فاطمه بنت اسد بن هاشم و ابوطالب ابن عبدالمطلب بن هاشم) حضرت امیر در روز جمعه ۱۳ رجب ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله و ۲۳ سال پیش از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در شهر مکه و در خانه خدا به دنیا آمد. ابن قعنب می گوید: با عباس بن عبدالمطلب و گروهی دیگر رویاروی خانه ی خدا نشسته بودیم فاطمه بنت اسد به سوی خانه ی خدا آمد و ایستاد و گفت:«خداوندا به تو و پیامبرانت و کتابهایشان ایمان دارم. گفتار ابراهیم علیه السلام جد خود را راستین می دانم همانگونه این خانه را به فرمان تو بنا نهاد... تو را به او، و به این کودک که با خود در شکم دارم، سوگند می دهم که زادنش را بر من آسان کن» در همین هنگام به چشم خویش همه ما دیدیم که دیوار خانه ی خدا از هم شکافت و آن گرامی بانو پا به درون آن گذارد و دیوار دوباره به هم آمد ما هم شتابناک برخاستیم تا در خانه را باز کنیم اما هر چه کردیم باز نشد... و دانستیم که این حکمت خداوندی است. سپس فاطمه بنت اسد بعد از چهار روز با کودک خود از خانه کعبه بیرون آمد. طبق پاره ای از روایات ابوطالب در هنگام ولادت حضرت علی علیه السلام در مکه حضور نداشت، آنگاه که ابوطالب آمد، فرزند را از مادر گرفت و به همراه فاطمه به سمت خانه کعبه رفت و از خدای کعبه خواست که نام او را هم خود معین کند و شعری در پی درخواستش خواند: «ای پروردگار شبهای تیره و تاریک، ای پروردگار ماه نورانی و درخشان، به امر خود برای ما بیان کن، که چه سزاوار او می بینی درباره این فرزند و او فکر می کرد نام فرزند خود را چه بگذارد ورقه سبزی از آسمان فرود آمد که روی آن نوشته شده بود:

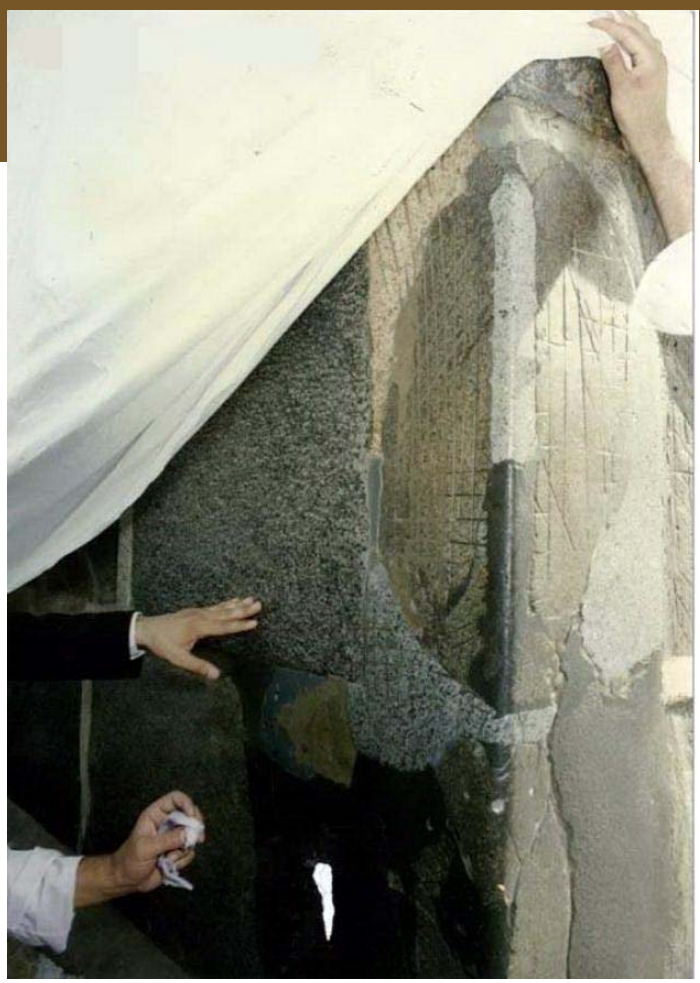

خصصتما من ولد الزکی — الطاهر المطهر المرضی

شما زن و شوهر را به وجود فرزندی پاک و مفتخر ساختیم.
فرزندی که پاکیزه و برگزیده و مورد پسند خداست.

واسمه من شامخ علی — علی اشتق من العلی

نام او را به سبب عظمتش علی گذاشتیم.
نام علی از نام خدای علی اعلی مشتق است.

دستهایم رو به خداست

وقتی حضرت امیر (علیه السلام) به دنیا آمد، فاطمه بنت اسد همانند سایر نوزادان علی (علیه السلام) را قنداق می کرد و دستهای آن حضرت را در قنداق می بست. اما بعد از اینکه فاطمه به سراغ علی (علیه السلام) می آمد، مشاهده می کرد دستهای آن حضرت بیرون از قنداق است و پارچه ها هم پاره شده است، فاطمه بنت اسد دو پارچه مصری محکم آورد دستهای آن حضرت را محکم تر از قبل بست و آنگاه حضرت را در گهواره خود گذاشت، حضرت امیر (علیه السلام) با تکانی، مجدد دستمال ها را پاره کرد و دست خود را از قنداق بیرون آورد، مجدد فاطمه بنت اسد با سه پارچه محکم دست های حضرت را می بندد، اجمالا تا هفت بار و هفت پارچه بر روی هم، دست های حضرت را در قنداق می بندد باز حضرت دستان خود را باز می نماید. آنگاه حضرت علی (علیه السلام) به مادر خود می فرماید.
«مادر دست مرا رها کن، دست علی باید باز باشد که به درگاه خدا دراز کند»

پیشگویی ولادت حضرت علی علیه السلام

در زمان حضرت ابوطالب علیه السلام راهبی زندگی می کرد بنام مثرم بن دعیت بن شیتقام.

این مرد در عبادت معروف بود و صد و نود سال خداوند را عبادت کرده بود و هرگز حاجتی از خداوند نخواسته بود.

تا اینکه از خدا خواست، خداوندا! یکی از اولیاء خود را به من نشان ده؛ خداوند حضرت ابوطالب را نزد او فرستاد تا چشم مثرم به حضرت افتاد از جا برخاست و سر او را بوسید و او را در مقابل خود نشانید و گفت: خدا تو را رحمت کند، تو کیستی؟

حضرت فرمود: مردی از منطقه تهامه.

پرسید از کدام طایفه عبدمناف؟ فرمود: از بنی هاشم.

راهب بار دیگر برخاست و سر حضرت ابوطالب علیه السلام را بوسید و گفت: خدا را شکر که خواسته مرا اعطا کرد و مرا نمیراند تا ولی خود را به من نشان داد.

سپس گفت: تو را بشارت باد! خداوند به من الهام نموده که آن مژده ای به توست.حضرت ابوطالب علیه السلام پرسید آن بشارت چیست؟ گفت: فرزندی از صلب تو بوجود می آید که ولی الله است.

اوست ولی خدا و امام متقین و وصی رسول رب العالمین.

اگر آن فرزند را ملاقات کردی از من به او سلام برسان و از من به او بگو: مثرم به تو سلام می گوید: و شهادت می دهد که خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده خداست و تو جانشین بر حق او هستی نبوت با محمد و وصایت با تو کامل می شود.

در اینجا حضرت ابوطالب علیه السلام گریه کرد و فرمود: نام این فرزند چیست؟او گفت: نامش علی است.

قاری قرآن در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله

هنوز لحظات اول تولد امام علی علیه السلام بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به بغل گرفت حضرت ابوطالب علیه السلام می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام صحبتهای خصوصی می کرد و سوالات بسیاری از او نمود علی علیه السلام هم با اسراری که بین خود داشتند با آن حضرت سخن گفت: و آنگونه که انبیا و جانشینانش با یکدیگر سخن می گویند با هم صحبت کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با زبان مبارک خود دهان علی علیه السلام را باز کرد و زبان خود را در دهان او قرار داد. در این حال دوازده چشمه از زبان آن حضرت بر دهان علی علیه السلام باز شد و این چنین کام او را برداشت.

بعد از آن پیامبر در گوش راست علی علیه السلام اذان و در گوش چپ او اقامه گفت: سپس نوزاد کعبه رو به پدر خود کرد و گفت: اکنون نزد مثرم راهب برو و او را بشارت ده و آنچه را که دیدی برای او بازگو کن، اکنون در فلان غار است بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله مولود کعبه را در آغوش خود گرفت و همگی به خانه ابوطالب وارد شدند.

حضرت ابوطالب از مکه راهی سرزمین شام شد تا در کوه لکام در غاری که قبلا محل آن معین شده بود مثرم را از ولادت علی علیه السلام مطلع کند.

لذا در روزهای بعد از ولادت علی علیه السلام ناگهان ابوطالب علیه السلام چهل روز از چشم مردم غایب شد و راهی شام شد.

هنگامی که به کوه لکام رسید و وارد غار شد مشاهده کرد که مثرم از دنیا رفته و جسد او در رو انداز روزانه اش پیچیده شده و بسوی قبله قرار داده شده است. و هم چنین او دو مار سیاه و سفید را دید که کنار بدن او از آن مواظبت می کنند مارها همین که حضرت را دیدند، در غار پنهان شدند. حضرت ابوطالب علیه السلام مقابل جنازه مثرم قرار گرفت و گفت: سلام بر تو ای ولی خدا.

ناگهان خداوند مثرم را زنده کرد او به پا خاست در حالیکه دست بر صورت خود می کشید و می گفت:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا ولی الله و الامام بعد نبی الله»

حضرت ابوطالب به مثرم گفت: بشارت ده که علی در زمین ظاهر گشته است!

مثرم پرسید: علامت آن شبی که بدنیا آمد چه بود؟ حضرت ابوطالب علیه السلام تمام ماجراهای پیش آمده را برای مثرم بازگو کرد، تا آنجا که گفت: علی علیه السلام به سخن آمد و به من گفت: نزد تو بیایم و تو را بشارت دهم و آنچه دیده ام برایت بازگو کنم.

مثرم گریه کرد و سپس سجده شکر بجا آورد و بعد از آن دراز کشید و خوابید و گفت: رو انداز را روی من قرار بده؛ ابوطالب رواندازاو را انداخت و متوجه شد او از دنیا رفته است ابوطالب علیه السلام سه روز در آنجا ماند و هر چه با مثرم سخن گفت: پاسخی نشنید.

اینجا بود که بار دیگر دو مار بیرون آمدند و به او گفتند: سلام بر تو ای ابوطالب علیه السلام حضرت هم جواب آنها را داد. سپس به او گفتند: نزد ولی خدا باز گرد که تو از دیگران سزاوارتر به حفظ و نگهداری او هستی.

حضرت به آن دو مار گفت: شما کیستید؟ آنها گفتند: ما عمل صالح او هستیم که خداوند ما را از نیکیهای اعمالش خلق کرده و تا روز قیامت در اینجا از او محافظت می کنیم و روز قیامت یکی از ما پیش روی او و دیگری از پشت سرش او را به بهشت هدایت می کنیم.

پس از این ماجرا حضرت ابوطالب علیه السلام از شام به مکه بازگشت و این سفر چهل روز به طول انجامید.

اقرار جمجمه انوشیروان به ولایت امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام

به امام علی علیه‌السلام خبر رسید معاویه تصمیم دارد با لشکر مجهز به سرزمین‌های اسلامی حمله کند.

علی علیه‌السلام برای سرکوبی دشمنان از کوفه بیرون آمد و با سپاه مجهز به سوی صفین حرکت کردند. در سر راه به شهر مدائن (پایتخت پادشاهان ساسانی) رسیدند و وارد کاخ کسری شدند.

حضرت پس از ادای نماز با گروهی از یارانش مشغول گشتن ویرانه‌های کاخ انوشیروان شدند و به هر قسمت کاخ که می‌رسیدند کارهایی را که در آنجا انجام شده بود به یارانش توضیح می‌دادند به طوری که باعث تعجب اصحاب می‌شد و عاقبت یکی از آنان گفت:

یا امیرالمؤمنین! آنچنان وضع کاخ را توضیح می‌دهید گویا شما مدتها اینجا زندگی کرده‌اید!

در آن لحظات که ویرانه‌های کاخها و تالارها را تماشا می‌کردند، ناگاه حضرت علی علیه‌السلام جمجمه‌ای پوسیده را در گوشه خرابه دید، به یکی از یارانش فرمود:

او را برداشته همراه من بیا!

سپس ایشان بر ایوان کاخ مدائن آمد و در آنجا نشست و دستور داد طشتی آوردند و مقداری آب در طشت ریختند و به آورنده جمجمه فرمود:

آن را در طشت بگذار.

وی هم جمجمه را در میان طشت گذاشت.آنگاه حضرت علی علیه‌السلام خطاب به جمجمه فرمود:

ای جمجمه! تو را قسم می‌دهم! بگو من کیستم و تو کیستی؟

جمجمه با بیان رسا گفت:

تو امیرالمؤمنین، سرور جانشینان و رهبر پرهیزگاران هستی و من بنده‌ای از بندگان خدا هستم.

علی علیه‌السلام پرسید:

حالت چگونه است؟

جواب داد:

یا امیرالمؤمنین! من پادشاه عادل بودم، نسبت به زیر دستان مهر و محبت داشتم، راضی نبودم کسی در حکومت من ستم ببیند، ولی در دین مجوسی (آتش پرستی) به سر می‌بردم. هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دنیا آمد کاخ من شکافی برداشت، آنگاه به رسالت مبعوث شد. من خواستم اسلام را بپذیرم ولی زرق و برق سلطنت مرا از ایمان و اسلام بازداشت و اکنون پشیمانم.ای کاش که من هم ایمان می‌آوردم و اینک از بهشت محروم هستم و در عین حال به خاطر عدالت از آتش دوزخم در امانم.

وای به حالم! اگر ایمان می‌آوردم من هم با تو بودم.

ای امیرالمؤمنین و ای بزرگ خاندان پیامبر!

سخنان جمجمه پوسیده انوشیروان به قدری دل سوز بود که همه حاضران تحت تأثیر قرار گرفته با صدای بلند گریستند.

ما کجا و او کجا!

یکی از علماء بزرگوار نقل می‌کرد که متولّی نجف اشرف می‌فرمود:

یکروز یک هندی آمد جلوی صحن مولی علی علیه السلام، دستش را دراز کرد و چیزی گفت. دیدم یک سکه طلایی در دست او گذاشته شد.

رفتم پیشش گفتم این سکه را با پول من عوض می‌کنی.

مرد هندی با تعجب گفت برای چه؟ گفتم برای تبرک، با تعجب گفت:

مگر شما از این سکه‌ها نمی‌گیرید؟ من بیست سال است که هر روز یک سکه می‌گیرم.

قضاوت در آسمان ها

عبدالله بن مسعود گوید:

یک روز نزد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رفته و عرض کردم: شوهرتان امیرالمومنین علی علیه السلام کجاست؟

فرمود: با جبرئیل به آسمانها رفته است.

عرض کردم: برای چه کاری؟

فرمود:

چند نفر از فرشتگان درباره مساله‌ای با هم دعوا کردند و از خداوند درخواست نمودند که یک انسان در بین آنها قضاوت کند. خداوند به آنها وحی کرد که خودتان یک نفر را انتخاب کنید و آنها علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام را انتخاب کردند.

جبرئیل کجاست ؟

روایت شده است که حضرت علی علیه السلام روزی در بصره بالای منبر فرمود:

ای مردم! قبل از اینکه مرا از دست بدهید از هرچه می خواهید، سوال کنید؛از آسمان ها سوال کنید که من به آسمانها بهتر از زمین آشنایی دارم.

مردی از وسط مردم بلند شد و گفت الآن جبرئیل در کجاست؟

حضرت علی علیه السلام نگاهی به آسمان انداخت، سپس نگاهی به زمین کرد و بعد به مشرق و مغرب نگاهی انداخت و او را ندید. پس رو به همان مرد کرد و گفت:

ای مرد! تو همان جبرئیل هستی.

پس جبرئیل همان موقع بال زد و از میان مردم پرواز کرد و رفت. حاضران صدایشان را بلند کرده و گفتند:

شهادت می دهیم که تو به حق خلیفه رسول خدا هستی.

عالم متقی مرحوم حاج میرزا محمد صدر بوشهری نقل فرمود:

هنگامی که پدرم مرحوم حاج شیخ محمد علی از نجف اشرف به هندوستان مسافرت نمود، من و برادرم شیخ احمد در سن شش، هفت سالگی بودیم. اتفاقا سفر پدرم طولانی شد، به طوریکه آن مبلغی را که برای مخارج به مادرم سپرده بود تمام شد و ما بیچاره شدیم.

طرف عصر از گرسنگی گریه می‌کردیم و به مادر خود چسبیدیم، مادرم به من و برادرم گفت وضو بگیرید و لباس پاک بپوشید. ما همین کار را کردیم از خانه بیرون آمدیم تا وارد صحن مقدس شدیم، مادرم گفت من در ایوان می‌نشینم شما بحرم حضرت علی علیه السلام بروید و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بگوئید پدر ما نیست و ما امشب گرسنه‌ایم و از حضرت خرجی بگیرید و بیاورید تا برای شما تدارک کنم.

ما وارد حرم شدیم سر به ضریح گذاشته عرض کردیم، پدر ما نیست و ما گرسنه هستیم. دست خود را داخل ضریح نموده. گفتیم خرجی بدهید تا مادرمان شام تدارک کند.

مقداری گذشت اذان مغرب را گفتند و صدای قد قامت الصلوۀ را شنیدم من به برادرم گفتم حضرت علی علیه السلام می‌خواهند نماز بخوانند (به خیال بچگی گفتم حضرت نماز جماعت می‌خوانند) پس گوشه‌ای از حرم نشستیم و منتظر تمام شدن نماز شدیم. کمتر از ساعتی که گذشت شخصی مقابل ما ایستاد و کیسه پولی به من داد و فرمود:

به مادرت بده و بگو تا پدر شما از مسافرت بیاید هرچه لازم داشتید به فلان محل مراجعه کن.

بالجمله فرمود: مسافرت پدرم چند ماه طول کشید و در این مدت به بهترین وجهی مانند اعیان و اشراف زادگان نجف معیشت ما اداره می شد تا پدرم از مسافرت برگشت.

شفای دست شیر

سید عبدالکریم بن طاوس نقل کرد از محمد بن علیّ شیبانی که گفت،

من در کودکی با پدر و عمو حسینم بطور پنهانی در شب بزیارت قبر آقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتیم. (در آن روزها دور قبر حضرت سنگهای سیاه گذاشته بودند و بنای درستی نداشت). خودمان را به قبر شریف حضرت نزدیک کرده و هر کدام مشغول به قرآن و نماز و زیارت شدیم. ناگهان دیدم شیری قوی هیکل و درنده و بزرگ به طرف ما می‌آید از ترس از دور قبر کم کم دور شدیم دیدم که این شیر درنده خود را بقبر آقا علی علیه السلام نزدیک کرد و دست مجروح خود را به قبر مالید. یک نفرمان نزدیک شیر رفت دید تعرضی از جانب آن حیوان نمی‌شود. آمد ما را خبردار کرد که ترسی نداشته باشید این شیر برای زیارت و شفای پایش متوسل به قبر حضرت شده،

ترس ما ریخت و ما هم نزدیک شیر رفتیم، دیدم آن حیوان زبان بسته نزدیک قبر آقا علی علیه السلام هی دارد دست خود را به قبر شریف آقا می‌مالد و ناله می‌کند یکساعت به همین منوال بود و شفا یافت، یک وقت دیدم شیر برگشت و رفت.

به نقل ابن ابی الحدید معتزلی

عدالت در خلافت

ابن عباس روایت کرده که حضرت علی علیه السلام در روز دوم بیعت خود در مدینه، خطبه‌ای خواند و فرمود:

آگاه باشید که هر زمینی که عثمان در اختیار کسی نهاده و هر مالی از مال خدا که به کسی داده باید به بیت المال بازگردد، زیرا حقوق گذشته را هیچ چیزی پایمال نمی کند و اگر ببینم آنها را مهر زنان خود کرده اند و در شهرهای مختلف پراکنده اند باز هم به جای اولش بازخواهم گرداند، زیرا در حق، وسعتی است و هر که حق بر او تنگ آید جور و ستم بر او تنگ تر خواهد آمد.

کلبی گوید:

آن گاه دستور داد هر سلاحی که در خانه عثمان پیدا شود که آن را علیه مسلمانان به کار برده، گرفته شود... و همچنین دستور داد همه اموالی را که عثمان اجازه داد بود در جایی خرج شود یا به کسی بدهند همه به بیت المال بازگردانده شود.

این خبر به گوش عمرو عاص رسید،او نامه ای به معاویه نوشت و گفت:

هر اقدامی که می خواهی بکنی اکنون بکن، زیرا پسر ابی طالب علیه السلام تو را از همه اموالی که در تصرف داری،جدا ساخته آن گونه که پوست را از چوب عصا جدا سازند.

در کتاب المناقب به نقل از عمر بن خطّاب آمده:

گواهی می‌دهم که از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:

اگر آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه در یک کفه ترازو گذاشته شوند و ایمان علی در کفه دیگر ترازو گذاشته شود ، ایمان علی ، سنگین‌تر خواهد بود

عاقبت شک کردن

ابن عباس به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله:

شک کننده ی در فضل علی بن ابیطالب علیه السلام برانگیخته شود روز قیامت از قبر خود و در گردن او طوقی باشد از آتش که در آن سیصد شعبه باشد که بر هر شعبه ای از آن شیطانی باشد که رو ترش کند در روی او و آب دهان افکند در صورت او.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

تو برادر، همراه، وزیر و جانشین من خواهی بود.

مردی به حضرت علی علیه السّلام گفت: ای امیر مؤمنان، چرا شما وارث پسر عموی خود [رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله] شدید و عموی شما [یعنی عباس ابن عبد المطلب که در ظاهر نزدیک‌تر از شماست] وارث ایشان نشد؟

حضرت فرمودند:

رسول خدا فرزندان عبد المطلب را فراخواند برای آنان غذایی آماده کرد آنان خوردند تا سیر شدند با این حال غذا هم چنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده بود. سپس [پیامبر صلّی اللّه علیه و اله] قدحی کوچک از نوشیدنی طلبید و آنان از قدح نوشیدند تا سیراب شدند و نوشیدنی همچنان باقی بود گویی هنوز دست نخورده یا ننوشیده‌اند. سپس فرمود:

ای فرزندان عبد المطلب، من به طور خاص برای شما و به طور عام برای همگان به رسالت مبعوث شده‌ام. شما معجزه مرا در غذا و نوشیدنی دیدید اکنون کدام یک از شما با من بیعت کرده [رسالت من را باور می کنید] تا برادر، همراه و وارث (و وزیر) من باشد؟

هیچ کس در این باره اقدامی نکرد پس من که از همه کوچک‌تر بودم، برخاستم تا بیعت کنم. حضرت فرمود: بنشین! سپس همان سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار من برمی‌خاستم و حضرت دوباره می‌فرمود: بنشین!

تا بار سوم شد آن گاه حضرت دست بر دست من زدند و فرمود:

أنتَ أخی و صاحِبی وَ وارِثی وَ وَزیری

تو برادر، همراه و وارث و وزیر من خواهی بود.

از این روست که من وارث پسر عمویم هستم و عمویم از آن بی‌بهره است.

جایگاه حضرت علی علیه السلام در

حدیث منزلت

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه و آله فرمودند :

یا علی! انتَ منّی بِمَنزَلَةَ هارون مِن موسی ألاإنّه لا نبیَّ بعدی .

این حدیث که در کتب شیعه و سنی به صورت متواتر روایت شده است دارای مضامینی است که میتوان آنرا یکی از محل های اعلام عمومی ولایت امیر المومنین علیه السلام نام برد.

اما نسبت جناب هارون علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام چه بود؟

برای پی بردن به این امر به آیات سوره طه مراجعه می نماییم.

اذْهَبْ إِلیَ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی . . .
وَ اجْعَل لیّ وَزِیراً مِّنْ أهْلِی ،
هارون أخِی ،
اشْدُدْ بِهِ أزْرِی ،
وَ أشْرِکْهُ فِی أمْرِی .

در آیه ۲۹ حضرت موسی علیه السلام در ادامه درخواست‌هایشان موضع جدیدی را مطرح می‌کنند. ایشان برای خود درخواست وزیری می‌کنند. اما نکته سخن ایشان در اینجاست که **جعل وزیر صرفاً کار خداست** وحتی حضرت موسی علیه السلام هم فقط در درخواست خود از خداوند می‌خواهد که این وزیر از نزدیکانش باشد.

در آیه ۳۰ خود حضرت موسی علیه السلام، **برادرشان** جناب هارون علیه السلام را پیشنهاد می‌کنند. و این چه خوب یادآور است عشیره عقربین را که پیامبر فرمودند: إن هذا **اخی** و وصی و...

در آیه۳۱ حضرت موسی علیه السلام اعلام می‌کنند که جناب هارون علیه السلام برایشان **پشتگرمی** اند.

و این شاید همان پشت گرمی لیلة المبیت و بدر و احد و... است.

اما به مهمترین نکته در آیه ۳۲ اشاره شده است و آن هم این نکته است که حضرت موسی علیه السلام جناب هارون علیه السلام را به عنوان شریک خود در امر رسالت مطرح می‌نمایند. اگر این درخواست حضرت موسی علیه السلام پذیرفته شود بدین معناست که جناب هارون علیه السلام نیز به اندازه حضرت موسی علیه السلام در امر رسالت شریک می‌گردد و دیگر تفاوتی در باره مسئولیتشان نیست و حتی پس از مرگ یکی، دیگر نباید به دنبال جانشینی برای او گشت زیرا هردو آنها باهم و به صورت موازی مشغول پیشبرد اهدافشانند.

اما پاسخ خدا به این درخواست ها چیست ؟

قَالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یَامُوسیَ

واین گونه خداوند در خواست های حضرت موسی علیه السلام را بی هیچکم و کاست اجابت نمود. وحتی بار دیگر خداوند اولین فرمان نبوت را به حضرت موسی علیه السلام ولی اینبار به صورت مثنی ابلاغ نمود .

اذْهَبَا إِلیَ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّیِّنًا لَّعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یخَشیَ، قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نخَافُ أَن یَفْرُطَ عَلَیْنَا أَوْ أَن یَطْغَی، قَالَ لَا تخَافَا إِنَّنیِ مَعَکُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَی

و در نهایت هم در آیه ۴۷ چنین می فرماید:

فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّک

پس به طور کلی نسبت جناب هارون علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام چنین است:

۱. وزیری تعیین شده از طرف خدا (جعل وزیر کار خداست)
۲. برادر حضرت موسی علیه السلام
۳. پشت حضرت موسی علیه السلام به او گرم است
۴. شراکت با حضرت موسی علیه السلام در انجام ماموریت الهی

اوج عطوفت و مهربانی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پس از آن که به دست ابن ملجم ضرب خوردند، از شدت زخم بی حال شده از حال رفتند.

وقتی که به حال آمدند، امام حسن علیه السلام در ظرفی، شیر به حضرت دادند. امام کمی از شیر خورده بقیه را به فرزنشان پس داده و فرمودند:

این شیر را به اسیرتان (ابن‌ملجم) بدهید!

سپس فرمودند:

فرزندم! به آن حقی که در گردن تو دارم، بهترین خوردنیها و نوشیدنی‌ها را به او بده و تا هنگام مرگم با او مدارا کن و از آنچه می‌خوری به او بخوران و از آنچه می‌نوشی به او بنوشان.

قضاوت امیرالمومنین در مورد غلام

شکافتن قبر

در زمان حکومت عمر بن خطّاب، غلامی را نزد او آوردند که مولای خود را کشته بود، عمر بدون آن که تحقیق و بررسی نماید، حکم قتل او را صادر کرد.

این خبر به امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام رسید و شهود نیز شهادت دادند؛ که این غلام مولای خود را کشته است.

حضرت خطاب به غلام کرد و اظهار نمود: تو چه می گوئی؟

غلام در پاسخ گفت: بلی، من او را کشته ام.

حضرت فرمود: برای چه او را کشته ای؟

گفت: اربابم خواست به من تجاوز لواط کند ولی من نپذیرفتم، و چون خواست مرا مجبور کند، من او را از خود بر طرف ساختم، ولیکن بار دیگر آمد و به زور با من چنان عمل زشتی را مرتکب شد و من هم از روی غیرت و انتقام او را کشتم.

حضرت اظهار داشت: باید بر ادّعای خود شاهد داشته باشی؟

غلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در حالی که من در آن شب تنها بودم، چگونه می توانم شاهد داشته باشم؛ و او درب ها را بسته بود و من اختیاری از خود نداشتم.

امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام فرمود: چرا بر او حمله کردی و او را کشتی؟ آیا او از این عمل زشت پشیمان نشده بود؟ و آیا ندامت و توبه او را نشنیدی؟

غلام گفت: خیر، هیچ أثری از آثار ندامت در او ندیدم.

حضرت با صدای بلند فرمود: اللّه اکبر! صداقت یا دروغ تو، هم اکنون روشن خواهد گشت.

بعد از آن دستور داد تا غلام را بازداشت نمایند و سپس به اولیای مقتول خطاب کرد و فرمود: سه روز که از دفن مرده گذشت، جهت بیان و صدور حکم مراجعه کنید.

چون روز سوّم فرا رسید، امام علیّ علیه السلام به همراه عمر و اولیاء مقتول کنار قبر رفتند و حضرت دستور داد تا قبر را بشکافند؛ سپس اظهار نمود: چنانچه جسد مرده موجود باشد، غلام دروغ گفته؛ و اگر مفقود باشد غلام، صادق و راستگو است.

پس وقتی که قبر را شکافتند، جسد را در قبر نیافتند؛ و چون به حضرت علیّ علیه السلام گزارش دادند که جسد در قبر نیست.

حضرت اظهار نمود: اللّه اکبر! به خدا قسم! نه دروغ گفته ام و نه تکذیب شده ام، از پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که فرمود:

هر که از امّت من باشد و عمل زشت قوم لوط را انجام دهد که همانا به وسیله فریب شیطان انجام می دادند و بدون توبه از دنیا برود و او را دفن کنند، بیش از سه روز در قبر نخواهد ماند؛ و او را با قوم لوط محشور می گردانند؛ و به عذاب سخت و دردناک الهی گرفتار خواهد گشت.

پس از آن، حضرت امیر علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کنید.

یک نفر در آب غرق شد

شش نفر در آب فرات سرگرم بازی بودند، یکی از آنان غرق شد، نزاع را نزد امیرالمومنین علیه‌السلام بردند، دو نفر از آنان گواهی دادند که آن سه نفر دیگر او را غرق کرده‌اند، و آن سه نفر گواهی دادند که آن دو نفر دیگر او را غرق کرده‌اند، امیرالمومنین علیه‌السلام دیه او را به پنج قسمت مساوی تقسیم نمود، دو قسمت به عهده آن سه نفری که دو نفر بر علیه ایشان گواهی داده‌اند، و سه قسمت به عهده آن دو نفری که سه نفر بر علیه ایشان گواهی داده‌اند.

شیخ مفید در ارشاد پس از نقل این خبر می‌گوید: در این قضیه هیچ قضاوتی تصور نمی‌شود که از قضاوت آن حضرت به صواب نزدیکتر باشد.

حجرالاسود ...

روزی عمر حجرالاسود را بوسید و به آن خطاب کرد و گفت: می‌دانم که تو سنگی هستی و به کسی نه زیانی می‌رسانی و نه نفعی، و اگر نه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که تو را می‌بوسید هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

امیرالمومنین علیه‌السلام به عمر فرمود: بلکه این سنگ هم زیان می‌رساند و هم نفع.

عمر گفت: چگونه؟

آن حضرت فرمود: آنگاه که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت عهدنامه‌ای برایشان نوشت و همین سنگ آن را در خود فرو برد. پس در روز رستاخیز به وفای مؤمن و انکار کافر گواهی خواهد داد. و این معنای دعائی است که مردم در موقع استلام حجر می‌خوانند:پ

اللهم ایمانا بک، و تصدیقا بکتابک، و وفاءا بعهدک.

خدایا به تو ایمان می‌آورم، و کتاب تو را تصدیق می‌کنم، و به عهد تو وفا می‌نمایم.

در پاسخ به پرسش های دشوار

عُمَر به علی علیه السلام اشاره می کند...

در دوران خلافت عمر ، جوانی یهودی بر او وارد گردید. در هنگامی که عمر در مسجدالحرام نشسته و گروهی از مردم به دورش حلقه زده بودند، جوان یهودی گفت:

مرا به داناترین مردم به خدا و پیامبر خدا و کتاب خدا هدایت کن.عمر با دست به امیرالمومنین علیه السلام اشاره کرد.

جوان به نزد آن حضرت آمده و پرسشهای خود را مطرح کرد و از جمله آنها این سه تا سوال بود:

یا علی! مرا آگاه کن از اول درختی که روی زمین روئیده و اول چشمه‌ای که روی زمین جاری شده و اول سنگی که بر روی زمین قرار گرفته است.

حضرت امیر علیه السلام به وی فرمود:

اما سوال تو از اولین درخت؛

یهودیان می‌گویند: درخت زیتون بوده ولکن خلاف گفته‌اند. بلکه اولین درخت نوعی درخت خرما بوده که حضرت آدم آن را از بهشت آورده و در زمین کاشته و تمام نخلهای روی زمین از آن به عمل آمده است.

و اما سوال تو از اولین چشمه،

یهودیان می‌گویند: آن چشمه‌ای است که در بیت المقدس در زیر سنگی قرار دارد ولکن دروغ گفته‌اند، بلکه اولین چشمه، آب حیات بوده که هر کس از آن بیاشامد حیات جاودان می یابد و حضرت خضر که پیشرو ذوالقرنین بود آن را یافته از آن آشامید و ذوالقرنین بر آن دست نیافت.

و اما سوال سوم؛

یهودیان می‌گویند: سنگی است که در بیت المقدس قرار دارد ولکن چنین نیست، بلکه اولین سنگ حجرالاسود بوده که حضرت آدم آن را از بهشت به همراه خود آورده و در رکن قرار داده و مردم آن را زیارت می‌کنند، و آن از برف هم سفیدتر بوده ولی در اثر گناهان مردم این چنین سیاه شده است.

امیرالمومنین پاسخ می دهد...

سوالات کعب الاحبار

کعب الاحبار از حضرت امیر علیه السلام پرسید؛ کیست که پدر نداشته؟

کیست که اهل و عشیره نداشته؟

کیست که قبله‌ای نداشته؟

آن حضرت علیه‌السلام فرمود:

کسی که پدر نداشته عیسی علیه السلام است؛ کسی که عشیره نداشته آدم است؛ کسی که قبله‌ای ندارد، خانه کعبه است که خودش قبله است.

امیرالمومنین علیه‌السلام به او فرمود:

هنوز هم بپرس!

کعب الاحبار: آن سه موجود زنده کدامند که در رحمی نبوده و از بدنی بیرون نیامده‌اند؟

امام علی علیه‌السلام فرمود:

عصای موسی، ماده شتر ثمود، و قوچ ابراهیم.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

هنوز هم بپرس!

کعب الاحبار: تنها یک سوال مانده که اگر به آن پاسخ دهی تو خودت هستی.

امیرالمومنین علیه‌السلام:

بپرس!

کعب الاحبار: کدام قبر بوده که صاحبش را گردش داده است؟

علی علیه‌السلام آن ماهی بود که به فرمان خداوند یونس را در شکم خود فرو برد و در دریاها گردش می‌داد.

سوالات مرد یهودی

مردی یهودی از حضرت امیر علیه‌السلام پرسید؛

مرا آگاه کن از چیزی که برای خدا نیست و چیزی که نزد خدا نیست، و چیزی که خدا نمی‌داند.

آن حضرت علیه‌السلام به وی فرمود:

آنچه را که خدا نمی‌داند گفتار شما یهود است که می‌گویید عزیر پسر خداست و خدا برای خود پسری سراغ ندارد.

و اما آنچه را که برای خدا نیست شریک است و آنچه که نزد خدا نیست ستم بر بندگان است.

یهودی گفت:

گواهی می‌دهم که خدا یکتا و یگانه است، و محمد فرستاده اوست.

ابوتراب

ثقة الإسلام محمد بن یعقوب الکلینی

ثقة الإسلام، شیخ المشایخ، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغری است که در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری از بزرگترین محدثین شیعه به شمار می‌رفت.

در مورد سال تولد او اطلاعی در دست نیست. اما وفات او در سال ۳۲۹ هجری در بغداد اتفاق افتاده است.

زادگاه کلینی ، روستای کلین از توابع شهرری بوده و چنانچه معروف است پدر و دایی او در این ده زندگی می کرده اند.

در مورد پدر وی اطلاع دقیقی در دست نیست اما در مورد دایی او، به طوری که نجاشی توضیح می دهد، در عصر خود از مشایخ معتبر و موثق بوده است.

این مرد دانشمند که «علاّن» نامیده می شد، در تعلیم و تربیت وی نقش بسزایی داشت.

کلینی توانست در دوران کودکی از محضر این عالم و پدر بزرگوارش کسب فیض نموده و با منابع علم حدیث و رجال آشنا گردد.

بعد از طی تحصیلات ابتدایی برای پیمودن مدارج کمال انسانی به شهر ری که در آن عصر از مرتبه علمی خاصی برخوردار بود مسافرت کرد.

کلینی در این برهه از زمان به دور از هر هیاهو مسیر خود را مشخص کرده و تصمیم گرفت به ضبط و فراگیری احادیث بپردازد.

از اینرو در محضر اساتید بزرگی چون ابو الحسن محمد بن اسدی کوفی زانوی ادب زده و در نوشتن احادیث و بحث و گفتگو پیرامون آنها از خود لیاقت بسزایی نشان داد.

پس از این مرحله وی برای اخذ حدیث و دیدار با مشایخ بزرگ ناگزیر به اقامت در قم و سپس سفر به دیگر حوزه ها گردید.

ورود کلینی به قم مقارن با حاکمیت سیاسی و دینی مردان با فضیلت و با تقوایی بود که از حدیث گویان مشهور زمان خود به شمار می‌رفتند.

در قله این هرم، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قرار داشت که تقوا، فضل و عشق او به اهل بیت علیهم‌السلام بر کسی پوشیده نیست.

کلینی با استفاده از محضر این مرد بزرگ، در کلاس درس استاد دیگری زانوی ادب زد که به «معلم» شهرت داشت.

معلم کسی است که شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را از یاران امام حسن عسگری علیه‌السلام می‌شمارد و او را در زمره کسانی می‌خواند که به خدمت امام یازدهم شرفیاب شده‌اند و او کسی جز احمد بن ادریس قمی نبود.

نجاشی می گوید: چون این شخصیت برجسته در پیشگاه امام حسن عسکری تلمذ نموده و استاد شیخ کلینی است به «معلم» شهرت یافته است.

کلینی در ادامه تحصیل عالم وارسته دیگری را درک کرد که خود مردی کم نظیر بود. او به محضر «عبد الله بن جعفر حمیری»، مردی که همه مورخان و علمای رجال و شیفتگان حدیث در مقابل عظمت او سر فرود می‌آورند.

او نیز در زمره اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام قرار دارد و دارای تألیفات فراوان است. متأسفانه جز کتاب «قرب الإسناد» از این فرزانه روزگار، چیز دیگری به دست ما نرسیده است. «قرب الإسناد»مجموعه اخباری است که سند آن به امام معصوم می‌رسد.

علاوه بر دانشمندان نامدار مذکور، کلینی از محضر اساتید دیگری نیز بهره جسته که گذری بر اسامی آنان خواهیم داشت.

گر چه قم مرکز تشیع به شمار می‌رفت و جویندگان کلام اهل بیت علیهم السلام را سیراب می‌کرد ؛ اما عطش سیری ناپذیر کلینی به زمزم زلال نور این خاندان، او را بر آن داشت تا آن دیار مقدس و حرم منور را به امید یافتن روایات و احادیث ناشنیده ترک کند.

از این رو او هجرت را آغاز نمود و قم را با تمام ارزشهایش به قصد شهرها و روستاهای دیگر ترک کرد. کلینی روستاها و شهرهای بیشماری را پشت سر نهاد و هر جا محدث یا راوی حدیثی می‌یافت که حدیثی از اهل بیت را نزد خویش داشت در مقابلش زانوی ادب می‌زد و پس از مدتی باز کوله بار عشق و صفایش را بر دوش می‌گرفت و راهی دیاری دیگر می‌شد.

کوفه یکی از شهرهایی بود که کلینی به آن قدم نهاد. در آن زمان کوفه یکی از مراکز بزرگ علمی به شمار می‌رفت. کوفه شهری بود که ابن عقده در آن حضور داشت. او در حفظ احادیث شهره آفاق بود و بسیاری از شیفتگان علم حدیث را به این شهر بزرگ می‌کشاند.

وی یکصد هزار حدیث را با سند در خاطر داشت و کتابهای بسیاری را به رشته تحریر در آورده و یکی از ارزنده ترین آثارش «رجال ابن عقده»است.

در این کتاب، ابن عقده شاگردان امام صادق علیه‌السلام را که حدود ۴۰۰۰ نفر بوده‌اند نام برده و روایات بسیاری را نیز از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است.

این کتاب تا زمان شیخ طوسی وجود داشته و متأسفانه پس از آن به سرنوشت برخی دیگر از میراث های فرهنگی اهل بیت علیهم‌السلام گرفتار شده و مفقود گشته است.

کلینی پس از کسب فیض از دهها استاد و محدث در شهرها و مناطق مختلف سرانجام به بغداد رسید.

مدت مسافرت کلینی به درستی معلوم نیست ؛ اما در این شکی نیست که در طول مسافرتها چنان علم و فضل خود را به نمایش گذاشت و تصویری از یک عالم شیعه حقیقی در اذهان مردم هر دیار مجسم ساخت که وقتی به بغداد پای نهاد فردی گمنام نبود. شیعیان به او افتخار می کردند و اهل سنت به دیده تحسین به او می‌نگریستند.

تقوا و علم و فضیلت او در اندک مدتی شهره آفاق گشت، تا جایی که عامه بزرگان و اندیشمندان معاصر ایشان در مشکلات دینی به او مراجعه نموده و پیروان فرق اسلامی در فتوا به او روی می‌آوردند.

به همین مناسبت به «ثقة الإسلام» شهرت یافت و او نخستین کسی است که در دوره اسلامی به این لقب مفتخر گردید.

عظمت و بزرگی کلینی در میان اهل تسنن به قدری است که ابن اثیر روایتی از پیامبر نقل می کند که فرمود: «خداوند در آغاز هر قرن شخصی را برمی‌انگیزد که دین او را زنده و نامدار نگه‌دارد.» آنگاه به گفتگو پیرامون این حدیث پرداخته و می‌گوید: احیا کننده مذهب شیعه در آغاز قرن اول هجری محمد بن علی امام باقر علیه‌السلام، در ابتدای قرن دوم علی بن موسی امام رضا علیه‌السلام و در ابتدای قرن سوم ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی بوده است.

با اینکه آن چهار تن از فقها و محدثین بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را به جلالت قدر می شناختند، اما کلینی مشهورترین شخصیت عالی مقامی بود که در آن زمان میان شیعه و سنی با احترام می‌زیست و به طور آشکار به ترویج مذهب حق و نشر فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام همت می‌گماشت.

وی در امانت، عدالت، تقوا و فضیلت و حفظ و ضبط احادیث، که همه از شرایط یک فرد محدث موثق جامع الشرایط است، سر آمد روزگار بود.

به جرأت می‌توان گفت کلینی نام آورترین و بلند آوازه ترین اندیشمند عصر خود بود. عصری که اوج تلاش محدّثین و علمای بزرگ و حتی نواب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

ثقة الاسلام شیخ محمد کلینی با چهار سفیر و نماینده خاص حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در طول غیبت صغری ۶۹ سال رابط بین آن حضرت و شیعیان بودند، هم عصر بود.

عموم طبقات او را به راستی و درستی گفتار و کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار می‌ستودند طوری که نوشته‌اند شیعه و سنی در اخذ فتوا به او مراجعه می‌کردند و در این باره مورد وثوق و اعتماد هر دو فرقه بود.

نجاشی می گوید: او در زمان خود، شیخ و پیشوای شیعه در شهر ری بود و حدیث را از همه بیشتر ضبط کرده و بیشتر از همه مورد اعتماد است.

ابن طاووس گوید: توثیق و امانت شیخ کلینی مورد اتفاق همگان است.

ابن اثیر گوید: او به فرقه امامیه در قرن سوم زندگی تازه‌ای بخشید و عالم بزرگ و فاضل مشهور در آن مذهب است.

ابن حجر عسقلانی گوید: کلینی از رؤسا و فضلای شیعه در ایام مقتدر عباسی است.

محمد تقی مجلسی گوید: حق این است که در میان علمای شیعه مانند کلینی نیامده است و هر کس در اخبار و ترتیب کتاب او دقت کند، درمی‌یابد که از جانب خداوند مورد تأیید بوده است.

- بعضی از آثار او عبارتند از :

۱ - کتاب کافی
۲ - کتاب رجال
۳ - کتاب ردّ بر قرامطه
۴ - کتاب رسائل ائمه علیهم‌السلام
۵ - کتاب تعبیر الرؤیا

کلینی در حالی که بیش از ۷۰ سال از عمرش می‌گذشت و پس از ۲۰ سال تلاش در تدوین کتاب کافی و تحمل رنجها، غربتها و مشقت‌ها، در ماه شعبان جهان فانی را وداع کرد. دانشمند نامی بغداد «ابو قیراط» بر پیکر پاکش نماز خواند. شیعیان با دلی پراندوه و با احترام آن مرد خدا را در «باب کوفه» بغداد به خاک سپردند. در همین سال با رحلت آخرین نایب امام زمان، «علی بن محمد سمری» غیبت کبرای آن حضرت نیز آغاز گردید.

دین مبین اسلام از آغاز تولد، شاهد تربیت و پرورش افراد برجسته و وارسته‌ای بود که گام به گام با پیامبر پیش رفتند و هیچ زمان دچار گمراهی و انحراف نشدند. یکی از این شخصیت‌ها که نژاد ایرانی داشت و موجب افتخار این مرز و بوم است، سلمان است که از یاران خاص و حواریون آن حضرت به شمار می‌آید.

شناسنامه

نام: سلمان

کنیه: ابوعبدالله، ابوالحسن، ابواسحاق

تاریخ تولد: نامعلوم

تاریخ وفات: سال سی و چهارم هجری

مدت عمر: گفته شده که ایشان حدود ۳۰۰ سال زیسته‌اند. به قولی دیگر کمتر و به قولی بیشتر

موطن: جی، از قراء اصفهان و گفته شده که از رامهرمز فارس بوده است.

مدفن: مدائن در نزدیکی بغداد.

پدر: پدرش دهقان بوده است. (ریاست مردم منطقه خویش را داشته است.)

گروه و طبقه: از موالی (آزاد شدگان) رسول خدا شمرده می‌شود. بیش از ده نفر وی را در بردگی داشتند تا اینکه رسول خدا او را خرید و آزاد کرد.

شغل و پیشه: در زمانی که حاکم مدائن بود برگ درخت خرما می‌بافت و می‌فروخت.

اسلام آوردن: طبق بعضی از روایات، وی از نخستین ایمان آورندگان بوده است. قول دیگری هم هست که وی در اوایل هجرت، اسلام آورد.

جنگ‌ها: در تمام جنگ‌های پس از بدر و احد شرکت داشته است و طبق برخی از نقل‌ها، در آن دو نیز شرکت داشته است.

حقوق: پنج هزار درهم که آن را صدقه می‌داد.

سفارش پیامبر به سلمان فارسی

ای سلمان، هر کس فاطمه را دوست دارد او همراه من در بهشت است و هر کس او را دشمن دارد، در آتش است...

ای سلمان، محبت فاطمه در صد جا فایده دارد که آسانترین آن مکان‌ها، هنگام مردن، قبر، میزان، از قبر بیرون آمدن، صراط و حساب است.

پس هر کس که دخترم فاطمه از او خوشنود باشد من از او خوشنودم و هر کس که من از او خوشنود باشم خداوند از او خوشنود است...

هر کس که فاطمه بر او خشمگین باشد من بر او خشمگینم و هر کس که من بر او غضبناک باشم خداوند بر او غضب کند...

وای بر آن کس که بر فاطمه و شوهرش امیر المؤمنین علی [علیهما السلام] ستم کند.

وای بر آن کس که به فرزندان فاطمه ستم کند وای بر آن کس که به شیعیان فاطمه ستم کند.

ارشاد القلوب الی الصواب، ج۲، ص ۲۹۵

ابو عبد اللّه سلمان فارسی یا سلمان محمّدی، پارسای بیدار دل، زاهد پاک‌سرشت ایرانی، در رامهرمز به دنیا آمد؛ امّا اصل او به اصفهان می‌رسد. این صحابی بزرگوار پیامبر خدا، از چنان مکانت و عظمتی بر خوردار است که به راستی این نوشتار اندک، تصویری هر چند کم سو را از او بر نمی‌تابد.

او برای یافتن حق، دشت‌ها و آبادی‌ها را درهم نوردید و پس از ورود پیامبر خدا به مدینه، به حضور آن بزرگوار رسید و مسلمان شد و خدمت آن سفیر الهی را به جان خرید و در محضر آن پیامبر الهی از هیچ چیزْ فروگذار نکرد و در جنگ خندق، حضور یافت و مؤمنان را با هوشمندی و آگاهی از فنون جنگ، یاری داد و کَندن خندق را پیشنهاد کرد که پذیرفته و عملی شد.

او در نهایت پارسایی می‌زیست و چون همه عُلقه‌ها را گسسته و زندگی‌اش را از همه پیرایه‌ها پیراسته و به حقْ پیوسته بود، پیامبر صلی الله علیه وآله تعبیر والای: *سلمان، از ما اهل بیت است* را درباره او بیان فرمود.

قلب پاک سلمان، جلوه‌گاه انوار الهی بود که پیامبر خدا فرمود:

هر کس می‌خواهد به مردی بنگرد که دلش نورانی گشته است، به سلمان بنگرد.

و حضرت علی علیه السلام گستره دانش و آگاهی‌های سلمان را چنین ترسیم می‌کند:

او، دانش نخستین و آخرین را دریافت و کتاب اوّل و آخر را خواند. او، دریایی است پایان‌ناپذیر!

سلمان، پس از پیامبر خدا، حرمت حق را پاس داشت و از مسیر حق، روی بر نتافت و از معدود کسانی بود که در مسجد پیامبر خدا به پا خاست، و از *خلافت حق* و *حقّ خلافت*، دفاع کرد.

او از شیفتگان حضرت علی علیه السلام و آل پیامبر صلی الله علیه وآله بود و از معدود کسانی بود که در تاریکی‌های غمبار شب، در خاکسپاری جضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امیرالمومنین علیه السلام را همراهی کرد و بر او نماز خواند.

خلیفه دوم، حکومت مدائن را به سلمان سپرد. حکومت وی در مدائن، دورانی افتخارآفرین در زندگی آن بزرگوار است؛ حاکمیتی آمیخته با زهد و پارسایی، و حکومتی با آمیزه حق‌جویی و خدا نگری.

سلمان از کسانی است که سالیان درازی زیست و در زمان خلیفه سوم، در مدائن، زندگی را بدرود گفت.

حکایتی کوتاه از سلمان فارسی

روزی سلمان فارسی به مجلس پیامبر وارد شد. حضّار برای احترام به حق او و سالخوردگی‌اش و به خاطر اختصاص و انتسابش به پیامبر و آل او علیهم السلام، او را تعظیم کرده و در صدر مجلس جا دادند. عمر داخل گردید و سلمان را دید و گفت: این عجمی بالا نشسته در بین عرب کیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفته و خطابه خواندند و فرمودند:

مردم از زمان آدم تا امروز همچون دندانه‌های شانه هستند.(با هم برابرند.) عربی را بر عجمی و سرخپوستی را بر سیاهپوستی برتری نیست جز به پرهیزگاری. سلمان دریایی است که پایان نمی‌پذیرد و گنجی است که تمام نمی‌شود. سلمان از ما اهل بیت است.

آیه علم الکتاب

وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب.

و کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.» [سوره رعد ، آیه ۴۳]

***

وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً

کافران مدعی هستند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی خداوند فرستاده نشده است ؛ بنابراین، حضرت رسول صلی الله علیه و آله باید برای اثبات رسالت خویش دلیل و برهانی بیاورد ، بدین جهت خداوند متعال در ادامه آیه می فرماید :

قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب

ای پیامبر ! به کافران بگو من دو شاهد و گواه ، که بین منِ پیامبر و کفار شهادت بدهند ارائه می کنم ؛ گواه اول من خداوند متعال است، و شاهد دیگر کسی است که *علم الکتاب* نزد اوست.

***

علامه طبرسی در مجمع البیان سه نظریه را در این زمینه مطرح می کند :

اول ؛ منظور از *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب* همان خداوند متعال است. در حقیقت این جمله، عطف تفسیری بر *بِاللَّهِ* است و هر دو به یک معنی است؛ بنابراین در این آیه شریفه یک شاهد بیشتر برای صدق ادعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح نشده و آن خداوند متعال است.

ولکن این نظریه مردود است؛ زیرا اصل و قانون اولیه در عطف، تعدد است و این که جمله معطوف مطلبی تازه غیر از معطوف علیه باشد و عطف تفسیری خلاف اصل است. و این حقیقتی است که دانشمندان ادبیات عرب به آن اذعان دارند. بنابراین، تا زمانی که دلیل متقن و معتبری نداشته باشیم که جمله فوق عطف تفسیری است باید گفت که این جمله درصدد بیان مطلبی جدید است.

شیخ محمد حسین مظفر در *دلائل الصدق* اینگونه پاسخ می دهد:

و اما اینکه برخی گفته‌اند: مراد خود خدای متعال است؛ سخن غیر معقولی است.

زیرا عطف، در ظاهر نشانه تعدد و دوگانگی مطلب است. مضافا به اینکه بعید است از خدا به *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب* تعبیر شود خصوصا با عنایت به اینکه به لفظ جلاله عطف شده است. پس عطف صفت به موصوف نه خوب است نه درست.

دوم ؛ منظور از *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب* آن دسته از اهل کتاب هستند که به اسلام گرویدند، که از جمله آنها *عبدالله بن سلام* است.

این نظریه نیز قابل پذیرش نیست ؛ زیرا سوره رعد از جمله سوره هایی است که در مکه نازل شده است، در حالی که عبدالله بن سلام در مدینه به دین اسلام گروید؛ بنابراین در زمان نزول آیه محل بحث، هنوز عبدالله بن سبا مسلمان نشده بود تا این آیه اشاره به او باشد.

این جواب را علامه سیوطی در *الاتقان* بیان می‌کند :

عن أبی بشر قال سألت سعید بن جبیر عن قوله تعالی *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب* أهو عبد اللّه ابن سلام؟ فقال کیف و هذه السورة مکیة.

در این روایت می گوید: از سعید بن جبیر پرسیده شد: آیا مراد از *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب* عبد الله بن سلام است؟ سعید پاسخ داد: چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آنکه این سوره در مکه نازل شده است؟

روایت دیگری دال بر همین مطلب در الدر المنثور وارد شده است.

سوم ؛ این نظریه که در بسیاری از کتاب های تفسیری، تاریخی، حدیثی و مانند آن به آن اشاره شده، این است که منظور از *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب* حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

این مطلب در روایات صریحاً بیان شده است.

***

علامهٔ قندوزی از علمای اهل سنت در کتاب خود آورده است :

عن عبد اللّه بن عطاء، قال: کنت مع محمد الباقر عنه فی المسجد، فرأیت ابن عبد اللّه بن سلام، فقلت هذا ابن الذی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ، قال: انما ذلک علی بن أبی طالب.

عبدالله بن عطاء نقل کرده است که همراه حضرت باقر علیه السلام در مسجد نشسته بودم، پسر عبدالله بن سلام را دیدم و گفتم او پسر کسی است که علم الکتاب نزد اوست، حضرت باقر علیه‌السلام فرمودند، عِلْمُ الْکِتابِ فقط نزد علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

ابو سعید خدری، از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد قبول اهل سنت می باشد می گوید: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ قَالَ ذَاکَ وَصِیُّ أَخِی سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقُلْتُ یَا

سومین نظریه در مورد این آیه که در بسیاری از کتاب های تفسیری، تاریخی، حدیثی و مانند آن به آن اشاره شده، این است که منظور از *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب* حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

رَسُولَ اللَّهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قَالَ ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِب : از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم منظور از *الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ* چه کسی است؟ حضرت فرمود: منظور وزیر برادرم سلیمان بن داوود (آصف بن برخیا) است. عرض کردم: منظور از *مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ* کیست؟ حضرت فرمود: منظور برادرم علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

در اینجا لازم است به حدیثی اشاره کنیم که در آن تفاوت عِلْمٌ *مِنَ الْكِتَابِ* با *عِلْمُ الْكِتَابِ* بیان شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. وَ سُئِلَ عَنِ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَعْلَمُ أَمِ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقَالَ مَا كَانَ عِلْمُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا يَأْخُذُ بَعُوضَةٌ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ

از امام صادق علیه‌السلام که ایشان فرمودند: آن که *عِلْمُ الْكِتَابِ* نزد اوست همان امیرالمومنین علیه‌السلام است. و از ایشان پرسیدند : آیا آن که *عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ* دارد اعلم است یا کسی که *عِلْمُ الْكِتَابِ* نزد اوست؟ حضرت فرمودند : علم کسی که نزد او *عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ* است نسبت به کسی که *عِلْمُ الْكِتَابِ* نزد اوست فقط به اندازه آن چیزی است که پشه با بالش از آب دریا بر می دارد.

در روایات دیگری از حضرت صادق علیه‌السلام آمده است که *عِلْمُ الْكِتَابِ* نزد همه ائمه علیهم السلام است : عَنِ الصادِقِ فی قَولِه كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ، قَالَ : إِيَّانَا عَنَى وَ عَلِيٌّ أَوَّلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ : از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه، ایشان فرمودند: مقصود ما هستیم و البته علی بن ابیطالب علیه‌السلام اولین نفر از ما و افضل و شایسته ترین از ما بعد رسول الله صلی الله علیه و آله است. عَن عَبدِاللهِ بنِ كَثيرٍ عَنِ الصّادِقِ علیه‌السلام أَنَّهُ وَضَعَ يَدَهُ عَلى صَدرِهِ ثُمَّ قالَ عِندَنا وَ اللهِ عِلمُ الكِتابِ كُمَّلاً. : از عبدالله کثیر از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که حضرت دست بر سینه خود گذاشت و فرمود: قسم به خدا که تمامی علم کتاب نزد ما اهل بیت است.

شعر

از الف تا ی، علی

از الف اول امام از بعد پیغمبر علی است
آمر امر الهی شاه دین‌پرور علی است

ب برادر با نبی بیرق فراز دین حق
بحر احسان باب لطف بی‌حد و بی‌مر علی است

ت تبارک تاج و طاها تخت و نصراله سپاه
تیغ‌آور خسرو مستغنی از لشگر علی است

ث ثری مقدم ثریا متکا ثابت قدم
ثانی احمد به ذات کبریا مظهر علی است

ج جاه و قدرش ار خواهی به نزد ذوالجلال
جل شانه جز نبی از جمله بالاتر علی است

ح حدوثش با قدم مقرون حدیثش حرف حق
حاکم حکم اللهی حیه در حیدر علی است

خ خداوند ظفر خیبر گشا مرحب شکار
خسرو ملک ولایت خلق را رهبر علی است

د داماد نبی دست خدا دارای دین
داعی ایجاد موجودات از داور علی است

ذ ذاتش ذوالجلال و ذالمنن وز ذوالفقار
ذلت افزا بر عدوی ملحد ابتر علی است

ر رفیع‌القدر و والا رتبه روح افزا سخن
رهنمای خلق عالم ساقی کوثر علی است

ز زبر دست و زکی و زاهد و زهد آفرین
زیب بخش مسجد و زینت ده منبر علی است

س سعید و سید و سرور سلونی انتساب
سر لا رطب و لا یا بس سر و سرور علی است

ش شفیع المذنبین شیر خدا شاه نجف
شمع ایوان هدایت شافع محشر علی است

ص صدیق و صبور و صالح و صاحب کرم
صبح صادق از درون شب پدیدآور علی است

ض ضرغام شجاعت پیشه‌ی روشن ضمیر
ضاربی کز ضربش المضروب لایخبر علی است

ط طبیب طبع‌دان مطلوب ارباب طلب
طاق نه کاخ مطبق طرح را لنگر علی است

ظ ظهیر ملک و ملت ظاهر و باطن امام
ظل ممدود خدای خالق اکبر علی است

ع عین‌الله و علی جاه و علام الغیوب
عالم علم علی الاشیا ز خشک و تر علی است

غ غران شیر یزدان غیرت الله المبین
غالب اندر غزوه‌ها بر خصم بد گوهر علی است

ف فصیح و فاضل و فخر عرب میر عجم
فارس میدان مردی فاتح خیبر علی است

ق قلب عالم امکان قسیم خلد و نار
قاضی روز قیامت خواجه‌ی قنبر علی است

ک کنز علم ماکان و علوم مایکون
کاشف سر و علن از اکبر و اصغر علی است

ل لطفش شامل احوال کل ما خلق
لازم التعظیم شاه معدلت گستر علی است

م ممدوح صحف موصوف تورات و زبور
مصحف وز انجیل را مصداق و المصدر علی است

ن نظام نه فلک از نام نیکش وز جمال
نور بخش مهر و ماه و انجم و اختر علی است

و واجب منزلت ممکن نما والا گهر
واقف از ماوقع و از ما وقع یک سر علی است

هـ هوالهادی المضلین فی الصراط المستقیم
هر چه بهتر خوانمش صد بار از آن بهتر علی است

ی یدالله فوق ایدیهم یکی از مدح او
یک سر از یا تا الف هر حرف را مضمر علی است

آدم و نوح سلیمان و خلیل بی‌خلل
موسی با اقتدار و عیسی با فر علی است

جان علی جانان علی ظاهر علی باطن علی
می علی مینا علی ساقی علی ساغر علی است

گویی ار مدح علی دیگر چه غم داری صغیر
یاور خلق جهانی گر ترا یاور علی است

محمد حسین صغیر اصفهانی

کی بخوابیم؟ کی نخوابیم؟

اگر روزی از نعمت خواب آرام محروم شویم، درخواهیم یافت که این فقط یک عادت و کار تکراری نیست بلکه لازمه‌ی زندگی شاد و پویاست. البته هر خوابی این اثر را ندارد و باید شرایطی داشته باشد.

از معصومین روایت شده که خواب پیش از طلوع آفتاب چهره را زرد و زشت می‌کند و مانع روزی است زیرا خداوند در بین طلوعین روزی را تقسیم می‌کنند همان گونه که مائده‌ی بهشتی بنی اسرائیل را که مرغ بریان و ترنجبین بوده را در این زمان نازل می‌کردند و هر که در خواب بوده بهره‌ای نسیب او نمی‌شده است.

شخصی نزد حضرت رسول صلّی الله علیه و آله آمد و گفت من حافظه‌ی خوبی داشتم ولی اکنون فراموشی پیدا کرده‌ام حضرت سوال نمودند: آیا قبلاً خواب قیلوله می‌کردی و حالا این عادت را ترک کرده‌ای؟ مرد جواب داد بله حضرت فرمودند باز خواب قیلوله بکن، مرد عمل کرد و حافظه‌اش مثل گذشته شد. [خواب قیلوله: یش از ظهر در وقت گرمی هوا تا بعد از نماز ظهر و عصر]

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السّلام فرمودند: خوابیدن پیش از طلوع آفتاب (بین اذان صبح تا طلوع آفتاب) و قبل از نماز عشا پریشانی و فقر می‌آورد.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السّلام فرمودند: مسلمان در حالی که غسل جنابت بر او واجب باشد نباید بخوابد و نخوابد مگر اینکه وضو داشته باشد و اگر آب برای غسل و وضو در اختیار نداشته باشد با خاک تیمم کند، زیرا در وقت خواب روح مومن را به آسمان می‌برند و خداوند بلند مرتبه اورا قبول می‌کند و بر او برکت می‌فرستد و اگر اجلش رسیده باشد او را در گنجینه رحمت خود قرار می‌دهد و اگر اجلش نرسیده باشد با فرشتگان امینش به بدن او باز می‌گرداند.

قبل از خواب، ۵ دقیقه وقت بذار!

بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهیم نیاز به مقدمه‌ای دارند ولی ما به مقدمه هر کاری می‌پردازیم جز خواب که بیش از ۱/۳ عمر ما را به خود اختصاص می‌دهد.

سخت نیست، ۵ دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد ...

روزی حضرت رسول صلّی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: کدام یک از شما تمام سال را روزه می‌گیرد؟ جناب سلمان پاسخ دادند: من. حضرت سوال کردند: کدام یک از شما شب زنده‌داری می‌کند؟ جناب سلمان پاسخ دادند: من. حضرت سوال کردند: کدام یک از شما هر روز ختم قرآن می‌کند؟ جناب سلمان پاسخ دادند: من.

عمر عصبانی شد و گفت: این مردی است ایرانی و می‌خواهد به ما که از قریش هستیم فخر بفروشد! دروغ می‌گوید اکثر روزها، روزه نیست و اکثر شب ها، خواب است و بیشتر روزها ساکت است. (قرآن نمی‌خواند)

حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرمودند: سلمان شبیه و مانند لقمان حکیم است از او سوال کن تا جوابت را بدهد.

عمر پرسید و جناب سلمان جواب دادند: اما روزه‌ی سال، من هر ماه سه روز، روزه می‌گیرم و حق تعالی می‌فرماید: هر کس کار نیکی انجام دهد ۱۰ برابر به او ثواب می دهم، که این برابر یک سال روزه می شود. علاوه بر آنکه من ماه شعبان را روزه می‌گیرم و به ماه رمضان پیوند می دهم. اما بیداری شب هر شب با وضو می‌خوابم و از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: هر کس شب با وضو بخوابد مانند آن است که تمام شب را احیا و عبادت نموده باشد. اما ختم قرآن، در هر روز سه مرتبه سوره‌ی توحید را می‌خوانم و از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله شنیدم که به حضرت علی علیه السّلام می‌فرمودند: یا علی مثل تو در امت مثل سوره ی توحید است، هر که سوره‌ی توحید را یک مرتبه بخواند مانند ان است که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند مانند آن است که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند مانند ان است که قرآن را ختم کرده است. پس هر که تو را به زبان دوست داشته باشد ثلث ایمان او کامل شده است و هر که تو را به زبان و دل دوست داشته باشد دو ثلث ایمان او کامل شده است و هر که تو را به زبان و دل دوست داشته باشد با دستش تو را یاری کند تمام ایمان او کامل شده است. یا علی! سوگند به حق خداوندی که مرا به راستی فرستاده است، اگر اهل زمین تو را دوست می‌داشتند، همان گونه که اهل آسمان تو را دوست می‌دارند، خداوند هیچ کس را در آتش جهنم عذاب نمی‌کرد. عمر ساکت شد گویی سنگی بر دهانش گذاشته

هر جایی نخواب!

گاه ما می‌خواهیم بخوابیم حال هر کجا می‌خواهد باشد، اما خواب مکان خاص خود را دارد مثل هر فعالیت دیگری که ما مکان خاصی به آن اختصاص می‌دهیم.

حضرت رسول صلّی الله علیه و آله سه شخص را لعنت کردند: کسی که تنها چیزی بخورد، کسی که تنها به سفر رود و کسی که تنها بخوابد. و فرمودند: اگر کسی تنها بخوابد ترس آن وجود دارد که دیوانه شود.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السّلام سر راه خوابیدن را نهی نموده‌اند و در احادیث دیگر نیز از تنها خوابیدن، در بیابان خوابیدن و خوابیدن بر پشت بامی که دیوار نداشته باشد منع شده است.

خواب در مساجد، حتّی مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلّی الله علیه و آله مکروه دانسته شده است. پس از این به بعد هر کجا نخوابید!!!

مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ

کسی که آرزویش را طولانی کند عملش را بد خواهد کرد

حضرت امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: گرفتاری ناخوانده از عبرت و پند دنیا اینست که شخص نزدیک به رسیدن به آرزویش می‌شود ناگهان عقاب تیز چنگال مرگ او را در پنجه می‌گیرد. نه به آرزویش رسیده و نه امیدواری برایش مانده؛ سبحان الله چقدر نایاب است شادی دنیا! تشنه‌کام است سیرآبی آن و گرم و سوزان است سایه‌اش گویا آنچه در دنیا وجود دارد نبوده و آنچه هست قبلا هم بوده (بود و نبودش فرقی ندارد) ولی سرای آخرت جای زیست و قرارگاهی دائمی با بهشت و جهنم است دوستان خدا رهسپار پاداش دور میشوند بواسطه شکیب و تحمل و بسوی آرزوی خویش میروند با عمل.

همچنین آن حضرت علیه‌السلام در خطبه‌ای فرمودند:
إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ خَصْلَتَانِ هُمَا أَهْلَكَتَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَتَانِ مَنْ يَكُونُ بَعْدَكُمْ أَمَلٌ يُنْسِي الْآخِرَةَ وَ هَوًى يُضِلُّ عَنِ السَّبِيلِ
مردم را دو خصلت هلاک کرده است، و آنها مردم قبل از شما را هم هلاک کرده‌اند و بعد از شما را هم هلاک می‌کنند، و آن آرزوهائی است که آخرت را از یاد شما میبرد و هواهای نفسانی می‌باشد که شماها را گمراه میکند.

و فرمودند:
أَنْتُمْ فِي مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ- وَ مَعَكُمْ أَمَلٌ يَعْتَرِضُ دُونَ الْعَمَلِ- فَاغْتَنِمُوا الْمَهَلَ وَ بَادِرُوا الْأَجَلَ- وَ كَذِّبُوا الْأَمَلَ وَ تَزَوَّدُوا مِنَ الْعَمَلِ- هَلْ مِنْ خَلَاصٍ أَوْ مَنَاصٍ- أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَجَازٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ لَا- فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ
شما در یک دوران مهلت هستید که متعاقب آن اجل و مرگ است و دارای آرزوهائی هستید که جلو عمل شما را میگیرد. مهلت را غنیمت بشمارید. قبل از فرارسیدن اجل، کارهای خود را بکنید و آرزوها را تکذیب نمائید و از عمل توشه بردارید آیا می‌توان رهائی یافت یا چاره‌ای کرد یا فرار و گذرگاه و یا پناه و تکیه‌گاهی وجود دارد؟! پس چگونه از حقّ منحرف می‌شوید؟!

و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بندگان خدا! شما هم اکنون در خانه آرزو و دوران محدود روزگار، آمیخته با صحّت و مرض قرار دارید، آن خانه‌ای که فرجامش زوال است و حالات افراد در آن گوناگون می‌باشد، و همین زوال و دگرگونی سبب شده که انسان از این خانه کوچ کند؛ خداوند، بیامرزد آن بنده‌ای که آرزویش را کوتاه کند، و در کردار و عمل نیک، کوشا باشد زیادی دارائی خود را انفاق کند و از اعمال زیادی قدرت خود (در مورد ضعیف‌کوبی و یا انتقامجوئی) خودداری نماید، زاد و توشه‌ای برای روزگار تنگدستی و ناتوانیش، پیش فرستد آن روزی که مردگان برانگیخته می‌شوند، صداها در آن روز خفیف است وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى (و افراد را همچون مست سرگردانی مشاهده می‌کنید در حالی که مست نیستند) روزی که يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (پروردگار، پاداشی را که در مقابل حقّ بندگان به آنها داده وفاء می‌کند، روزی که همه میفهمند که آفریدگارشان یک حق واضح و درخشنده‌ای است، روزی که هر یک از انسانها نتیجه کردارش را می‌یابد در آن روزگار است که بشر دوست دارد بین او و اعمال ناپسندش فاصله زیادی باشد افراد، نتیجه عمل نیک خود را و لو به مقدار ذرّه‌ای هم که باشد می‌بینند، و به عاقبت شوم کردار ناشایستشان هر اندازه ناچیز و کوچک باشد می‌رسند) در آن روزگار روابط خویشاوندی باطل می‌شود و اسباب و وسائل مادّی قطع می‌گردد و شدیدا به حساب جنایتکاران رسیدگی می‌شود و به سوی عذاب الهی گسیل می‌گردند، فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ (در آن روز هر کس از آتش سوزان نجات یابد و به بهشت جاودان وارد گردد رستگار است، بهوش باشید این زندگی دنیا وسیله فریب و غرور است)

و تامل در این سخنان معصومان هر گوش شنوایی را از غفلت خارج می‌کند و هر دل آرزومندی را به کوتاه کردن آرزو و زیاد کردن عمل سوق می‌دهد. وای بر غافلان!

اقرارهای دشمنان درباره غدیر

اقرار ابلیس درباره غدیر

سلمان که چشم بصیرتش در پرتو نور ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فراتر از ظاهر را می‌دید نقل می‌کند: روزی ابلیس (به صورت آدمی) عبورش به عده‌ای افتاد که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ناسزا می‌گفتند. ابلیس به آنان گفت: بدا به حال شما که به مولای خود علی بن ابی طالب ناسزا می‌گویید! گفتند: تو از کجا می‌دانی که او مولای ما است؟ ابلیس گفت: از گفته‌ی پیامبرتان که گفت: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ... .

اقرار ابوبکر درباره غدیر

روزی ابوبکر برای توجیه غصب خلافت نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و گفت: پیامبر درباره‌ی مسئله‌ی ولایت تو بعد از ایام ولایت در غدیر چیزی را تغییر نداده، و من شهادت می‌دهم که تو مولای من هستی و بدین مطالب اقرار می‌نمایم، و در زمان پیامبر هم به عنوان امیرالمؤمنین بر تو سلام کردم... .

اقرار عمر درباره غدیر

عمر بن خطاب نیز حدیث غدیر را چنین نقل کرده است: پیامبر، علی را به عنوان امام منصوب کرد و فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ... خدایا تو بر اینان شاهد هستی! عمر می‌گوید: جوان خوش سیمایی را در غدیر دیدم که می‌گفت:... به خدا قسم پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله پیمانی بر شما بست که جز منافق آن را بر هم نمی‌زند... ای عمر، تو بپرهیز که آن را بر هم بزنی یا با آن مخالفت کنی!!

اقرار ابوهریره درباره غدیر

۱. ابوهریره که از بازوان قوی سقیفه است، داستان غدیر را چنین توصیف می‌کند: در روز غدیر خم پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من صاحب اختیار مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری یا رسول اللّه. فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ... و خداوند این آیه را نازل کرد: الیوم اکملت لکم دینکم... .

۲. در جنگ صفین اصبغ بن نباته نامه‌ای از جانب امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای معاویه آورد. در آنجا ابوهریره را دید و گفت: تو را قسم می‌دهم... آیا در روز غدیرخم حاضر بودی؟ گفت: آری. پرسید: چه شنیدی که پیامبر صلی‌اللّه‌علیه وآله درباره‌ی علی علیه‌السلام فرمود. گفت: شنیدم که فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

۳. پس از صلح امام حسن علیه‌السلام معاویه وارد کوفه شد. هر شب ابوهریره همراه معاویه در مسجد کوفه می‌نشست. یک شب جوانی به او گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله شنیدی که درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرمود: اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ؟ ابوهریره در حضور معاویه گفت: آری. آن جوان گفت: من هم خدا را شاهد می‌گیرم که تو ولایت دشمن او (معاویه) را پذیرفته‌ای و با دوست او دشمنی کرده‌ای!

اقرار سعد بن ابی وقاص درباره غدیر

۱. سعد بن ابی‌وقاص از سرلشکران سقیفه است و خدمات وافری برای آنان انجام داده است. او در اقرار به فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: بالاتر از همه‌ی فضایل علی غدیرخم است. پیامبر دست او را گرفت و دو بازوی او را بالا برد در حالی که من به او نگاه می‌کردم و فرمود: آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ... .

۲. سعد [که پس از قتل عثمان با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت نکرد] در راه سفر مکه با دو نفر عراقی برخورد کرد و به عنوان یکی از پنج فضیلت بزرگ امیرالمؤمنین علیه‌السلام، غدیر را برای آنان چنین بیان کرد: با پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله در حجة الوداع بودیم. در بازگشت در غدیر خم پیاده شد و دستور داد تا منادیش بین مردم ندا کند: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ... .

اقرار انس بن مالک درباره غدیر

انس بن مالک خدمتکار پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و از حاضران غدیر است. او در حساس‌ترین موقعیت- که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه از او خواست تا درباره‌ی غدیر در حضور مردم شهادت دهد- از این کار سرباز زد و به نفرین حضرت به مرض برص (پیسی) در پیشانیش مبتلا شد که همه آن را می‌دیدند و علتش را می‌دانستند.

او پس از مبتلا شدن تصمیم گرفت هرگز غدیر را کتمان نکند. نمونه‌ای از آن چنین است که گفت:

> من در روز غدیر خم از پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله شنیدم در حالی که دست علی علیه‌السلام را گرفته بود فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ... .

اقرار عمروعاص درباره غدیر

معاویه نامه‌ای برای عمروعاص نوشت و در آن ضمن بدگویی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را به یاری خود طلبید. عمروعاص در پاسخ به نامه‌ی معاویه به عنوان رد سخن او فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برشمرد و از جمله نوشت: پیامبر در روز غدیر خم درباره‌ی او فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ!

اقرار حسن بصری درباره غدیر

حسن بصری حدیث غدیر را این گونه نقل کرده است: پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله علی را در روز غدیر خم برای مردم منصوب کرد و فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ .

اقرار عمر بن عبدالعزیز درباره غدیر

مردی در شام به عمر بن عبدالعزیز گفت: من از موالیان علی هستم. او هم دست بر سینه گذاشت و گفت: من هم به خدا قسم از موالیان علی هستم. سپس گفت: عده‌ای برایم روایت کرده‌اند که از پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله شنیده‌اند که فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ.

اقرار ابوحنیفه درباره غدیر

ابوحنیفه وارد مجلسی شد که در آن درباره‌ی غدیر خم صحبت بود. او گفت: به اصحابم گفته‌ام در برابر شیعیان به حدیث غدیر اقرار نکنید که شما را محکوم می‌کنند!! صیرفی که در آن مجلس بود ناراحت شد و گفت: چرا به آن اقرار

نمی‌کنید؟ آیا این مطلب نزد شما ثابت نیست؟ ابوحنیفه گفت: ثابت است و خودم آن را نقل کرده‌ام!

اقرار مأمون عباسی درباره غدیر

۱. مأمون نامه‌ای برای بنی‌هاشم نوشت و در آن فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را برشمرد، و از جمله نوشت: او بود صاحب ولایت در حدیث غدیر خم.

۲. مأمون در خراسان مجلسی تشکیل داد که در آن چهل نفر از بزرگان اسلام را برای مناظره با خود دعوت کرد. در آن مجلس او درباره‌ی ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حدیث غدیر استدلال کرد و آنان اقرار کردند.

اقرار طبری درباره غدیر

در زمان طبری مورخ معروف عامه، ابوبکر بن ابی‌داود درباره‌ی حدیث غدیرخم مطالب نادرستی گفته بود و این خبر به طبری رسید. او در پاسخ به ابن ابی‌داود کتاب مستقلی درباره‌ی غدیر نوشت و در آن صحت اسناد آن را ثابت کرد و مدارک لازم را ارائه داد.

اینها نمونه‌هایی از اقرارهای طرفداران سقیفه درباره‌ی غدیر بود. در طول چهارده قرن بسیاری از بزرگان عامه در کتابها و گفتارشان به حدیث غدیر اعتراف کرده‌اند و حتی کتابهایی نوشته‌اند.

عکس‌العمل منافقین در غدیر

در روز غدیر، منافقین از شدت خشم و غضب و حسد کلماتی به زبان آورده‌اند که مرور این کلمات، به ما در درک شرایط حساس غدیر کمک می‌کند. بعضی از کلماتی که آنان بر زبان رانده‌اند مربوط به هنگامی است که حضرت مشغول خطبه بودند و بخصوص آن زمان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بلند کرده و به مردم معرفی می‌کردند، و بعضی دیگر مربوط به بعد از پایان مراسم است.

در هنگام خطبه

- او به پسر عمویش مغرور شده است!
- او به این جوان مغرور شده است!
- کار پسر عمویش را عجب محکم و مؤکد می‌نماید!
- ما راضی نیستیم، واین یک تعصب است!
- هرگز در مقابل سخن او تسلیم نخواهیم شد!
- این هرگز امر خدا نیست و او از پیش خود سخن می‌گوید!
- چشمان او را ببینید که همچون مجانین می‌چرخد!
- اگر می‌توانست مثل کسری و قیصر عمل می‌کرد!

پس از خطبه

- نقشه‌های ما نقش بر آب شد!
- هرگز گفتار محمد را تصدیق نمی‌کنیم و به ولایت علی اقرار نمی‌نماییم.
- باید ما را هم در ولایت علی شریک کند تا ما هم سهمی داشته باشیم...!
- اکنون علی را برای ما تعیین می‌کند، ولی به خدا قسم خواهد دانست (که چه‌نقشه‌هایی کشیده‌ایم)!

سخنانی هولناک...

اکنون می‌گوید: خدایم چنین گفته است

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در روز غدیر معرفی و منصوب می‌فرمود، مقابلِ حضرت هفت نفر از منافقین نشسته بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی‌وقاص، ابوعبیدهٔ بن جراح، سالم مولی ابی‌حذیفهٔ و مغیرهٔ بن شعبهٔ.

از میان اینها عمر گفت:

او را نمی‌بینید که چشمانش مانند مجانین در گردش است؟! اکنون می‌گوید: خدایم چنین گفته است!

تصدیق نمی‌کنیم.. اقرار نمی‌کنیم

حذیفهٔ می‌گوید: معاویه در روز غدیر [بعد از منصوب شدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام]، از شدت ناراحتی برخاست و با تکبر به راه افتاد و با غضب خارج شد در حالی که دست راستش را بر ابوموسی اشعری و دست چپش را بر مغیرهٔ بن شعبه تکیه داده بود.

او همچنانکه با تکبر راه می‌رفت گفت:

محمد را بر این گفتارش تصدیق نمی‌کنیم، و به ولایت علی اقرار نمی‌کنیم... .

خداوند این آیه را درباره‌ی او نازل کرد: فَلا صَدَّقَ وَلا صَلّی وَلکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّی ثُمَّ ذَهَبَ اِلی اَهْلِهِ یَتَمَطّی...: [نه تصدیق کرد و نه نماز خواند، بلکه تکذیب کرد و پشت نمود، و سپس با حال تبختر به سوی اهل خود براه افتاد...]

ای کاش این سوسمار را...

هنگامی که جریان غدیر واقع شد، منافقین گفتند: حیله‌ی ما باطل شد. وقتی مردم متفرق شدند آنان نزد یکدیگر جمع شده بودند و از آنچه واقع شده بود تأسف می‌خوردند. در این هنگام سوسماری از کنار ایشان عبور کرد. آنان به یکدیگر گفتند:

ای کاش محمّد این سوسمار را امامِ ما قرار می‌داد!!!!!!!

ابوذر این سخن را شنید و به پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله گزارش داد. وقتی حضرت آنان را احضار کرد به دروغ قسم یاد کردند که چنین نگفته‌اند.

حضرت فرمود:

جبرئیل برایم خبر آورده است که روز قیامت قومی را می‌آورند که امام آنان سوسمار است! مواظب باشید که شما نباشید!!

امامت امامان در صحاح اهل سنت

چکیده:

اعتقاد به امامت دوازده امام، از معتقدات بنیانی شیعه امامیه است. قدمت این مسئله به عصر رسالت می‌رسد و سنگ بنای آن توسط شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاده شده است و گواه آن احادیث متعددی است که در این باره از آن حضرت رسیده است.

مؤلفان صحاح اهل سنت، در این منابع، حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که بر اساس آن، حضرت تعداد خلفای پس از خود را دوازده تن معرفی کرده و برای آنان اوصافی برشمرده است. هم این تعداد، و هم اوصاف یاد شده، با دوازده امامِ مورد اعتقاد شیعه تطبیق می‌کند.

دانشمندان اهل سنت، سند حدیث مورد بحث را توثیق کرده‌اند، امّا در تطبیق و تعیین مصداق خارجی آن، توجیهات و تفسیرهای گوناگونی کرده و دچار اشتباه شده‌اند. در این نوشتار متن و سند و پیشینه این حدیث را بررسی می‌کنیم.

■ غلامحسین زینلی

اعتقاد به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر و رهبران امت اسلامی، مسئله‌ای است که قدمت آن به عصر رسالت می‌رسد، و سنگ بنای این تفکر توسط شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاده شده است.

بنابر این مسئله یاد شده حداقل از حیث نظر، مسئله‌ای است اسلامی نه مذهبی، و آنچه را که شیعه در مورد حصر عدد امامان به دوازده تن معتقد است، مسئله‌ای است متعلق به همه مذاهب اسلامی.

صاحبان صحاح اهل سنت در منابع خود حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند، که بر اساس آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعداد خلفای پس از خود را دوازده تن ذکر نموده و برای آنان اوصافی برشمرده‌اند.

نمونه‌هایی از الفاظ حدیث مورد نظر عبارت است از:

۱. بخاری: حافظ بزرگ اهل سنت محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب صحیح خود از طریق صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله *جابر بن سمره* از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: یکون اثنا عشر أمیراً، فقال کلمهٔ لم أسمعها فقال أبی انّه قال: کلّهم من قریش[۱] (پس از من) دوازده امیر خواهند بود. سپس پیامبر سخنی فرمود که آن را نشنیدم، پدرم گفت: رسول خدا فرمود: همه آنان از قریش‌اند. بخاری، در اثر دیگر خود *التاریخ الکبیر* نیز حدیث مورد نظر را با سند دیگری آورده است. در این نقل آمده است: لا یزال الأمر قائماً حتّی یکون اثنا عشر أمیراً.[۲] همواره امر خلافت استوار و پا برجاست تا آن که دوازده امیر وجود داشته باشند.

بخاری در تاریخ خود حدیث فوق را از طریق صحابی دیگر پیامبر، *ابوجحیفه* نیز از آن حضرت نقل کرده است. در این نقل آمده است: لا یزال أمر اُمّتی صالحاً حتّی یمضی اثنا عشر خلیفةً کلّهم من قریش.[۳] همواره امر خلافت وامامت در میان امّتم به نحو شایسته‌ای ادامه دارد، تا آن که دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری شود، که همه آنان از قریش‌اند.

۲. مسلم: مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری نیز حدیث مورد نظر را با سندهای مختلف هشت بار در کتاب صحیح خود آورده است. در یکی از نقل‌های مسلم به نقل از *جابر بن سمره* آمده است:

در شامگاه روز جمعه‌ای که *اَسلَمی* در آن روز رجم شد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: لا یزال الدین قائماً حتّی تقوم الساعهٔ، أو یکون علیکم اثنا عشر خلیفهٔ کلّهم من قریش.[۴] همواره دین خدا استوار و پابرجاست، تا آن که قیامت به پا شود، یا دوازده نفر خلیفه برای شما وجود داشته باشند که همگی آنان از قریش‌اند.

۳. ترمذی: وی نیز حدیث جابر بن سمره را در *سنن* خود از دو طریق نقل کرده است. در یکی از نقل‌های ترمذی آمده است: یکون من بعدی اثنا عشر أمیراً، کلّهم من قریش.[۵] پس از من دوازده امیر وجود خواهند داشت، که همه آنان از قریش‌اند.

۴. ابی داود سجستانی: وی حدیث یاد شده را از دو طریق نقل کرده است. وی از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: لا یزال هذا الدین قائماً حتّی یکون علیکم اثنا عشر خلیفهٔ... کلّهم من قریش.[۶]

---

۱. صحیح بخاری، کتاب احکام ، باب ۵۱؛ البدایهٔ والنهایهٔ ابن کثیر، ج۱، ص ۱۵۳، مکتبهٔ المعارف؛ مسند احمد بن حنبل، ج۵، ص ۹۰، ۹۳، ۹۵؛ دلائل النبوهٔ، بیهقی، ج۶، ص ۵۶۹، دار الکتب العلمیهٔ؛ معجم کبیر طبرانی، ج۲، ص ۲۷۷، چاپ عراق.

۲. التاریخ الکبیر، ج۳، ص ۱۸۵ و ج۸، ص ۴۱۱، دار الفکر بیروت.

۳. همان

۴. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب۱، حدیث ۱۰.

۵. سنن ترمذی، کتاب الفتن، باب۴۶، ح ۲۲۲۳؛ معجم کبیر طبرانی، ج۲، ص ۲۱۴؛ مسند احمد، ج۵، ص ۹۹.

۶. سنن ابی داود، کتاب المهدی، ح۱؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۸، دار القلم، بیروت.

۵. احمد بن حنبل: وی نیز حدیث یاد شده را در کتاب خود، *مسند*، با الفاظ و تعابیر مختلف سی و شش بار نقل کرده است.

در یکی از نقل‌های احمد آمده است: یکون لهذه الاءُمّة اثنا عشر خلیفة... کلّهم من قریش.[۷] برای این امت دوازده نفر خلیفه وجود خواهند داشت که همه آنان از قریش‌اند.

بجز افراد یاد شده، جمع کثیر دیگری از دانشمندان اهل سنت نیز حدیث فوق را با سند صحیح در آثار خود ثبت کرده‌اند. از آن جمله‌اند: حاکم نیشابوری، سیوطی، خطیب بغدادی، ابو نعیم اصفهانی، بیهقی، طبرانی، ابن حجر عسقلانی، البانی، و....[۸]

سند حدیث

حدیث یاد شده مورد اتفاق فریقین است؛ و در بررسی‌هایی که تاکنون داشته‌ایم، به موردی برنخورده‌ایم که کسی به هر دلیلی در تضعیف حدیث، سخنی گفته و یا مطلبی نوشته باشد. بلکه قاطبه محدثان و دیگر دانشمندان اهل سنت، حدیث یاد شده را در آثار خود نقل نموده و بر صحت آن تأکید کرده‌اند. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که رجال سند حدیث، همگی، از محدثان و فقهای طراز اوّل عصر خویش محسوب می‌شوند. از باب نمونه ترمذی در صحیح خود پس از نقل حدیث می‌گوید: حدیث نیکو و صحیحی است.[۹] و ناصرالدین البانی می‌نویسد: سند حدیث، سند نیکویی است و رجال آن مورد اعتماداند.[۱۰]

پیشینه حدیث

حدیث مورد نظر، سالیانی دراز پیش از آن که غیبت صغری در سال ۲۶۰ه آغاز شود، در السنه مردم رایج بوده و در کتب حدیث اهل سنت ثبت شده بوده است. شاید هنوز حضرت صادق علیه‌السلام رحلت نفرموده بودند که *لیث بن سعد* محدث مصر(متوفّی۱۷۵ه) این حدیث را در کتاب امالی خود ثبت کرده بود.[۱۱]

و هنوز قرن دوم به انتهاء نرسیده و تعداد ائمه طاهرین از هشت تجاوز نکرده بود که ابوداود طیالسی (متوفّی۲۰۴ه) آن را در مسند خود، و سپس نعیم بن حمّاد(متوفّی ۲۲۸ه) در کتاب فتن، و دیگران در آثار خود ثبت کرده بودند.

نکته دیگری که اهمیّت و قطعیت این حدیث را اثبات می‌کند، تأکید مکرر رسول خدا بر مسئله خلفای اثناعشر است. چنان که آن حضرت در مواضع متعددی این بشارت را بیان داشته و به سمع و نظر مردم رسانده‌اند. به خصوص که رسول گرامی این موضوع را در اجتماع بزرگ صحابه در جریان حجة الوداع در عرفات و منی به مردم ابلاغ نموده‌اند.[۱۲]

اصرار و پافشاری رسول خدا نشان می‌دهد که این مسئله، نه یک سخن معمولی، بلکه یک بشارت مهم الهی است.

ویژگی‌های امامان در حدیث

در این حدیث، خلفای اثنا عشر دارای ویژگی‌هایی است که مجموع آن ویژگی‌ها جز بر امامان اهل بیت پیامبر بر کس دیگری قابل تطبیق نیست. اهمّ ویژگی‌های امامان در حدیث مورد نظر به قرار ذیل است:

۱. عدد آنان دوازده نفر است. ...اثنا عشر خلیفة... .[۱۳]

۲. همگیِ آنان از قریش‌اند. ...کلّهم من قریش.[۱۴]

۳. این دوازده نفر خلفای کلّ امت‌اند، نه بخشی از امت. یکون لهذه الاُمّة اثنا عشر خلیفة.[۱۵]

و در حدیث ابن مسعود آمده است: انّه سئل کم یملک هذه الاُمّة من خلیفة؟ قال: اثنا عشر... .[۱۶] سوال شد چند نفر خلیفه بر این امت خلافت خواهند کرد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دوازده نفر....

و در حدیث ابوجحیفه آمده است: لا یزال أمر اُمّتی صالحاً حتّی یمضی اثنا عشر خلیفة...[۱۷] همواره امر خلافت در میان امتم به شایستگی ادامه دارد تا دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری گردد....

در مجموعه روایات فوق یک تعبیر مهم به چشم می‌خورد و آن واژه/*مّت* است که همه پیروان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را از صدر اسلام تا قیامت شامل می‌شود، و به هیچ عنوان نمی‌توان آن را به مسلمانان عصر خاصی اختصاص داد.

روایاتی که واژه فوق در آن به کار رفته گویای آن است که خلفای دوازده گانه خلفای کلّ امت‌اند. پس اینان، چنان که دانشمندان اهل سنت پنداشته‌اند خلفای امت اسلامی در قرن اوّل یا دوم هجری نیستند، تا آن که دوران خلافت‌شان پس از گذشتِ زمانِ تعیین شده، سپری شده باشد، بلکه اینان چنان که نصوص روایات فوق نشان می‌دهد خلفای کل امت اسلامی‌اند، و تا امت باقی است، همواره یکی از اینان در میان امت باقی است تا امّت، بدون پیشوا و سرپرست باقی نماند.

۴. در شماری از تعابیر حدیث، قوام و استواریِ دین، دائر مدار وجود خلفای دوازده‌گانه قرار داده شده است.

---

۷. مسند احمد، ج۵، ص ۱۰۶، دار الفکر؛ کنز العمال، ج۱۲، ص ۳۳، چاپ الرسالة.

۸. مستدرک حاکم، ج۳، ص ۶۱۸، دار الکتاب؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۰؛ تاریخ بغداد، ج۱۴، ص ۳۵۳ و ج۶، ص ۲۶۳؛ حلیة الأولیاء، ج۴، ص ۳۳۳؛ دلائل النبوة، ج۶، ص ۵۲۰، دار الکتب العلمیة؛ معجم کبیر، ج۲، ص ۱۹۵، احیاء التراث العربی؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ سلسلة الصحیحة، ح ۱۰۷۵، المکتب الإسلامی.

۹و ۱۰. سنن ترمذی، کتاب الفتن، باب ۴۶؛ سلسلة الصحیحة، ج۳، ص ۶۳، ح ۱۰۷۵.

۱۱. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب(متوفّی ۵۸۸ه) ج۲، ص ۵۶، انتشارات بیدار.

۱۲. مسند احمد، ج۵، ص ۹۰، ۹۳، ۹۶، ۹۹؛ معجم کبیر طبرانی، ج۲، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۱۳. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب۱؛ مسند احمد، ج۵، ص ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶؛ معجم کبیر طبرانی، ج۲، ص ۲۷۷.

۱۴. صحیح بخاری، کتاب احکام، باب۵۱؛ البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج۱، ص ۱۵۳؛ دلائل النبوة، ج۶، ص ۵۶۱.

۱۵. مسند احمد، ج۵، ص ۱۰۶؛ معجم کبیر طبرانی، ج۲، ص ۱۹۸؛ کنز العمال، ج۱۲، ص ۳۳، الرسالة.

۱۶. مسند احمد، ج۲، ص ۵۵؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۱؛ مجمع الزوائد، ج۵، ص ۳۴۴؛ فتح الباری، ج۱۳، ص ۲۱۲.

۱۷. مستدرک حاکم، ج۳، ص ۶۱۸؛ مجمع الزوائد، ج۵، ص ۱۹۰، قدیم، کنز العمال، ح ۳۳۸۴۹؛ تاریخ بخاری، ج۸، ص ۴۱۱.

لا یزال الدین قائماً حتّی تقوم الساعة أو یکون علیکم اثنا عشر خلیفة... .[۱۸] و لا یزال هذا الدین قائماً ما کان اثنا عشر خلیفة کلّهم من قریش.[۱۹]

به مفاد دو روایت فوق، اگر دوران خلافت خلفای دوازده‌گانه سپری گردد، دین، قوام و استواریِ خود را از دست خواهد داد. و چون دین استوار و پا برجاست، پس دوران خلافت اینان هنوز پایان نپذیرفته است.

مفهوم فوق به هیچ روی با توجیهات دانشمندان اهل سنت در مورد حدیث سازش ندارد.

۵. در شمار دیگری از نقل‌های حدیث، عزّت دین دائر مدار وجود امامان دوازده‌گانه قرار داده شده است. یعنی دین تا زمانی عزیز است که اینان باشند، و اگر روزی فرا رسد که کسی از آنان باقی نباشد، اسلام عزّت خود را از دست خواهد داد.

لا یزال هذا الدین عزیزاً إلی اثنی عشر خلیفة... .[۲۰]

از آنجا که نمی‌توان پذیرفت اسلام عزّت خود را از دست داده باشد، پس باید بپذیریم که دوران خلافت خلفای دوازده‌گانه هنوز پایان نیافته است.

۶. در تعدادی از نقل‌های حدیث آمده است:

لا یضرّهم عداوة مَن عاداهم... .[۲۱] دشمنی دشمنان به آنان زیان نمی‌رساند.

لا یضرّهم مَن خذلهم... .[۲۲] تنها گذاشتن و خوار کردن آنان زیانی به آنها وارد نمی‌سازد.

تعابیر فوق نشان می‌دهد که خلافت خلفای دوازده‌گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله الزاماً به معنای حاکمیت و قدرت ظاهری نیست، چون اگر چنین باشد و با این وجود مردم آنان را تنها گذاشته و یا با ایشان به دشمنی بپردازند، واین امر به شکست ظاهریِ آنان منتهی گردد، زیان آشکاری به آنان وارد شده است.

از اینجا معلوم می‌شود که حاکمیت و سلطه ظاهری، در خلافت آنان نقشی ندارد، و خلافت آنان یک منصب الهی و استحقاقی است، و حاکمیت و قدرت ظاهری یکی از شئون خلافت الهی است. اگر زمینه آن فراهم گردد، خلفای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن مبادرت خواهند نمود، و اگر زمینه‌های آن فراهم نگردید، زیانی به منصب خلافت الهی آنان وارد نخواهد شد.

۷. در شماری از تعابیر حدیث آمده است:

انّ هذا الأمر لا ینقضی حتّی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة... .[۲۳]

امر خلافت پایان نمی‌پذیرد مگر آن که دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری گردد که همگیِ آنان از قریش‌اند.

تعبیر فوق نشان می‌دهد که امر خلافت در میان امت اسلامی، دائر مدار وجود خلفایِ دوازده‌گانه رسول خداست، و تا یکی از آنان باقی است، خلافت نیز باقی است. و هرگاه دوران آنان سپری گردد، روزگار خلافت نیز به پایان خواهد رسید.

بجز نقل فوق از حدیث جابر، دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد عُمر خلافت پایان نیافته، بلکه دوران خلافت خلفای دوازده‌گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ادامه دارد. صاحبان صحاح اهل سنت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که فرمود:

لا یزال هذا الأمر فی قریش ما بقی من الناس اثنان.[۲۴]

همواره امر خلافت در میان قریش است تا آنگاه که دو نفر انسان در جهان باقی باشند.

به دلالت حدیث فوق همواره در همه زمان‌ها خلیفه‌ای از تبار قریش در میان امّت اسلامی وجود دارد تا جهان به پایان رسد.

حدیث فوق، حدیث امامان اثنا عشر را تکمیل می‌کند و نشان می‌دهد که هم اکنون خلیفه قرشی تباری در میان امّت اسلامی وجود دارد.

همچنین شماری از دانشمندان اهل سنت در شرح حدیث جابر بن سمره که موضوع بحث کنونی ماست، حضرت مهدی علیه‌السلام را مصداق حدیث و او را یکی از خلفای دوازده‌گانه رسول خدا دانسته‌اند. از آن جمله‌اند: ابی داود، سیوطی و ابن کثیر.[۲۵]

افزون بر این، شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بر اساس احادیث صحیحی که از ایشان در دست است حضرت مهدی‌علیه السلام را یکی از خلفای امت اسلامی به شمار آورده‌اند. شماری از حافظان حدیث از رسول خدا نقل کرده‌اند که فرمود:

من خلفائکم خلیفة یحثو المال حثیاً لا یعدّه عدداً.[۲۶] یکی از خلفای شما خلیفه‌ای است که اموال را می‌بخشد بدون آن که آن را بشمارد.

دانشمندان مسلمان مصداق حدیث فوق را حضرت مهدی موعود علیه‌السلام دانسته‌اند.

و چنان که می‌دانیم حداقل، حکومت ظاهری حضرت مهدی علیه‌السلام پس از این و در آخر الزمان خواهد بود. نتیجه این که خلافت خلفای دوازده‌گانه، پایان نیافته بلکه خلافت الهی جانشینان رسول خدا ادامه دارد.

۸. در شماری از تعابیر حدیث، مطالبی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد مسئله خلافت در دوران خلفای دوازده‌گانه، در مسیر خیر و صلاح قرار خواهد داشت. در یکی از نقل‌های حدیث جابر آمده است:

لا یزال هذا الأمر صالحاً حتّی یکون اثناعشر أمیراً کلّهم من قریش.[۲۷]

همواره امر خلافت صالح و شایسته است تا دوازده نفر امیر وجود داشته باشند که همگیِ آنان از قریش‌اند.

و در حدیث ابوجحیفه آمده است:

لا یزال أمر اُمّتی صالحاً حتّی یمضی اثنا عشر خلیفة کلّهم من قریش.[۲۸]

و ما وقتی تاریخ خلافت اسلامی را نگاه می‌کنیم، سلسله‌ای را که خلافت آنان منطبق بر حدیث‌های فوق باشد نمی‌یابیم. سلسله‌ای که از دوازده نفر تشکیل شده باشند، خلفای کلّ امت اسلامی باشند، از دودمان قریش باشند، و همگیِ آنان افرادی صالح و شایسته باشند. اینجاست که باید بپذیریم که مقصود از خلفای دوازده‌گانه، امامان اهل بیت رسول خدایند، که همگیِ آنان افرادی هستند شایسته و از نسل خود رسول خدا، و خلافت آنان نیز منصبی الهی است. اینان اگر به عرصه حکومت ظاهری قدم نهند، حکومت آنان شایسته‌ترین حکومت موجود خواهد بود، این واقعیتی است که جهان اسلام یک بار آن را در روزگار حکومت امیرموءمنان علی علیه‌السلام دیده است، و پس از این، یک بار دیگر در روزگار حکومت جهانیِ فرزندش حضرت مهدی موعود علیه‌السلام خواهد دید.

۱۸و ۱۹. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب ۱، سنن ابی داود، کتاب المهدی؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۸؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج۶، ص ۵۲۰؛ فتح الباری، ج۱۳، ص ۲۱۲؛ سلسلة الصحیحة البانی، ح ۳۷۶.

۲۰. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب۱؛ مسند احمد، ج۵، ص ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶؛ کنز العمال، ج۱۲، ص ۳۲؛ فتح الباری، ج۱۳، ص ۲۱۱؛ معجم کبیر طبرانی، ج۲، ص ۱۹۵.

۲۱و۲۲. معجم کبیر طبرانی، ج۲، ص ۲۵۶، ح ۲۰۷۳؛ کنز العمال، ج۱۲، ص ۳۳، چاپ الرسالة.

۲۳. معجم کبیر طبرانی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۲۴. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب۱؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۸ و ج ۹، ص ۷۸، دار الجیل؛ مسند احمد، ج۲، ص ۳۹، ۹۳، ۱۲۸.

۲۵. سنن ابی داود، کتاب المهدی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۰ ۱۲، دار القلم؛ النهایة فی الفتن، ج۱، ص ۹.

۲۶. صحیح مسلم، کتاب فتن،ص ۶۸۳؛ مسند احمد، ج۳، ص ۵، ۳۷، ۴۹، ۶۰، ۹۶، ۳۱۷؛ در المنثور، ج ۶، ص ۵۸؛ مستدرک حاکم، ج۴، ص ۴۵۴؛ جامع الأصول، ج ۱۱، ص ۸۴، ح ۷۸۹۱.

۲۷. مسند احمد، ج۵، ص ۹۷، ۱۰۷، دار الفکر.

۲۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۶۱۸؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ کنز العمال، ح ۳۳۸۴۹.

۹. در یکی از نقل‌های حدیث آمده است:
لا یزال الدین قائماً حتّی تقوم الساعۀ أو یکون علیکم اثنا عشر خلیفۀ... کلّهم من قریش.[۲۹]
دین خدا همواره استوار و پا برجاست تا قیامت به پا شود، یا آن که دوازده نفر خلیفه بر شما خلافت کنند که همگیِ آنان از قریش‌اند.
از حدیث فوق نیز به وضوح استفاده می‌شود که دوران خلافتِ خلفای دوازده‌گانه پایان نیافته، بلکه تا قیامت استمرار دارد. و این با نظر دانشمندان تشیع سازگار است، نه با نظر دانشمندان اهل سنت.

توجیهات چاره اندیشانه

چنان که تاکنون دیدیم، در سند حدیث یاد شده جای هیچگونه گفتگویی وجود ندارد. به همین دلیل بحث‌های عالمان مسلمان در مورد حدیث به دلالت آن معطوف شده و در مورد مصادیق خلفای دوازده‌گانه میان آنان گفتگوهای فراوانی روی داده است.
دانشمندان شیعه امامیه معتقدند، چنان که نبوت پیامبر اسلام امری الهی است، تعیین جانشینان آن حضرت نیز امری است الهی، و از حیطه اختیارات امت اسلامی خارج است. اینان بر همین اساس و با توجه به روایات فراوانی که از طریق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اختیار دارند، به اتفاق آرا و بدون هیچ اختلافی، مصادیق حدیث یاد شده را امامان دوازده‌گانه اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته‌اند.
دانشمندان شیعه می‌گویند: تردیدی وجود ندارد که بشارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آمدن دوازده خلیفه پس از ایشان، یک سخن عادی نبوده، بلکه بشارت و فرمانِ مهمّ الهی است که توسط رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ گردیده است. چرا که پیامبر هیچگاه از پیش خود سخن نمی‌گوید، بخصوص در مورد موضوع مهمّی مانند جانشینان خود و رهبران امّت اسلامی. وَما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی * اِنْ هُوَ اِلاّ وَحْی یُوحی.[۳۰] و از سر هوای نفس نمی‌گوید، سخن او جز وحیی نیست که به او فرستاده می‌شود.
حال که بشارت، الهی است. و بشارت دهنده، بزرگترین پیامبر الهی است، باید مصادیق بشارت نیز الهی و از جانب خدا بوده و تعیین آنان توسط خدا و پیامبر صورت گیرد.
معنا ندارد که بشارتِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارتی الهی باشد، بشارت دهنده پیامبر خدا باشد، امّا تعیین مصادیق بشارت، آن هم درباره چنین مسئله مهمّی، به عالمان دربار حاکمان اموی و عباسی واگذار شود، تا آنان بر اساس سلیقه و گرایش‌های فکری خود، عده‌ای را به عنوان مصداق این بشارت معرفی کنند، و حاصل انتخاب آنان این باشد که عده‌ای از عناصر شیطانی و اهریمنی از دودمان بنی امیه و بنی عباس به عنوان جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعیین و معرفی شوند.
چگونه می‌توان پذیرفت ، اسلام که برای کوچک‌ترین مسائل جامعه اسلامی، چاره اندیشی کرده و راه حل‌های مناسب ارائه کرده، این مسئله مهم و اساسیِ جامعه اسلامی را نادیده گرفته، و برای آن هیچ طرح و برنامه‌ای ارائه نکرده باشد، بلکه این مسئله را به مسلمانان، واگذار نموده باشد تا آنان بر اساس ذوق و سلیقه خود در این باره تصمیم بگیرند. اگر حقیقت امر چنین باشد، این به معنای نقص اسلام است. در حالی که خداوند در قرآن کریم به صراحت، اسلام را دینی کامل معرفی کرده است.
اَلْیَوم اَکْمَلْت لَکُمْ دینکُم....[۳۱]
پس باید اسلام دارای نظام سیاسی روشن و مشخص باشد که توسط رسول خدا به امت تعلیم شده باشد، و چنین نظامی، جز نظام امامت نمی‌تواند باشد؛ یعنی همان چیزی که در حدیث خلفای اثناعشر آمده است.
این بود نظر دانشمندان تشیع، در مقابل، دانشمندان اهل سنت که نظر شیعیان را در بحث حدیث، بلکه احادیث اثناعشر نپذیرفته و خلافت پیامبر را امری بشری می‌دانند، هر یک از آنان به دلخواه، گروهی از حاکمان اموی و عباسی را به عنوان مصداق حدیث یاد شده، ذکر کرده‌اند. اینان کوشیده‌اند تا بلکه بتوانند توجیه مناسب و قابل قبولی برای حدیث امامان اثناعشر ارائه کنند. اینان برای دست‌یابی به این هدف، در تفسیر احادیث مورد بحث، از دو روش استفاده کرده‌اند.

۱. ترتیب . ۲. گزینش.

۱. در راه حل نخست، آنان با گرایش به دودمان اموی، پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از کسانی که دارای حاکمیت و سلطه ظاهری بوده‌اند به ترتیب دوازده نفر را برشمرده و آنان را مصداق خلفای دوازده‌گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته‌اند. این دسته از عالمان اهل سنت کاری به این مسئله نداشته‌اند که افرادی را که برمی‌گزینند واجد شرایط خلافت هستند یا نه. به همین دلیل، در این راه حل، یزید بن معاویه و مروان و فرزندانش جزء خلفای رسول خدا قرار گرفته‌اند امّا حسن بن علی‌علیهما السلام نواده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، و یا عمر بن عبدالعزیز که به عقیده دانشمندان اهل سنت بهترین خلیفه و حاکم اموی است، از منصب خلافت بی نصیب مانده‌اند، زیرا عدد خلفای دوازده‌گانه پیش از او کامل شده است.
۲. گروهی دیگر از عالمان اهل سنت که راه حل نخست را خالی از نقیصه نمی‌دیده‌اند، از آن، روی گردانده و راه حل گزینشی را به جای آن برگزیده‌اند. اینان در میان حاکمان اموی و عباسی به جستجو پرداخته و از میان آنان تعدادی را که به نظرشان از عملکرد بهتری برخوردار بوده‌اند انتخاب نموده و به ضمیمه خلفای راشدین، دوازده نفر را برگزیده و به گمان خود، آنان را مصداق خلفای دوازده‌گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داده‌اند. امّا غافل از این که این راه حل نیز، همانند راه نخست با کاستی‌هایی مواجه است که پذیرش آن را ناممکن می‌سازد. و

۲۹. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب۱؛ سنن ابی داود، کتاب المهدی؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۸؛ دلائل النبوۀ، بیهقی، ج ۶، ص ۵۲۰؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۲.
۳۰. سوره نجم، آیه ۳و ۴.
۳۱. سوره مائده، آیه۳.

مابه برخی از آن کاستی‌ها اشاره خواهیم نمود.

نمونه‌هایی از توجیهات ترتیبی

۱. ابن حجر عسقلانی، در اثر خود»فتح الباری شرح صحیح البخاری[۳۲] در شرح حدیث جابر بن سَمُرَه، نخست سخن قاضی عیاض را نقل می‌کند که گفته است: خلفای دوازده گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبارتند از:

۱. ابوبکر، ۲. عمر، ۳. عثمان، ۴. علی، ۵. معاویه، ۶. یزید، ۷. عبدالملک مروان، ۸. ولید بن عبدالملک، ۹. سلیمان بن عبدالملک، ۱۰. یزید بن عبدالملک، ۱۱. هشام بن عبدالملک، ۱۲. ولید بن یزید بن عبد الملک.

ابن حجر سپس ، سخن قاضی عیاض را تحسین نموده و آن را بر سایر احتمالات دانشمندان اهل سنت در توجیه حدیث، ترجیح داده و همان نظر قاضی عیاض را می‌پذیرد.

۲. ابوحاتم می‌گوید: خلفای دوازده‌گانه عبارتند از:

۱. ابوبکر، ۲. عمر، ۳. عثمان، ۴. علی، ۵. معاویه، ۶. یزید، ۷. معاویهٔ بن یزید، ۸. مروان بن حکم، ۹. عبدالملک مروان، ۱۰. ولید بن عبدالملک، ۱۱. سلیمان بن عبدالملک، ۱۲۰. عمر بن عبدالعزیز.[۳۳]

۳. ابن تیمیه می‌نویسد: خلفای دوازده گانه عبارتند از:

۱. ابوبکر، ۲. عمر، ۳. عثمان، ۴. علی، ۵. معاویه، ۶. یزید، ۷. عبدالملک مروان، ۸. ولید بن عبدالملک، ۹. سلیمان بن عبدالملک، ۱۰. یزید بن عبدالملک، ۱۱. هشام بن عبدالملک، ۱۲. عمر بن عبد العزیز.[۳۴]

نمونه‌ای از توجیهات گزینشی

سیوطی در این باره می‌نویسد: هشت تن از خلفای دوازده‌گانه رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم عبارتند از: ۱. ابوبکر، ۲. عمر، ۳. عثمان، ۴. علی، ۵. حسن بن علی، ۶. معاویهٔ ، ۷.عبدالله بن زبیر، ۸. عمر بن عبد العزیز. وی آن‌گاه احتمال داده که دو نفر دیگر از خلفای دوازده‌گانه *المهتدی* و *الظاهر* از حاکمان عباسی باشند، چون این دو نفر به عقیده سیوطی افراد عادلی بوده‌اند!

وی می‌افزاید: و امّا دو نفر دیگر باقی مانده‌اند که باید منتظر آنان بمانیم، یکی از آن دو، *مهدی* است که از اهل بیت پیامبر است.[۳۵]

و نفر دوم را مسکوت گذاشته و از وی نام نمی‌برد. و بدین سان دانشمند پر معلوماتی مانند سیوطی با همه تلاش‌هایی که به عمل آورده، تنها توانسته است به گمان خود، نام یازده نفر از خلفای دوازده‌گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را آن هم بر اساس حدس و گمان، مشخص کند، و از تعیین نفر دوازدهم عاجز مانده است!

موارد یاد شده و توجیهاتی از این دست که تعداد آن در آثار عالمان اهل سنت به ده‌ها مورد بالغ می‌گردد، به طور معمول، ترکیبی است از خلفای راشدین و حاکمان اموی و عباسی.

نقد توجیهات اهل سنت

توجیهات یاد شده را به هیچ روی، نمی‌توان به عنوان تفسیر و معنای واقعیِ حدیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پذیرفت. برخی از دلایلی که نادرستیِ توجیهات یاد شده را به اثبات می‌رساند چنین است:

۱. عدم انطباق توجیهات با ویژگی‌های امامان در حدیث

الف: دانشمندان اهل سنت در توجیه حدیث خلفای اثناعشر به دو ویژگی از ویژگی‌های حدیث توجه نموده و سایر ویژگی‌های حدیث را که از اهمیت فراوانی نیز برخوردار می‌باشد، از نظر دور داشته‌اند. اینان فقط به عدد »دوازده « و »قرشی «بودن خلفای دوازده‌گانه توجه کرده‌اند، و در توجیهات خود عموماً در صدد تأمین این دو ویژگی بوده‌اند؛ و از ویژگی‌های مهم دیگرِ حدیث، از جمله این که اینان خلفای کل امت اسلامی می‌باشند، به عمد یا از سر غفلت، چشم پوشیده‌اند. چنان که گفتیم اینان خلفای همه امت اسلامی‌اند و تا امت باقی است، یکی از آنان باقی است تا منصب خلافت و جانشینیِ رسول خدا را عهده‌دار باشد. لذا دوران زندگی آنان به زمانی خاص، محدود نمی‌شود. به همین دلیل، محدود کردن دوران خلافت آنان به قرن اوّل و دوم هجری، اقدامی بر خلاف حدیث خلفای اثناعشر است.

نیز، در الفاظ حدیث عزت و استواریِ دین دائرمدار وجود خلفای دوازده‌گانه معرفی شده، و تحقق این معنا متوقف بر آن است که:

اوّلاً: تا دین باقی است، باید یکی از خلفای دوازده‌گانه نیز باقی باشد، تا در پرتو وجود او عزّت و استواری دین تأمین گردد.

ثانیاً: عزت و قوام دین در پرتو مفاهیمی چون علم و اخلاق و معنویت و عدالت و... قابل تأمین است. ممکن است برخی، فتوحات ظاهری خلفا را موجب عزت دین بدانند، گرچه فتوحات هم اگر برپایه موازین دینی انجام شود می‌تواند مایه عزّت باشد، امّا این عزت، نوعی عزت ظاهری است، و عزت واقعی در آن است که حکومت برپایه ارزش‌های دینی اداره شود و روح اسلام در همه ارکان حکومت حاکم باشد. عزت دین چیزی نیست که در پرتو ظلم و ستمگری و آدم‌کشی وفساد وشرابخواری و تبعیض و تضییع حقوق مردم و غارت بیت المال مسلمانان و... قابل تأمین باشد. در زندگی اکثر خلفای اهل سنت که حاکمان اموی تشکیل می‌دهند، هیچ اثری از علم و اخلاق و معنویت و دین دیده نمی‌شود، و به جای آن، ظلم و ستم و فساد و قتل و غارت و تضییع حقوق مردم، و تبعیض و قدرت‌طلبی، وشهرت طلبی، و دنیاپرستی و... موج می‌زند. چنین افرادی چگونه می‌توانند مایه عزّت دین باشند؟!

> دانشمند پر معلوماتی مانند سیوطی با همه تلاش‌هایی که به عمل آورده، تنها توانسته است به گمان خود، نام یازده نفر از خلفای دوازده‌گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را آن هم بر اساس حدس و گمان، مشخص کند، و از تعیین نفر دوازدهم عاجز مانده است!

ثالثاً: اگر توجیهات دانشمندان اهل سنت را درست بدانیم، بر اساس آن، دوران خلافت خلفای دوازده‌گانه، حداکثر تا اواسط قرن دوم پایان یافته است. بنابراین باید از آن زمان به بعد، دین عزت و استواری خود را از دست داده، خوار و ذلیل و بی‌ثبات شده باشد.

آیا دانشمندان اهل سنت حاضرند این پیامد توجیهات خود را بپذیرند؟! آیا کسی می‌تواند بپذیرد که دین در عصر انسان فاسدی چون یزید عزیز بوده؟ یزیدی که فرزند پیغمبر خدا را به بدترین وجهی به شهادت رسانده و خانواده پیامبر را به اسارت برده، و حرّمت شهر پیامبر را شکسته و با سپاهی جلاّد به مدینه هجوم برده، اصحاب پیغمبر را به قتل رسانده و به ناموس آنان تجاوز نموده و خانه‌های

۳۲. فتح الباری، ج۱۳، ص ۲۱۴، دار المعرفهٔ.
۳۳. عون المعبود فی شرح سنن ابی داود، محمد شمس الحق عظیم آبادی: ۱۱/۳۶۱.
۳۴. اصول مذهب شیعه:۲/۶۷۴ نقل از منهاج السنهٔ:۴/۲۰۶.
۳۵. تاریخ الخلفاء، ص ۱۰ ۱۲ ، دار القلم بیروت، ۱۴۰۶ه.

۳۶. تاریخ ابی الفداء:۱/۱۹۲؛ مروج الذهب:۳/۷۹؛ تاریخ طبری:۵/۴۹۱؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر:۳/۴۷؛ الصواعق المحرقهٔ، ص ۲۲۱؛ المنتظم ابن جوزی:۵/۳۴۳؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی:۱/۶۹؛ تذکرهٔ الخواص، ص ۲۶۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۰.

آنان را بر سرشان خراب کرده، و اموالشان را غارت کرده و از باقی‌مانده مردم مدینه بیعت گرفته که برده او باشند، و سپاه او به خانه کعبه هجوم برده و کعبه را به آتش کشیده و ویران کرده است[۳۶]، و عمرش را با قماربازی و سگ بازی و میمون بازی و شرابخواری و شهوت‌رانی سپری می‌کرده، آیا کسی می‌تواند بگوید دین در عصر یزید عزیز بوده امّا در عصر مسلمانانِ عصرهای بعد و عصر حاضر ذلیل است؟! و آیا می‌توان چنین عنصری را جانشین رسول خدا دانست؟!! نه، هرگز.

ب: در حدیث آمده است: دشمنی دشمنان به آنها زیانی وارد نمی‌سازد .اگر مقصود از خلفای دوازده‌گانه، حاکمان اموی و عباسی باشند چنان که دانشمندان اهل سنت گفته‌اند، با توجه به این که حاکمان اموی از دین و ایمان و علم واخلاق و معنویت، بهره‌ای نداشته‌اند، و همه هستی آنان، همان حکومت ستمگرانه ظاهریِ آنان بوده است؛ اگر کسی آنان را خوار کند و حکومت ظاهری را از دست آنان بگیرد، برای‌شان چیزی باقی نمی‌ماند، و ضرر قطعی به آنان وارد می‌شود، در حالی که حدیث می‌گوید: دشمنی دشمنان به آنان زیان وارد نمی‌سازد.

این ویژگی حدیث نیز به وضوح نشان می‌دهد که مصداق حدیث، حاکمان اموی نیستند، و مقصود از خلافت نیز حکومت ظاهری، نمی‌تواند باشد، بلکه باید خلافت، منصبی الهی باشد تا آن که دشمنی دشمنانِ ظاهری، نتواند به آن زیانی وارد سازد.

ج: در حدیث آمده است که خلافت، دائرمدار وجود خلفای دوازده‌گانه است. یعنی با پایان یافتن زندگی آنان، روزگار خلافت نیز پایان خواهد یافت. حال آن که مصادیق مورد نظر اهل سنت، یعنی حاکمان اموی روزگارشان در اوایل قرن دوم پایان یافت، امّا خلافت ظاهری، نیرومندتر از گذشته توسط حاکمان عباسی ادامه یافت. این حقیقت نشان می‌دهد که مصادیق خلفای اثناعشر کسانی نیستند که دانشمندان اهل سنت بیان کرده‌اند.

آری، چنان که دیدیم، ویژگی‌های ذکر شده در حدیث، به هیچ روی بر حاکمان اموی و عباسی قابل تطبیق نیست، به همین دلیل اینان نمی‌توانند مصداق خلفای دوازده‌گانه باشند. این در حالی است که تمام ویژگی‌های یاد شده به تمام و کمال بر امامان اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قابل تطبیق است.

۲. فقدان دلیل

عیب دیگر کار دانشمندان اهل سنت در توجیه حدیث امامان اثناعشر آن است که هیچ یک از آنان برای اثبات مدعای خود دلیلی اقامه نکرده، بلکه صرفاً به طرح یک ادعای بدون دلیل بسنده کرده‌اند. و از نظر عقلای عالم، سخن بدون دلیل از هر کس که باشد پذیرفته نیست. و چنان که پس از این خواهیم گفت، نظر دانشمندان اهل سنت نه تنها فاقد دلیل است، بلکه دلایل متعددی بر ضد آن وجود دارد که نظر همگیِ آنان را نفی می‌کند.

۳. فقدان شرایط خلافت

دانشمندان اهل سنت برای امام و خلیفه رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم شرایطی برشمرده‌اند که »عدالت «و »علم «از جمله آن شرایط است. اینان نوشته‌اند، خلیفه باید عادل باشد و در دانشِ دین‌شناسی، در حد اجتهاد از مبانی دینی، آگاهی داشته باشد.[۳۷]

چنان که دیدیم، و اکثر کسانی که نام آنان توسط دانشمندان اهل سنت در شمار خلفای دوازده‌گانه رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم آمده، حاکمان اموی‌اند که به اعتراف شیعه و سنی، افرادی بی سواد، فاسق و ستمگر بوده‌اند. نه بهره‌ای از عدالت داشته‌اند و نه از شناخت دین. و اینان فاقد شرایطی هستند که خود دانشمندان اهل سنت برای خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر کرده‌اند. بنابراین، خلافت برای آنان هرگز منعقد نشده است، لذا چگونه می‌توان چنین افرادی را در شمار خلفای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد؟!

این در حالی است که در جانبِ مقابل، امامان اهل بیت قرار دارند که فضایل آنان مورد قبول دانشمندان فریقین است، و از شرایط لازم برای خلافت به تمام و کمال برخوردار بوده‌اند، بلکه شرایطی بیش از آن را دارا می‌باشند.

> اگر توجیهات دانشمندان اهل سنت را درست بدانیم، بر اساس آن، دوران خلافت خلفای دوازده‌گانه، حداکثر تا اواسط قرن دوم پایان یافته است. بنابراین باید از آن زمان به بعد، دین عزت و استواری خود را از دست داده، خوار و ذلیل و بی‌ثبات شده باشد.

۴. ضرورت وحدت رویه خلفا

هر کس ابعاد مختلف حدیث امامان اثناعشر را مورد بررسی قرار دهد به وضوح درخواهد یافت که وعده آمدن خلفای دوازده‌گانه از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وعده‌ای الهی است. و این شخصیت‌های بزرگ معنوی که بنا است ادامه دهنده راه رسول خدا باشند باید از خط و مشی و رویه یکسانی برخوردار باشند، چون در زندگی مردان الهی، تعارض و ناهمگونی، جایی ندارد. وقتی به زندگیِ امامان اهل بیت و خلفای اهل سنت مراجعه می‌کنیم، امامان اهل بیت را مکمل و موءید یکدیگر، و همه آنان را دارای رویّه‌ای یکسان می‌یابیم. و راه و روش پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را در سخن و عمل آنان به وضوح مشاهده می‌کنیم.

امّا وقتی به زندگیِ خلفای اهل سنت، یعنی حاکمان اموی و عباسی مراجعه می‌کنیم، هر یک را مخالفِ دیگری، و زندگیِ همه آنان را در تعارض آشکار با راه و روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌یابیم. این عملکرد آنان نشان روشنی است از این که اینان خلفای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نبوده‌اند.

---

۳۶. تاریخ ابی الفداء:۱/۱۹۲؛ مروج الذهب:۳/۷۹؛ تاریخ طبری:۵/۴۹۱؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر:۳/۴۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۲۱؛ المنتظم ابن جوزی:۵/۳۴۳؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی:۱/۶۹؛ تذکرة الخواص، ص ۲۶۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۰.

۳۷. ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۲۰؛ تفتازانی، شرح المقاصد:۵/۲۴۳.

۵. دو سلسله خلفا

از احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که صاحبان صحاح و سنن، و دیگر نویسندگان اهل سنت آن را با سند صحیح در آثار خود ثبت کرده‌اند به وضوح استفاده می‌شود که پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همزمان، دو سلسله خلیفه و حاکم وجود خواهند داشت.

الف: خلفای حق. ب: حاکمان باطل.

خلفای حق: همان خلفای دوازده‌گانه‌ای هستند که تاکنون پیرامون آنها سخن گفته‌ایم. و چنان که دیدیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعداد و خصوصیات آنان را بیان داشته‌اند. و خلافت آنان نیز بلافاصله پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آغاز می‌شود: یکون بعدی (من بعدی) اثنا عشر خلیفهٔ...[۳۸]: پس از من دوازده نفر خلیفه وجود خواهند داشت....

حاکمان باطل: حافظان اهل سنت از طریق شماری از بزرگان صحابه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله احادیث صحیحی در آثار خود نقل کرده‌اند که بر اساس آن، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: به زودی پس از من فرمانروایانی خواهند آمد که نماز را از وقت آن به تأخیر می‌اندازند، آن را از معنویت تهی ساخته و می‌میرانند، ...ستکون علیکم أئمّهٔ یمیتون الصلاهٔ...[۳۹]؛ از سنت پیامبر هدایت نمی‌جویند و به دستورات آن حضرت عمل نمی‌کنند.: ...امراء یکونون من بعدی لا یهتدون بهدیی ولا یستنّون بسنتی...[۴۰] اینان افراد فاسقی هستند که شایستگی آن را ندارند که کسی آنان را امام جماعت قرار دهد، لذا رسول خدا به اصحاب فرمودند: اگر با آنان نماز بخوانید نمازتان نافله محسوب می‌شود. یا فرمودند: نمازهای واجب‌تان را در خانه‌های خود بخوانید و نمازهای نافله را به آنان اقتدا کنید.

...فصلّوا الصلاهٔ لوقتها، واجعلوا صلاتکم معهم نافلهً.[۴۱]

فصلّوا فی بیوتکم للوقت الذی تعرفون ثم صلّوا معهم، واجعلوها سبحهً(أی نافلهً).[۴۲]

وقتی سخن می‌گویند، مواعظ حکیمانه بر زبان می‌رانند، و در همان حال قلب‌های آنان بدبوتر از مُردار است. که نشان می‌دهد اینان گرفتار صفت *نفاق*اند: ...ستکون علیکم امراء من بعدی، یعظون بالحکمهٔ علی منابر... وقلوبهم أنتن من الجیف.[۴۳]

اینان افرادی بدعت‌گذارند...یوءخرون الصلاهٔ عن مواقیتها، ویحدثون البدعهٔ.[۴۴]

ابن عباس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود: یکون علیکم امراء هم شرٌّ من المجوس.[۴۵]

و احادیث متعدد دیگر که بیش از ده نفر از بزرگان صحابه آن را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند.

اگر به دقت و از سر انصاف در احادیث گذشته بنگریم، و از تاریخ صحیح نیز مدد جوییم، به خصوص در صورتی که به واژه‌ها و تعابیری چون: *سیکون بعدی* و *سیکون امراء من بعدی* و *امراء یکونون من بعدی* و *سیکون من بعد أئمّهٔ* و *ستکون بعدی اُمراء* و *ستدرکون* و *سیلی امرکم* و... که در آغاز و لابلای تمامیِ روایات این باب به چشم می‌خورد، توجه کنیم خواهیم دید که این تعابیر، بر آینده نزدیک نسبت به عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دلالت می‌کند، و نشان می‌دهد که حداقل بخشی از مخاطبین این احادیث، صحابه رسول خدا می‌باشند، یعنی آنان حداقل شماری از آن امرا و حکام را درک خواهند نمود.

به راستی اینان کدام امرا و حکام بودند که در آینده نه چندان دوری پس از درگذشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حکومت دست یافتند و چنین عملکرد ناصوابی داشتند؟!، آیا اینان کسانی غیر از حاکمان اموی بودند؟

نووی نیز در شرح صحیح مسلم مصداق احادیث فوق را حاکمان اموی دانسته است.[۴۶] حاکمان اموی که اوصاف آنان در احادیث فوق گذشت دقیقاً همان کسانی هستند که دانشمندان اهل سنت آنها را به عنوان جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی کرده‌اند! به راستی آیا کسانی که رسول خدا شدیداً آنان را نکوهش کرده و با تعابیر کو بنده‌ای چون: میراننده و ضایع کننده نماز، دروغگو، ستمگر، سفیه، خاموش کننده سنت، پدید آورنده بدعت، بدتر از مجوس و مخالف قرآن[۴۷]، از آنان یاد کرده‌اند، شایستگی دارند که به عنوان خلفای پیامبر معرفی شوند؟! معلوم نیست چه شباهتی میان اینان و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود داشته که دانشمندان اهل سنت بر اساس آن، نام آنها را در لیست خلفای پیامبر ذکر کرده‌اند؟! و چرا اینان نکوهش‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مورد حاکمان اموی نادیده گرفته و از یاد برده‌اند؟!

در شماری از روایات این باب، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از حکومت حاکمان یاد شده سلب مشروعیت نموده و مردم را از ارتباط با آنان برحذر داشته‌اند:

انّه سیکون بعدی امراء فمن دخل علیهم فصدّقهم بکذبهم واعانهم علی ظلمهم، فلیس منّی ولَستُ منهُ...[۴۸]

اگر حاکمیت آنان مشروع بود، پیامبر نه تنها از تصدیق و یاری آنان منع نمی‌کردند، بلکه آن را لازم هم می‌شمردند. چنان که پیروی از علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت را تحت هر شرایطی لازم، و ضامن سعادت جامعه اسلامی دانسته‌اند.

۶.اختصاص خلافت به قریش

مسئله دیگری که کار دانشمندان اهل سنت را در توجیه حدیث امامان اثنا عشر دشوار ساخته وجود این اصل است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همه زمانها و مکانها تا قیامت، خلافت و رهبری امت اسلامی را حق اختصاصی قریش دانسته‌اند. نمونه‌هایی از احادیث این باب چنین است:

عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود:

لا یزال هذا الأمر فی قریش ما بقی من الناس اثنان[۴۹]؛ همواره امر خلافت در میان قریش است، تا آنگاه که دو نفر انسان در جهان باقی باشند.

در حدیث دیگری آمده است: قریش ولاهٔ الناس فی الخیر والشرّ إلی یوم القیامهٔ[۵۰]؛ قریش در خیر و شر، والیان مردم تا قیامت‌اند

از احادیث فوق یک اصل اساسی استفاده می‌شود و آن این است که خلافت و

---

۳۸. سنن ترمذی، کتاب فتن، باب ۴۶؛ مسند احمد:۵/۹۲، ۹۴، ۹۹، ۱۰۸؛ معجم کبیر طبرانی:۲/۲۱۴، ۲۱۶، ۲۵۴، ۲۵۵؛ سلسلهٔ الصحیحهٔ البانی، ح ۱۰۷۵.

۳۹. صحیح مسلم، کتاب مساجد، ص ۲۳۸؛ سنن بیهقی:۳/۱۷۷، دار الکتب العلمیهٔ؛ مسند ابی عوانه:۱/۳۴۴، دار المعرفهٔ؛ معجم کبیر طبرانی:۲/۱۵۱؛ مسند احمد:۵/۱۶۹، دارالفکر.

۴۰. الترغیب والترهیب، منذری:۳/۱۹۴، احیاء التراث؛ مستدرک حاکم:۱/۷۹؛ دار الکتاب؛ مشکل الاعلیها السلام‌ثار، طحاوی:۲/۱۳۷؛ مجمع الزوائد:۵/۴۴۵.

۴۱. مجمع الزوائد:۲/۸۱؛ صحیح مسلم، کتاب مساجد، ح ۲۳۹؛ مسند احمد:۵/۱۶۹، دارالفکر.

۴۲. دلائل النبوهٔ البیهقی:۶/۳۹۶؛ دارالکتب العلمیه؛ سنن بیهقی:۳/۱۸۲.

۴۳. مجمع الزوائد:۵/۴۲۹، دارالفکر با تصریح به صحت سند حدیث؛ معجم کبیر طبرانی:۱۹/۱۶۰.

۴۴. سنن بیهقی:۳/۱۷۷، ۱۸۳؛ مسند احمد:۱/۴۹۹.

۴۵. مجمع الزوائد:۵/۴۲۴ با سند صحیح.

۴۶. شرح صحیح مسلم:۵/۱۵۴، دار القلم بیروت۱۴۰۷ه.

۴۷. تمامی تعابیر فوق در روایات یاد شده آمده است.

۴۸. سنن ترمذی:۳/۳۵۸سلفیه؛ الترغیب والترهیب:۳/۱۹۵؛ تاریخ بغداد:۵/۳۶۲.

۴۹. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب۱؛ صحیح بخاری، ج۴، ص ۲۱۸ و ج۹، ص ۷۸؛ فتح الباری، ج۱۳، ص۱۱۴ و ۱۱۷؛ سلسلهٔ الصحیحهٔ، البانی، ح۳۷۵؛ سنن بیهقی، ج۸، ص ۱۴۱؛ مسند احمد، ج۲، ص ۹۳، ۱۲۸؛ تاریخ بغداد، ج۳، ص ۳۷۲.

۵۰. مسند احمد، ج۴، ص ۲۰۳؛ تلخیص الحبیر ابن حجر، ج۴، ص ۴۲؛ سلسلهٔ الصحیحهٔ، البانی، ح۱۱۵۵.

جانشینیِ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از آن حضرت تا قیامت به قریش اختصاص دارد، و هیچ وقوم و قبیله دیگری را در آن سهمی نیست.

بر اساس روایات فوق، امت اسلامی وظیفه دارند در هر عصری، از امامی پیروی کنند که از نیاز قریش باشد. گواه سخن فوق آن که خود حافظان ومفسران و فقهای اهل سنت، از احادیث فوق چنین برداشتی داشته‌اند. از جمله: *ترمذی* این حدیث را در باب *ما جاء انّ الخلفاء من قریش إلی أن تقوم الساعة* نقل کرده است.

همچنین دانشمندان یاد شده احادیث فوق را با حدیث خلفای اثناعشر در کنار هم و در یک باب ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد معنای این اقدام آنان این است که از دیدگاه ایشان، همین خلفای دوازده‌گانه قرشی هستند که در هر روزگاری یک نفر از آنان در جهان وجود دارد، تا هم شرط قرشی بودن خلافت، و هم سخن رسول خدا در مورد وجود خلفای دوازده‌گانه، مصداق خارجی پیدا کند. افزون بر مباحث گذشته، شارحان حدیث و فقهای اهل سنت در مورد احادیث فوق با صراحتِ بیشتری به اظهار نظر پرداخته‌اند، از جمله:

الف. کرمانی شارح صحیح بخاری می‌نویسد:

لم یخل الزمان عن وجود خلیفهٔ من قریش[۵۱]: جهان هیچگاه از وجود خلیفه قرشی خالی نیست.

ب. نووی می‌نویسد:

هذه الأحادیث وأشباهها دلیل ظاهر أنّ الخلافهٔ مختصهٔ بقریش لا یجوز عقدها لأحد من غیرهم، و علی هذا انعقد الإجماع فی زمن الصحابهٔ فکذلک بعدهم... وبیّن صلی‌الله‌علیه‌وآله انّ هذا الحکم مستمر إلی آخر الدنیا ما بقی من الناس اثنان... .[۵۲]

این احادیث و نظایر آن، دلیل روشنی است بر اینکه خلافت به قریش اختصاص دارد، و بستن پیمان خلافت برای کسی از غیر قریش جایز نیست. این قضیه مورد اجماع صحابه، و مسلمانان عصرهای بعدی است. و رسول خدا بیان داشته‌اند که این حکم پس از این نیز، تا آخر دنیا و تا زمانی که دو نفر انسان وجود داشته باشند ادامه خواهد یافت.

ج. مبار کفوری در شرح سنن ترمذی می‌نویسد:

فالخلافهٔ فیهم ما بقیت الدنیا[۵۳]: تا جهان باقی است خلافت در میان قریش است. وی می‌افزاید: رسول خدا بیان داشته‌اند که این حکم تا پایان جهان تا زمانی که دو نفر انسان باقی باشند ادامه دارد.[۵۴]

شمار دیگری از دانشمندان اهل سنت از جمله *زبیدی* در شرح احیاء العلوم و *ابن حزم* در المحلی، نظریاتی همانند دانشمندان یاد شده ابراز داشته‌اند.[۵۵] چنانکه ملاحظه می‌کنید، احادیث رسول خدا و به تبع آن اظهارات دانشمندان اهل سنت صراحت دارد در این که خلافت پس از رسول خدا تا قیامت به قریش اختصاص دارد، و دیگران را در آن سهمی نیست. بر این اساس، همه پیروان پیامبر در همه زمانها و مکانها تا قیامت وظیفه دارند در هر زمانی، خلیفه و حاکمی را که از قریش باشد به ودستی شناخته و بیعت او را بر گردن داشته باشند، تا بدین وسیله به سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل نموده ووظیفه دینیِ خویش را به انجام رسانند.

صحت احادیث رسول خدا مقتضی آن است که در هر زمانی چنین خلیفه‌ای در جهان وجود داشته باشد، در غیر این صورت احادیث رسول تکذیب خواهد شد، و تکلیف لغو پیش خواهد آمد، چرا که رسول خدا از همه مسلمانان خواسته‌اند که در همه زمانها با خلیفه‌ای که از تبار قریش می‌باشد بیعت نموده و خلافت او را بپذیرند، و اگر در عالم خارج چنین خلیفه‌ای وجود نداشته باشد، این امر لغو خواهد بود و چنانکه در حدیث خلفای اثناعشر دیدیم، تعداد خلفای قرشی برای همه زمانها تا قیامت دوازده نفراند.

قابل ذکر است، آنچه در مورد لزوم قرشی بودن خلافت گفته شد، صرفاً در مورد امامت عظمی و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، نه در مورد سایر رده‌های مدیریت نظام اسلامی.

> در هر زمانی برای آحاد جامعه اسلامی امامی وجود دارد که شناخت او عین دین است، وعدم شناخت او، عین جاهلیت.

۷. ضرورت وجود امام در هر زمان

نکته دیگری که توجیهات دانشمندان اهل سنت را با مشکل مواجه می‌سازد احادیثی است که شماری از بزرگان صحابه در مورد ضرورت وجود امام در همه زمانها، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند. نمونه‌هایی از روایات یاد شده چنین است:

تفتازانی به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است:

من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میتهٔ جاهلیهٔ.[۵۶]؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

در حدیث دیگری آمده است: من مات ولیس فی عنقه بیعهٔ، مات میتهٔ جاهلیهٔ.[۵۷]؛ هر کس بمیرد و بیعت امامی را بر کردن نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

و در حدیث دیگری آمده است:

من مات بغیر إمام مات میتهٔ جاهلیهٔ...[۵۸]؛ هر کس بدون [شناخت و پیروی از] امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است

دانشمندان شیعه نیز احادیث فوق را بدون تفاوت، یا با تفاوت اندکی در آثار خود آورده‌اند.[۵۹]

از احادیث فوق به وضوح استفاده می‌شود که در هر زمانی برای آحاد جامعهء اسلامی امامی وجود دارد که شناخت او عین دین

---

۵۱. فتح الباری، ج۱۳، ص ۲۱۷ به نقل از کرمانی.
۵۲. شرح صحیح مسلم، نووی، ج۱۲، ص ۴۴۱ ۴۴۳.
۵۳و۵۴. تحفهٔ الاحوذی، ج۶، ص ۴۸۱، دار الفکر ، بیروت.
۵۵. اتحاف السادهٔ المتقین، ج۲، ص ۲۳۱، دار الفکر؛ المحلی، ج۹، ص ۳۵۹، دار الاعلیها السلام‌فاق.
۵۶. شرح المقاصد، تفتازانی، ج۵، ص ۲۳۹، انتشارات رضی.
۵۷. صحیح مسلم، کتاب اماره، ح۵۸؛ سنن بیهقی، ج۸، ص ۱۵۶؛ معجم کبیر، طبرانی، ج۱۹، ص ۳۳۵؛ سلسلهٔ الصحیحهٔ، ج۲، ص ۷۱۵؛ مسند احمد، ج۴، ص ۹۶.
۵۸. مسند ابی داود طیالسی، ص ۲۵۹، دار المعرفهٔ؛ مسند احمد، ج۳، ص ۴۴۶؛ تاریخ بخاری، ج۶، ص ۴۴۵.
۵۹. کمال الدین، ج۲، ص ۴۰۹، چاپ جامعه مدرسین؛ بحار، ج۳۲، ص ۳۳۱؛ محاسن برقی، ج۱، ص ۱۷۶؛ رجال کشی، ص ۴۲۴.

است، وعدم شناخت او، عین جاهلیت.
اهمیت این امام به قدری است که اگر کسی بمیرد بدون آن که تحت رهبری او قرار داشته باشد، مرگش از نوع مرگ جاهلی است، یعنی گویا اسلام را درک نکرده است. این مسئله نیز روشن است که مقصود از این امامان، حاکمان ظلم و جور نیستند. چون قرآن موءمنان و مسلمانان را از نزدیک شدن به آنان برحذر داشته است. وَلاَ تَرْكَنُوا اِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمسَّكُمُ النّار...[۶۰]: و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شمار می‌رسد، ... .
لحن روایات فوق نشان می‌دهد که امامِ مورد نظر این روایات یک فرد معمولی نیست، بلکه یک شخصیت برجسته و عظیم دینی و معنوی است.
پیش از این گفتیم که جانشینان رسول خدا و رهبران امت اسلامی در همه زمانها دوازده نفرانـد. اکنون می‌گوییم تدبّر در روایات فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که این امامی که هر کس بمیرد و او را نشناسد مرگش مرگ جاهلی است، همان امامی است که در هر عصری جانشین رسول خدا و عضوی از خلفای دوازده‌گانه آن حضرت است.

> مشکل دیگر دانشمندان اهل سنت در توجیه حدیث خلفای اثناعشر، احادیث مهدویت است. فریقین بر متواتر بودن احادیث مهدویت، اتفاق نظر دارند.

احادیث ضرورت وجود امام در هر زمان، توجیهات هر دو دسته از دانشمندان اهل سنت را عمیقاً با مشکل مواجه می‌سازد. هم گروهی که به ترتیب، پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دوازده نفر نام برده و آنان را مصداق خلفای دوازده‌گانه قرار داده‌اند. و هم گروهی که عده‌ای از میان حاکمان اموی و عباسی را گزینش نموده و به ضمیمه خلفای راشدین، دوازده نفر برشمرده و آنان را مصداق خلفای اثناعشر دانسته بودند زیرا دوران خلافت خلفای گروه اول، قبل از پایان قرن اول هجری پایان یافته، و پس از آن، حضور نداشته‌اند از آنان پیروی شود. بنابراین بر اساس توجیه دسته اوّل از توجیهات دانشمندان اهل سنت، امت اسلامی از آغاز قرن دوم هجری با مشکل فقدان امام و رهبر روبروست، و تا هم اکنون این مشکل ادامه دارد، و پس از این نیز ادامه خواهد داشت.
مشکل گروه دوم (که دوازده خلیفه را به صورت گزینشی در نظر گرفته‌اند) از لحاظ زمانی زودتر از گروه اوّل آغاز می‌شود. به عنوان مثال، سیوطی که جزء گروه دوم بود، بعد از معاویه، ابن زبیر را خلیفه مسلمانان دانسته و حکومت یزید را به حساب نیاورده بود. و پس از ابن زبیر، عمر بن عبد العزیز را جزء خلفای دوازده‌گانه شمرده بود، و حکومت عبدالملک مروان و فرزندانش را به حساب نیاورده بود، افرادی مانند سیوطی، هم در فاصله به وجود آمده میان دو خلیفه، مانند ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز با مشکل فقدان امام مواجه‌اند، و هم پس از اتمام دوران حکومت خلفای دوازده‌گانه مورد نظرشان در اوایل قرن دوم. چون آنها نیز از آن زمان تا قیامت فاقد امام و خلیفه خواهند بود. این جا است که مسئله ضرورت وجود امام در همه زمانها که در احادیث فوق آمده، هر دو دسته از توجیهات دانشمندان اهل سنت را با مشکل جدی مواجه می‌سازد. و هیچ راه حلّی نیز برای عبور از این مشکل ندارند. و کلید حل مشکل تنها در اختیار مذهب شیعه امامیه است. زیرا بر اساس اعتقاد امامیه، جهان هیچگاه از وجود یکی از امامان دوازده‌گانه اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خالی نیست، و آخرین امام از سلسله امامان اثناعشر یعنی حضرت مهدی‌علیه السلام دارای عمر طولانی و خارق العاده است.
در همین باب روایات دیگری وجود دارد که روایت گذشته را توضیح داده و نظر ما را تأیید می‌کند. از جمله: ابن عمر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که خطاب به علی علیه‌السلام فرمود:...ومن مات وهو یبغضک یا علیّ مات میتةً جاهلیةً... .[۶۱]: ای علی هر کس بمیرد در حالی که تو را دشمن داشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. ابن عباس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: ...ومَنْ أبغضک اماتهُ الله میتةَ الجاهلیةِ... ..[۶۲]: ای علی هر کس با تو دشمنی ورزد خداوند او را به مرگ جاهلی از دنیا خواهد بُرد.
به راستی آیا احادیث فوق نشان نمی‌دهد که در احادیث گذشته مقصود از امامی که هر کس بمیرد و او را نشناسد، همان امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که هر کس بمیرد و دشمنی او را در دل داشته باشد مرگ او مرگ جاهلی است؟
همان کسی که فاصله گرفتن از او عین فاصله گرفتن از شخص پیامبر است، و تردیدی نیست که اگر کسی از پیامبر و خدا فاصله گیرد و در آن حال بمیرد، مرگ او مرگ جاهلی خواهد بود.

۸. مهدی، آخرین خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

مشکل دیگر دانشمندان اهل سنت در توجیه حدیث خلفای اثناعشر، احادیث مهدویت است. از احادیث مربوط به مهدی موعود که مورد قبول فریقین است، بلکه بر متواتر بودن آن اتفاق نظر دارند، نکاتی استفاده می‌شود، از جمله:
الف. مهدی یکی از خلفای امت اسلامی است، و دوران خلافت او نه در قرن اوّل هجری، بلکه در آخرالزمان خواهد بود.
محدثان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نقل کرده‌اند که فرمود:
یکون فی آخر اُمّتی خلیفهٔ یحثی المال حثیاً لا یعدّه عدداً.[۶۳]
در پایان روزگار امتم خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون آن که بشمارد، خواهد بخشید.
گرچه در حدیث فوق از حضرت مهدی علیه‌السلام به صراحت یاد نشده است، امّا دانشمندان اهل سنت آن را در باب احادیث مهدی ذکر کرده‌اند.
ابی داود در سنن خود از حضرت علی علیه‌السلام از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود:
لو لم یبق من الدهر إلاّ یوم لبعث الله رجلاً من أهل بیتی... .[۶۴]
ابی داود در حدیث دیگری آورده است:
لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطوّل الله ذلک الیوم، حتی یبعث فیه رجلاً من أهل بیتی... .[۶۵]؛ اگر باقی نماند از دنیا جز یک روز، به طور حتم خداوند آن روز را طولانی خواهد نمود تا در آن روز مردی از اهل بیتم را برانگیزد... .
ب. مهدی از اهل بیت رسول خدا
نکته دیگری که در احادیث مهدی بر آن تأکید شده این است که مهدی از اهل بیت رسول خداست. در حدیث ابی داود آمده است: ...»لَبَعث الله رجلاً من أهل بیتی....«[۶۶]
در حدیث دیگری آمده است: ...حتّی یبعثَ فهی رجلاً من أهل بیتی... .[۶۷]
در حدیث دیگری آمده است: المهدی من عترتی من ولد فاطمهٔ[۶۸]: مهدی از

۶۰. سوره هود، آیه۱۱۳.
۶۱. مجمع الزوائد، ج۹، ص ۱۶۲، دار الفکر، ۱۴۱۴ه؛ معجم کبیر، طبرانی، ح۱۳۵۴۹؛ کنز العمال، ج۱۱، ص ۶۱۱.
۶۲. کنز العمال، ج۱۱، ص ۶۰۷.
۶۳. صحیح مسلم، کتاب فتن، ح۶۷؛ مستدرک حاکم، ج۴، ص ۴۵۴؛ کنز العمال، ح۳۸۶۵۹.۶۴،
۶۵. ۶۶. ۶۷. سنن ابی داود، کتاب المهدی.
۶۸. سنن ابی داود، کتاب المهدی؛ درّ المنثور، ج۶، ص ۵۸.

عترت من از فرزندان فاطمه است.

در احادیث قبل آمده بود که مهدی آخرین خلیفه رسول خداست، و احادیث اخیر به صراحت گویای آن است که مهدی از اهل بیت رسول خداست، و این همان چیزی است که شیعه معتقد است که امامان و خلفای دوازده‌گانه رسول خدا، همگی از اهل بیت آن حضرت‌اند.

پیشتر در بحث *اختصاص خلافت به قریش* دیدیم که احادیث آن باب دلالت داشت که خلافت و ولایت پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا قیامت به قریش اختصاص دارد. و در بحث حاضر در احادیث مهدویت دیدیم که حضرت مهدی علیه‌السلام از اهل بیت پیامبر، خلیفه خدا و یکی از خلفای امت اسلامی است.

پس هم خلافت آن حضرت مسلّم است و هم قرشی بودن، بلکه هاشمی بودنش. از سوی دیگر، وجود چنین شخصی در جهان کنونی از دیدگاه قرآن و سنت و تاریخ، امری مسلّم است. در تاریخ همه مورخان شیعه و جمعی از مورخان اهل سنت به ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام تصریح کرده‌اند. بنابراین از لحاظ تداوم زمانی و وجود خارجی امام قرشی و از اهل بیت و نیز خلفای دوازده‌گانه مورد بحث، با امامان مورد قبول شیعه انطباق دارد.[۶۹]

۹. بنی هاشم دودمان برگزیده

شماری از دانشمندان اهل سنت در توجیه حدیث خلفای اثناعشر گفته‌اند: اگر مقصود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از خلفای دوازده‌گانه که در حدیث جابر بن سمره و احادیث دیگر آمده، امامان دوازده‌گانه اهل بیت‌علیهم السلام بودند، باید رسول خدا می‌فرمودند *کلّهم من بنی هاشم*[۷۰] نه این که بفرمایند: کلّهم من قریش، چنان که اکنون در اکثر قریب به اتفاق تعابیر حدیث، موجود است.

به منظور تصحیح ذهنیت این دسته از دانشمندان اهل سنت، و نیز با هدف کشف حقیقت، نکاتی را تقدیم می‌کنیم:

الف. گرچه در بسیاری از تعابیر حدیث رسول خدا، تصریح نشده است که خلفای دوازده‌گانه پیامبر از بنی هاشم‌اند، لکن از آنجا که دودمان بنی هاشم اصولاً یک دودمان برگزیده است و با سایر خاندان‌های قریش از نظر فضیلت قابل مقایسه نیست، بدین جهت، تا در میان دودمان بنی هاشم افرادی شایسته خلافت وامامت باشند، نوبت به سایر خاندان‌های قریش نمی‌رسد. آنچه گفتیم معنای حدیث صحیحی است که صاحبان صحاح و سنن، و دیگر نویسندگان اهل سنت، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند.

واثلة بن اسقع می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود:

انّ الله اصطفی کنانة من ولدِ إسماعیل، واصطفی قریشاً من کنانَة، واصطفی من قریش بنی هاشم، واصطفانی من بنی هاشم.[۷۱]؛ خداوند از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از میان کنانه قریش را برگزید، و از میان قریش بنی هاشم را برگزید، و از میان بنی هاشم مرا برگزید.

حدیث فوق صراحت دارد در این که دودمان بنی هاشم، دودمانی برگزیده است، به همان میزان که قریش بر بنی‌کنانه برتری دارد، به همان میزان، بنی هاشم بر سایر خانواده‌های قریش برتری دارد.

نووی در شرح صحیح مسلم می‌نویسد:

استدل به أصحابنا علی انّ غیر قریش من العرب لیس بکفوء لهم ولا غیر بنی هاشم کفوء لهم.[۷۲] یاران ما به این حدیث استدلال کرده‌اند بر این که غیر قریش از عرب، همتای قریش نیستند، همچنان که غیر بنی هاشم از قریش، همتای بنی هاشم نیستند.

دودمان بنی هاشم دارای امتیازات منحصر به فردی است، و هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های قریش از نظر کمالات علمی، اخلاقی، دینی، و معنوی به پایه بنی هاشم نمی‌رسد. بنابراین، خداوندی که آنان را شایسته یافت تا پرچم پر افتخار نبوت را به دست با کفایت آنان بسپارد، این شایستگی را نیز در آنان دیده است که آنان را پرچمدار امامت قرار دهد، و خط رسالت را به وسیله آنان تداوم بخشد.

بر اساس حدیث فوق، اگر همه خلفای دوازده گانه را از میان بنی هاشم برگزینیم و به بنی تمیم و بنی عدی و بنی امیه هیچ مهمی از خلفای دوازده‌گانه رسول خدا ندهیم، دقیقاً بر طبق سنت رسول خدا عمل کرده‌ایم. و اگر جز این عمل کنیم، سنت رسول خدا را نادیده گرفته‌ایم.

سخنان علی‌علیه السلام در نهج البلاغه نیز در راستای حدیث رسول خداست.

در نهج البلاغه آمده است: والله ما تنقم منّا قریش إلاّ انّ الله اختارنا علیهم....[۷۳] به خدا سوگند، قریش از ما خشمگین نیست، جز برای آن که خدا ما را بر آنان برگزید. حال که خداوند بنی هاشم را بر سایر تیره‌های قریش برتری بخشیده، آیا بهتر نیست این اقدام خداوند را به رسمیت شناخته و تسلیم فرمان خدا باشیم؟! نیز در نهج البلاغه آمده است:

انّ الأئمّة من قریش غرسوا فی هذا البطنِ من هاشم، لا تصلحُ علی سواهم، ولا تصلحُ الوُلاةُ من غیرهم.[۷۴] امامان از قریش‌اند که درخت آن در خاندانِ هاشم کاشته شده است، دیگران در خور آن نیستند، و فرمانِ امامت را جز به نام هاشمیان ننوشته‌اند.

---

۶۹. تفسیر کبیر، فخر رازی، ج۴، ص ۱۱۳؛ تفسیر المنار، رشید رضا، ج۵، ص ۱۸۱.

۷۰. شرح المقاصد، تفتازانی، ج۵، ص ۲۳۳؛ عون المعبود، ج۱۱، ص ۳۶۵.

۷۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل، باب۱؛ سنن ترمذی، کتاب مناقب، باب۱، ح۳۶۰۵ و ۳۶۰۶با تصریح به صحت سند حدیث؛ مسند احمد، ج۴، ص۱۰۷؛ تاریخ بخاری، ج۱، ص ۴؛ سلسلة الصحیحة، البانی، ح۳۰۲؛ تفسیر قرطبی، ج۸، ص ۳۰۱ و ج۲۰، ص ۲۰۳؛ جمع الجوامع، سیوطی ۴۶۸۱ چاپ مجمع البحوث؛ البدایة والنهایة، ج۲، ص ۲۰۲ و ۲۱۰؛ دلائل النبوة،بیهقی، ج۱، ص ۱۳۰ و ۱۶۶؛ تاریخ بغداد، ج۱۳، ص ۶۴؛ کنز العمال، ح ۳۱۹۸۳؛ تاریخ صغیر بخاری، ج۱، ص ۹؛ دارالتراث؛ مشکاة المصابیح تبریزی، ح۵۷۴۰ بیروت؛ دارالفکر ۱۴۱۱ه؛ اتصاف السادة المتقین، ج۹، ص ۸۹؛ تلخیص الحبیر، ج۳، ص ۱۶۳؛ الشفا، قاضی عیاض، ج۱، ص ۳۲۶؛ شرح السنة، بغوی، ج۱۳، ص ۱۹۴؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج۲، ص۳۶۸؛ درالمنثور، ج۳، ص ۲۹۴، و ج۴، ص ۲۷۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص ۳۲۵ و ج۵، ص ۲۳۵.

۷۲. شرح صحیح مسلم، ج۱۵، ص ۴۱.

۷۳. نهج البلاغه،صبحی صالح، خطبه ۳۳.

۷۴. همان، خطبه ۱۴۴.

امیرالمؤمنین‌علیه السلام نیز در سخن فوق با صراحت تمام، امامان را از خانـدان هاشم دانسته و در واقع مطلق (قریش) را بر مقید (بنی هاشم) حمل کرده است.

ب. گرچه در اکثر منابع اهل سنت، در فراز پایانی حدیث آمده است: کلّهم مـن قریش، یعنی همه خلفای دوازده‌گانه از قریش‌اند. با این وجود، در شـماری از تعابیر حدیث مطالبی به چشم می‌خورد که نقل فوق را با تردید مواجه می‌سـازد.

در یکی از نقل‌های حدیث آمده است: سمعتُ النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول: یکـون اثنا عشر أمیراً ثمّ تکلّم بشیء لم أسمعه فزَعَمَ القوم انّه قال:کلّهم من قریش.[۷۵]: شنیدم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: [بعد از من] دوازده نفر امیر خواهد بود، سپس سخنی گفت که آن را نشنیدیم، مردم گمان کردند که گفت: همه آنها از قریـش خواهند بود.

چنانکه ملاحظه می‌شود در حدیث فوق جمله کلّهم من قریش، نه سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بلکه گمانِ شماری از مردم و حاضران است.

در نقل دیگری آمده است: سمعت رسول الله یقول: اثنا عشر قیّماً من قریشٍ لا یضرّهم عداوة من عاداهم، قال: فالتفت خلفی فإذا أنا بعمر بن الخطـاب رضـی الله عنه فی اناس فأثبتو إلی الحدیث کما سمعتُ..[۷۶]

شنیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: دوازده قیم از قریش وجود خـواهـنـد داشت که دشمنیِ دشمنان، به آنان زیانی وارد نمی‌سازد. پس به پشت سرم نگاه کردم، عمر بن خطاب را دیدم که در میان جمعی از مردم بود. عمر و همراهـان او، حدیث را آن گونه که نقل کردم برایم تأیید کردند.

چنان که می‌بینید عمر و همراهان او در تثبیت حدیث به او کمـک نـموده، و حدیث را به شکلی که جابر نقل کرده تأیید کرده‌اند. اقدام عمر در تثبیت حدیث به گونه‌ای که فعلاً موجود می‌باشد اقدامی معنادار و حساب شـده اسـت، ایـن احتمال خیلی قوی است که عمر حدیث یاد شده را برای جابر بن سمره طـوری تثبیت کرده باشد که با خلافت او و دوستانش پس از درگذشـت رسـول خـدا، منافات نداشته باشد. این مطلب قرائنی هم دارد که پس از این خواهد آمد.

ج. علت این که جابر سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به درسـتی نشـنـیـد چیست؟!

مطلب دیگری که فراز پایانی حدیث یعنی جمله *کلّهم من قریش* را بـا تـردیـد مواجه می‌سازد مطالبی است که راوی حدیث به عنوان علل نرسیـدن سـخـن رسول خدا به جابر بن سمره بیان داشته است، نمونه‌هایی از علل یاد شده چنین است:

۱. طبرانی آورده است:...ثم هَمَس رسول الله...[۷۷] سپس رسول خدا به آهستگی سخن گفت و همین امر باعث شد که سخن پیامبر را نشنوم.

۲. طبرانی در نقل دیگری آورده است:...ثمّ خفَضَ صوته فلم أدر ما یقول...[۷۸]... سپس رسول خدا صدای خود را پایین آورد و همین امر موجب شد که نفهمیـدم رسول خدا چه فرمود... .

۳. در سنن ابی داود آمده است قال: فکبّر الناس وضجّوا... .[۷۹]

راوی می‌گوید: مردم تکبیر گفتند و فریاد زدند، واین امر باعث شد تـا سـخـن رسول خدا را نشنوم.

۴. احمد بن حنبل و طبرانی آورده‌اند:...ثم لَغَطَ القوم (لغط الناس) وتکلّموا... .[۸۰]

سپس مردم سر و صدا کرده و به سخن گفتن پرداختند، در نتیجه سخن پیامبـر را نشنیدم... .

۵. در نقل مسلم و احمد بن حنبل آمده است: فقال کلمة اصمَّنیها الـنـاس.[۸۱]؛ حضرت سخنی فرمود که مردم با سر و صدای خود مرا از شنیدن آن باز داشتند.

۶. احمد بن حنبل در نقل دیگری آورده است: فجعل الناس یقومون ویقـعـدون.[۸۲] مردم پیوسته بلند می‌شدند و می‌نشستند، و همین امر باعث شد که سـخـن پیامبر را نشنوم.

۷. و در نقل دیگری آورده است: وضجّ الناس.[۸۳] ... مردم فریاد می‌زدند، و فریاد آنان باعث شد تا از شنیدن سخن پیامبر باز مانم.

چنان که ملاحظه می‌کنید علل یاد شده موجب شده تا راوی حدیث، یعنی جابـر بن سمره سخن رسول خدا را به درستی نشنود ونفهمد. علل فوق بـه وضـوح نشان می‌دهد که مهاجران قرشی و همفکرانشان از سخن رسول خدا به خشـم آمده و کوشیده‌اند تا هر طور شده از رسیدن صدای پیامبـر بـه گـوش مـردم جلوگیری کنند. و اقداماتی از قبیل راه انداختن جار و جنجال، داد و فریاد، سر و صداهای بیهوده و نشست و برخاست و... در همین راستا صورت گرفتـه اسـت. براستی اگر سخن رسول خدا در پایان حدیث *کلهم من قریش* بود، این جـمـلـه چیزی نبود که قرشیان و همفکرانشان را به خشم آورد و به عکس العمل وادارد. بلکه این جمله می‌توانست موجبات سرور و شادی آنان را نیز فراهم آورد، و مُهر تأییدی بر خلافت آینده آنان باشد. لذا معنا نداشت که آنان به خاطر بیان چنیـن مطلبی توسط پیامبر، به چنان اقداماتی دست زنند.

از همین جا این احتمال تقویت می‌شود که اصل عبارتِ حدیث، *کلّهم من بـنـی هاشم* بوده است، نه *کلّهم من قریش*.

و این همان چیزی است که در نقل شیخ سلیمان حنفی قندوزی آمده است. وی حدیث مورد نظر را با تعبیر *کلّهم من بنی هاشم* نقل کرده و تصریح می‌کند کـه مقصود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سلم از خلفای دوازده‌گانه، امامان اهل بیت‌انـد.

چون حدیث پیامبر، جز آنان، بر کس دیگری قابل تطبیق نیست.

بر خلفای راشدین قابل تطبیق نیست، چون عدد آنان کمتر از دوازده نفر است.

بر حاکمان اموی قابل تطبیق نیست، چون اوّلاً: عددشان بیش از دوازده نـفـر است. ثانیاً: آنان افرادی ظالم و ستمگر بوده‌اند.

بر حاکمان عباسی نیز قابل تطبیق نیست چون: اوّلاً عدد آنان بیـش از دوازده نفر است. ثانیاً : آنان افرادی ستمگر بوده و پای‌بندی چندانی نسبت به احـکـام اسلام نداشته‌اند. پس به ناچار، باید حدیث را حمل کنیم بر امامان دوازده‌گـانـه اهل بیت. زیرا اینان آگاه‌ترین افراد زمانه خویش بودند، و از نظر رفعـت مـقـام، پرهیزکاری، حَسَب ونَسَب، از همه اهل زمانه خود برتر و بالاتر بودند. و علوم و دانش خود را از جدشان پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث برده بودند.[۸۴]

نتیجه بحث

چنان که تاکنون در بحث حدیث امامان اثناعشر دیدیم، اگر حدیث را بر بـنـی هاشم حمل نکرده و امامان اهل بیت را مصداق آن ندانیم، برای حدیث توجـیـه قابل قبولی نخواهیم یافت. بنابراین هیچ راهی وجود ندارد جز آن که امتـیـازات بنی هاشم را که تاکنون به مواردی از آن اشاره شد، بپذیریم، و حدیث را حـتـی اگر فراز پایانیِ آن *کلّهم من قریش* هم باشد،حمل بر بنی هاشم کنیم و امامـان معصوم علیهم‌السلام، اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مصداق آن بدانیم.

۷۵. معجم کبیر، طبرانی، ج۲، ص ۲۴۹، ح۲۰۴۴.
۷۶. معجم کبیر، طبرانی، ج۲، ص ۲۵۶؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۵، ص ۳۴۵، دار الفکر.
۷۷. معجم کبیر، ج۲، ص ۱۹۶.
۷۸. همان، ۱۹۷.
۷۹. سنن ابی داود، ح ۴۲۸۰؛ مسند احمد، ج۵، ص ۹۸؛ النهایة فی الفتن و الملاحم، ابن کثـیـر، ص ۲۵.
۸۰. مسند احمد، ج۵، ص ۹۹؛ معجم کبیر، طبرانی، ج۲، ص ۱۹۶.
۸۱. صحیح مسلم، کتاب اماره، باب۱؛ مسند احمد، ج۵، ص ۹۸ و ۱۰۱.
۸۲و۸۳. مسند احمد، ج۵، ص ۹۹ و ۹۳.
۸۴.ینابیع المودة، حنفی قندوزی، ج۲، ص ۵۳۳، چاپ رضی، قم.

خلاصه بحث

بیان شد که جمع کثیری از دانشمندان اهل سنت حدیث دوازده امام را با سند صحیح در آثار خود ثبت کرده‌اند. از آن جمله‌اند:
بخاری، مسلم، ترمذی، ابی‌داود سجستانی، احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری، سیوطی، خطیب بغدادی، ابو نعیم اصفهانی، بیهقی، طبرانی، ابن حجر عسقلانی، البانی، و... .
بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که رجال سند حدیث، همگی، از محدثان و فقهای طراز اوّل عصر خویش محسوب می‌شوند.

ویژگی‌های امامان در حدیث

۱. عدد آنان دوازده نفر است.
۲. همگیِ آنان از قریش‌اند.
۳. این دوازده نفر خلفای کلّ امت‌اند، نه بخشی از امت.
۴. قوام و استواریِ دین، دائر مدار وجود خلفای دوازده‌گانه قرار داده شده است.
۵. عزّت دین دائر مدار وجود امامان دوازده‌گانه قرار داده شده است. یعنی دین تا زمانی عزیز است که اینان باشند، و اگر روزی فرا رسد که کسی از آنان باقی نباشد، اسلام عزّت خود را از دست خواهد داد.
۶. دشمنی دشمنان و تنها گذاشتن آنان به ایشان زیان نمی‌رساند.
۷. امر خلافت در میان امت اسلامی، دائر مدار وجود خلفایِ دوازده‌گانه رسول خداست، و تا یکی از آنان باقی است، خلافت نیز باقی است. و هرگاه دوران آنان سپری گردد، روزگار خلافت نیز به پایان خواهد رسید.
۸. مسئله خلافت در دوران خلفای دوازده‌گانه، در مسیر خیر و صلاح قرار خواهد داشت.
۹. دین خدا همواره استوار و پا برجاست تا قیامت به پا شود، یا آن که دوازده نفر خلیفه بر شما خلافت کنند که همگیِ آنان از قریش‌اند.

توجیهات چاره اندیشانه

دانشمندان اهل سنت که نظر شیعیان را در بحث حدیث، بلکه احادیث اثناعشر نپذیرفته و خلافت پیامبر را امری بشری می‌دانند، هر یک از آنان به دلخواه، گروهی از حاکمان اموی و عباسی را به عنوان مصداق حدیث یاد شده، ذکر کرده‌اند. اینان کوشیده‌اند تا بلکه بتوانند توجیه مناسب و قابل قبولی برای حدیث امامان اثناعشر ارائه کنند. توجیهات عالمان اهل سنت که تعداد آن به ده‌ها مورد بالغ می‌گردد، به طور معمول، ترکیبی است از خلفای راشدین و حاکمان اموی و عباسی.
دانشمند پر معلوماتی مانند سیوطی با همه تلاش‌هایی که به عمل آورده، تنها توانسته است به گمان خود، نام یازده نفر از خلفای دوازده‌گانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را آن هم بر اساس حدس و گمان، مشخص کند، و از تعیین نفر دوازدهم عاجز مانده است!

نقد توجیهات اهل سنت

۱. عدم انطباق توجیهات با ویژگی‌های امامان در حدیث
۲. فقدان دلیل
۳. فقدان شرایط خلافت
۴. مخالفت خلفا با سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله
۵. دو سلسله خلفا [خلفای حق و خلفای باطل]
۶. اختصاص خلافت به قریش
۷. ضرورت وجود امام در هر زمان
۸. مهدی، آخرین خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله
۹. بنی هاشم دودمان برگزیده

آیهٔ الله العظمی بهجت رحمت الله علیه:

در حدیثی، پیغمبراکرم صلّی الله علیه وآله **فرمود:**

یا علی، اگر بیم آن را نداشتم که مسلمانان درباره‌ی تو آن کنند که مسیحیان درباره‌ی حضرت عیسی علیه‌السّلام **نمودند، درباه‌ی تو چیزی می‌گفتم که به هر کجا گذر کنی از خاک کف پایت تبرک جویند...**

تازه هنوز علی علیه‌السّلام **را معرفی نکرد.**

با این که این همه بیانات در این حدیث و احادیث دیگری فرموده است. فضایل علی علیه‌السّلام **گفتنی نیست،**

حقّ است اما گفتنی نیست!

زیرا ما ضعیفُ العقل و الایمان هستیم و ظرفیت نداریم. اگر بیان می‌کرد،

بسیاری از مردم کافر می‌شدند و عدّه ای معدود ایمان می‌آوردند، هم

چنان که درباره حضرت عیسی مسیح علیه‌السّلام **چنین اتفاق افتاد.**